

ارزشهای نهفته در آن استخراج شده و به آیندگان سپرده شود.

• چرا دفاع مقدس با همه ارزشهای درونی و پیرامونی خود باید ماندگار بماند.

• آیا ما توانسته ایم فرهنگ و ارزشهای دفاع مقدس را به ظهور و بروز برسانیم.

• و آیا فعالیتهای فرهنگی و نشر ارزشهای دفاع مقدس تا کنون توانسته است گستره اجتماعی مناسبی را در بر بگیرد.

با يك بررسی اجمالی از جهات مختلف در می یابیم که تا کنون رویکردهای مختلفی به دفاع مقدس وجود داشته است و لکن این رویکردها تا کنون نتوانسته رسالتی را که يك حادثه و بالندگی ملی و اجتماعی بر دوشش گذاشته است به انجام برساند.

• **رویکرد اول، رویکرد الهی، ارزشی و حماسی** است که از بدو انقلاب و سالها پیش توسط همه مسئولان دلسوز نظام با محوریت حضرت امام ظهور و بروز پیدا کرده تا توانسته انقلابی به این وسعت و عظمت را در مقابل دیدگان نا باور جهانی به پیروزی برساند و هم چنین در ابتدای جنگ تحمیلی با بی توجهی به این رویکرد شاهد کاستی هایی در صحنه های جنگ بوده ایم که پس از ظهور و بروز این رویکرد در سال دوم جنگ توانستیم در مدت زمانی اندک بیشتر سرزمین های اشغال شده را از تصرف رژیم حزب بعث عراق خارج نماییم. با توجه اساسی به این رویکرد در می یابیم که علت تغییر نام پذیری جنگ تحت عنوان **دفاع مقدس** متأثر از این رویکرد بوده است. تهییج عمومی مردم و شکل گیری بسیج مستضعفین و ورود نیروهای داوطلب و همچنین پدید آمدن روحیه شهادت طلبی و اسلام خواهی و همچنین غیرت دینی و ملی را تماما می توان دستاورد های این رویکرد عظیم دانست اساسا این نگرش و رویکرد انسان محوری، معنویت محوری و ارزش محوری بوده و کاری نداشته که عملیات با موفقیت پیش رفته یا خیر. ما در اینجا این رویکرد را تحت عنوان رویکرد فرهنگی ارزشی که از بدو انقلاب و جنگ شروع و تا کنون ادامه داشته و فعال بوده یاد می کنیم. شایان ذکر است که این رویکرد تا کنون توانسته قشر وسیعی از جامعه دینی ایران اسلامی را با خود هماهنگ نموده و اثر گذار باشد.

دفاع مقدس

بسم الله الرحمن الرحيم

چرا درس دفاع مقدس؟

در يك بررسی اجمالی در مورد خاستگاه اقوام و ملل در می یابیم که همه اقوام و ملل با هر رویکردی علاقه مندی و آفری به ثبت و ضبط پدیده هایی از خود داشته که باعث سربلندی و بالندگی آنان در بین سایر اقوام و ملل می گردد. و با این بالندگی ها بر دیگر اقوام و ملل فخر فروخته و به خود افتخار می کنند.

وجه تشابه و اشتراك اکثریت قریب به اتفاق این بالندگی ها در بین اقوام و ملل گوناگون چه کوچک و چه بزرگ چگونگی به استقلال رسیدن آنها و همچنین چگونگی و شیوه های حفظ این استقلالشان است.. برای پی بردن به این مهم به همین مطلب بسنده می کنیم که تمام کشورهای بزرگ و کوچک در برنامه های جذب سیاحتی و گردشگری خودشان گردشگران و توریست ها را به موزه های خود بخصوص موزه نظامی راهنمایی می کنند و در آن موزه ها شرحی اجمالی از تاریخ احتمالا استعمار و سپس چگونگی استقلال و پس از آن به شرح دفاع خود در مقابل هرگونه تجاوز و ویرانگری می پردازند و در این رهگذر و در پی این فرایند به گونه ای بسیار جالب و هیجان انگیز به معرفی دلاوران و قهرمانان ملی خود پرداخته و ذاتا به این نتیجه می رسند که همه این افتخارات و بالندگی ها مدیون و مرهون تلاش ها و از خود گذشتگی های قهرمانان این مرزوبوم و ملت بوده اند. تا به گونه ای شایسته بتوانند اسطوره ها و قهرمانانی دیگر را در طول نسلها خلق کرده و آینده کشور و ملت خود را با انسان سازی و قهرمان پروری تضمین نمایند. جنگ تحمیلی عراق علیه ایران اسلامی نیز یکی از این پدیده هاست که در نوع خود با توجه به ویژگیهای استثنائی خود باید مورد توجه قرار گرفته و در فرایند زمانی برنامه ریزی شده ای با رویکردهای مختلف به عنوان اصلی ترین بالندگی ملت قهرمان ایران علوم و فرهنگ و

● **رویکرد دوم:** این رویکرد گرایش تاریخ نگاری

و تاریخ نویسی داشته است، که از دریچه های مختلف تاریخی، به جنگ پرداخته شده است و اکنون به شکل مکتوبات تاریخی خاطرات، تاریخ شفاهی و یا باز خوانی نوارهای ثبت و ضبط شده در دوران جنگ در اختیار عموم قرار گرفته است. این رویکرد با نگاه آینده نگری خوب و مناسب آقای محسن رضائی از دوران جنگ شروع شد. که ابتدا گروه هائی وارد صحنه نبرد شده و شروع به ثبت و ضبط کلیه جلسات و گفتگوهای فرماندهان و مدیران عالی و میانی و رده پائین جنگ و حتی نیروهای رزمنده در مناطق عملیاتی نمودند. وظیفه این تیم های جمع آوری، و بطور کلی ثبت و ضبط وقایع جنگ در میان فرماندهان و سایر نیروها بود که البته در تمامی نیروهای ارتش و سپاه و جهاد سازندگی فعالیت گسترده ای را داشتند

سازمانهای مختلفی از جمله مرکز مطالعات و تحقیقات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و همچنین گروه معارف شهید صیاد شیرازی موفق ترین مجموعه هائی بودند که توانستند خدمات شایانی را به کشور و نسلهای دوم و سوم نمایند.

● **رویکرد سوم:** رویکرد سومی که تا کنون وجود داشته است و توانسته بخشی از دفاع مقدس و ارزشهای آن را حفظ و انتقال دهد. رویکرد **جغرافیائی و ناسیونالیستی** بوده است. گاهی این گرایش ناسیونالیستی قومی و منطقه ای و گاهی حتی سازمانی و گاهی هم خانوادگی بوده است برگزاری مراسم استانی و شهرستانی و کنگره ها از نوع منطقه ای و قومی بوده و برگزاری مراسم مختلف ارتش و سپاه و بسیج و دیگر سازمانها و نهادها از نوع سازمانی و هم چنین مراسم سالگردها و یادواره های شهدا در مساجد و تکایا و مزارهای شهدا و و منازل وابستگان با همه کمی و کاستی ها و از روی عشق و علاقه و ارزشمداری از نوع خانوادگی بوده است عمل کرد این رویکرد در جغرافیای وسیع کشور گستره فردی - اجتماعی ویا سازمانی داشته و توانسته خدمات خوب و مناسبی را به نسلهای بعد از جنگ ارائه نماید

● **رویکرد چهارم:** رویکرد چهارمی که در دوران بیست ساله گذشته وجود داشته، رویکرد **انتقادی و یا نقادی** است همان گونه که محققین و فرهیختگان می دانند. نقد و انتقاد

اساسا دو وجه دارد. ۱- وجه تخریب کننده و منفی. ۲- وجه سازنده و اصلاح گر

عوامل موثری در پیدایش هر کدام از این وجوه بسیار موثرند. همانند اهداف خود نقد کننده، و گرایشهای فکری نقد کننده، وابستگی حزبی و گروهی نقد کننده و هم چنین عوامل موثر محیطی بر نقد کننده.

با يك نگاه اجمالی پی می بریم که متأسفانه منفی نگری بر بعد مثبت نگری رویکرد نقد و نقادی تفوق داشته و نقد تخریبی آن از نقد سازنده اش بیشتر بوده است.

ما مدعی هستیم که به دلایل مختلف، متقن و محکمه پسند در سطح راهبردی و راهبري پیروز مطلق جنگ بوده ایم،

● اول اینکه اجازه ندادیم که دشمن به اهدافش دست یابد. آیا نام این را نمی توان پیروزی گذاشت؟

● دوم این که در سازمان ملل متحد عراق به عنوان متجاوز و آغاز گر جنگ شناخته شد. اهمیت این موضوع یعنی متجاوز بودن عراق چنان مهم است که یکی از شروط اساسی ایران جهت رسیدن به صلحی پایدار در منطقه از همان اوائل جنگ بوده است.

در يك ملاقاتی که حبیب شطی با امام «ره» داشت و از ایشان می خواهند که جنگ را تمام کند، امام می فرمایند که شما از این در بیرون بروید و اعلام کنید که عراق متجاوز است، ما جنگ را تمام می کنیم، اما آنها حاضر نبودند که عراق را به عنوان متجاوز معرفی کنند.

● سومین دلیل پیروزی ایران، نامه هایی است که صدام حسین برای آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور وقت نوشت و در آن قید کرد « اکنون همان چیزی که شما خواستید» محقق شده و در حقیقت این سه دلیل کافی است که ما در سطح راهبردی و راهبري جنگ پیروزمطلق در دفاع مقدس باشیم.

● در سطح عملیات نیز با توجه به منطق جنگ که ارائه شد باید اذعان کرد که درصد قابل قبولی از پیروزی را نصیب خود کرده ایم و اگر بخواهیم گروه بندی کنیم ۷۰ درصد عملیاتی ما با پیروزی توأم بوده است و به اهداف خود رسیده است و ۲۰ درصد عملیاتی ما پیروزی نسبی کسب

کرده است که کمتر از حد انتظار بوده است و ۱۰ درصد عملیاتهای ما همانند والفجر مقدماتی و کربلای ۴ و قادر با شکست مواجه شده است.

رویکرد پنجم : رویکرد پنجم با اینکه خیلی دیر شروع شده است اما بیان و حرف علمی و **آکادمیک به جنگ و دفاع مقدس** داشته و از زاویه علمی با تئوری خاص خود به جنگ پرداخته است.

تئوری این رویکرد بیانگر این حقیقت است که جنگ مجموعه علوم و معارف را در خود نهفته دارد که توانسته است در همه کشورها اثر گذار باشد و یا به عبارت دیگر توانسته منشأ تحولات عظیمی در آن کشور باشد. باید گفت که **جنگ گنجینه عظیمی از علوم و معارف** است که باید استخراج شود، علمی و کاربردی شود و از طریق موسسات آموزشی و آموزش عالی ترویج و توسعه پیدا کرده و در اختیار نسلها قرار گیرد. و این علوم در جنگ موفق معمولاً تولیدی و بومی بوده که توانسته سر منشأ تغییر و تحولات اساسی شود.

• علوم نهفته در جنگ - بطوری عده زیادی تصور می کنند که مجموعه ای که در جنگ بوده اند افرادی بیکار و بیسواد و نا آشنا به علوم مختلف بوده اند. و به همین جهت جنگ را فارغ از علوم مختلف و رشته های مربوطه می دانند و می شناسند. در حالی که اصلاً چنین چیزی نبوده است. و مدیریت عالی جنگ با بهره گیری از تمام علوم مرتبط یا بصورت مستقیم و یا بطور غیر مستقیم بهره گرفته تا توانسته این موفقیتها را نصیب ملت عزیز ایران کند.

در ابعاد مختلف مهندسی، جغرافیا و پزشکی، روانشناسی و مدیریت و سایر رشته ها به عناوین مختلف نه تنها در جنگ اثر گذار بوده بلکه جنگ منهای هریک از این علوم بسیار بی معنی جلوه می نماید. برای مثال،

جنگ منهای مهندسی را می توان تعریف کرد؟ و نتیجه مطلوبی از آن گرفت؟

جنگ منهای جغرافیا را می توان تعریف کرد؟ و آیا جنگ جغرافیائی را می طلبد یا نه ؟ نقطه ضعفها و قوتها جغرافیائی موثر بر جنگ هست یا خیر؟

جنگ منهای تاریخ چگونه ؟ پیشینه ها، اختلافات مرزی قومی، عشیره ای، غیره می تواند عواملی اثر گذار در جنگ باشد.

جنگ منهای علوم پزشکی، روانشناسی و مدیریت چگونه ؟

جنگ منهای علوم دیپلماسی، ارتباط و تبلیغات، جنگ روانی چگونه ؟

بدیهی است که جنگ منهای هریک از این علوم به صدمات و خسارات جبران نا پذیری و حتی به شکست قطعی بینجامد. جنگ منهای علوم مختلف از جنگی سرخ پوستی نیز ضعیف تر و نازل تر است.

لذا این فرآیند و پتانسیل در دفاع مقدس نهفته است که بتواند علوم مختلف را در خود پرورش داده و بارور نماید اما تا کنون هیچ وقت با نگاه علمی و دانشگاهی به آن توجه ننموده ایم، یعنی در تمام رشته های مهندسی هیچ صحبتی از مهندسی جنگ و مهندسی در شرایط بحرانی نمی شود.

به عنوان مثال عراقی ها هر روز تاسیسات نفتی ایران اسلامی را بمباران می کردند تا شاید صادرات نفت را قطع کنند. اما با تلاش متخصصین در زیر بمبارانهای طاقت فرسا حتی یک روز هم صادرات نفت قطع نشد و فراتر از آن متخصصان ما توانستند نحوه اطفاء حریق ناشی از بمبارانها را به شکلی کاملاً علمی و تجربی فرا گرفته بودند که در کمترین زمان موفق به مهار آتش سوزی شوند و انچنان در این کار متبحر شوند. که بعد ها هم رفتند چاه های نفت کویت را که بر اثر حمله عراق دچار حریق شده بود خاموش کنند و رقیب سر سختی برای آمریکائیها در مهار آتش سوزی چاه های نفت کویت شوند. و امتیازات بالایی در این زمینه گرفتند. واقعا آیا قابل قبول است که جوانان دانشجوی این کشور دوره های چهارساله مهندسی را طی کنند، ولی هیچ آشنایی با مهندسی جنگ و مهندسی در شرایط بحرانی پیدا نکنند؟

و آیا قابل قبول است که دانشجوی کارشناسی در طی دوره چهار ساله خود هیچ آشنائی با جغرافیائی که مورد تعرض ارتش بعث عراق قرار گرفته بود نداشته باشد؟ و آیا کارشناس تاریخ این مرز و بوم با طی نمودن دوره چهار ساله و بیشتر با پیشینه اختلافات مرزی و تاریخی ایران و عراق آشنا شده است. ؟

آیا فارغ التحصیل دوره کارشناسی حقوق و علوم سیاسی و یا بین المللی در طی دوره چهار یا

شش ساله خود قطعنامه هاي صادره سازمان ملل را در باره جنگ میان ایران و عراق مرور کرده است و آیا توافق زماني و شرایط طرفین ایران و عراق را در زمان صدور قطعنامه ها مورد مطالعه و بررسی قرار داده است؟

فصل اول-اختلافات مرزي ايران و عراق

اختلافات مرزي ايران و عراق به دوران حکومت سلسله صفوي در ایران و دولت عثماني که عراق بخشی از خاک آن بوده است، باز می‌گردد. سلطان محمد دوم پادشاه عثماني در سال ۱۴۵۳ میلادي با فتح قسطنطنیه، به حیات هزار ساله امپراتوري روم شرقي (بيزانس) خاتمه داد و با تأسیس امپراتوري نیرومند عثماني در صدد کشورگشايي برآمد، که ایران از جمله اهداف آن بوده است.

شاه اسماعیل صفوي سلسله صفوي را نیز در سال (۱۵۰۲ میلادي) در ایران تأسیس کرد، که هدف اصلي آن حفظ تمامیت ارضي ایران از خطر هجوم ترکان عثماني بود.

صفویان برای مقابله با تفوق مذهبي عثماني ها، مذهب شیعه را به عنوان دین رسمي مردم ایران ترویج کردند که در حل اختلافات داخلي و تحکیم وحدت، نقش بسزايي داشته است تا حدودي که مانع استیلای عثماني ها بر ایران شد، اما مطالعه تاریخ روابط سیاسي ایران و عثماني نشان می‌دهد که نبردهای خونین بین دو کشور طی ۴۰۰ سال ادامه داشته است، البته نقش کشورهای اروپايي را که قصد جهان گشايي داشته‌اند، نباید در تشدید جنگها بین ایران و عثماني نادیده گرفت.

سرزمین عراق قبل از تأسیس امپراتوري عثماني، بخشی از خاک ایران بود و خاندان آق‌قویونلو بر آن حکمروايي داشت، که به وسیله سلطان مراد چهارم در سال ۱۶۳۸ برای همیشه از خاک ایران جدا شد.

از سال ۱۵۵۵ میلادي که عهدنامه معروف به «آماسیه» بین ایران و عثماني امضا شد تا عهدنامه مرزي ۱۹۷۵، یعنی در طول بیش از ۴۲۰ سال، حدود ۱۸ عهدنامه بین دو کشور به امضا رسید که این امر نشان‌دهنده عمق اختلافات و منازعات بین ایران و عثماني است. از قرن ۱۹ به بعد دولتهای روس و انگلیس در انعقاد عهدنامه‌ها بین دو کشور ایران و عثماني نقش مستقیم داشتند و در تهیه و تنظیم عهدنامه‌ها همیشه منافع ملت ایران را نادیده می‌گرفتند و با تهدید و جوسازی، مواد عهدنامه را به ایران تحمیل

آیا نسل دانشجوي ایرانی که مظلومانه مورد تاخت و تاز قدرتهای مختلف قرار گرفته بود نباید با پیشینه این اختلافات و خواستگاه هاي آنها آشنا شود.

آیا نسل دانشجوي ایران عزیز نباید با ارزش جغرافیای مرزي و مورد منازعه بین ایران و عراق آشنا شود. و آیا می‌داند خط تالوگ چیست و در کجا قرار دارد. در اختیار داشتن و یا واگذاری ارنود به عراق چه تاثیری بر اقتصاد و کشتیراني و نفت این کشور دارد. و مثالهای بسیار زیاد و قابل طرح.

واقعیت این است که با رویکرد تاریخي و احساسی و ارزشي به تنهایی نمی‌توان این پدیده بزرگ و مقاومت جانانه را به نسل های بعدی انتقال داد. کما اینکه در وضعیت بیست سال گذشته ما شاهد آن هستیم.

ما معتقدیم که راز ماندگاري يك حادثه یا پدیده اجتماعی و ملی در آن است که این حادثه و پدیده بصورت علمی و کاربردي آموزش شده و در مراکز مختلف آموزش داده شود. در این صورت است که اثر گذاران و خالقان ارزشهای آن حادثه و یا اثر چه باشند و چه نباشند. فرایند انتقال به خودي خود صورت پذیرفته و نسل اندر نسل با عظمت و بزرگی پدیده آشنا می‌شوند و از آن طریق به معرفتهای دروني يك رزمنده پی خواهند برد.

پیگیریهای انجام شده

از طرف شوراي اسلامي شدن دانشگاه ها که یکی از شوراهای اقماری شوراي انقلاب فرهنگی است این دو واحد را برای دانشگاههای دولتي آزاد و پیام نور مصوب نموده است.

می‌کردند. چون تعداد عهدنامه‌های منعقدۀ بین ایران و عثمانی زیاد است در این مقال به مهم‌ترین آنها اشاره‌ای خواهیم داشت تا ریشه اختلافات، مخصوصاً اختلافات مرزی بین دو کشور ایران و عراق کاملاً روشن شود.

قرارداد آماسیه (۱۵۵۵)

قرارداد آماسیه اولین پیمان صلحی است که بین دولت ایران و عثمانی پس از جنگ‌های بیست ساله به امضا رسید، به موجب این قرارداد ایالت‌های آذربایجان، ارمنستان شرقی و گرجستان شرقی در اختیار دولت ایران قرار گرفت و گرجستان غربی، ارمنستان غربی و کشور عراق به دولت عثمانی واگذار شد.

در این قرارداد سلطان عثمانی موافقت کرد که با پیروان مذهب شیعه با مدارا رفتار کند و از زوار ایرانی که عازم مکه و مدینه هستند، حمایت کند این قرارداد ۲۵ سال صلح و دوستی به همراه داشت.

قرارداد زهاب (۱۶۳۹)

پس از وفات شاه عباس صفوی، سلطان مراد چهارم با توجه به شکستی که از شاه عباس برای تصرف مجدد بغداد خورده بود، از ضعف دربار صفوی استفاده کرد و در سال ۱۶۳۵ از طریق ارزمرورم به ایروان حمله کرد و آنجا را متصرف نمود، در سال ۱۶۳۸ نیز به بغداد حمله کرد و با وجود مقاومت چهل روزه پادگان ایرانی، بغداد را تصرف کرد و دستور داد باقیمانده سپاهیان ایران و مردم غیرنظامی را قتل عام کردند. شاه صفی پادشاه ایران، تقاضای صلح کرد که با قبول دولت عثمانی قرارداد صلح در «زهاب» به امضا رسید. به موجب این قرارداد عراق برای همیشه به عثمانی واگذار شد.

قرارداد کردان (۱۷۴۶)

با روی کار آمدن نادرشاه عملاً دوران سلطنت شاهان صفوی به پایان رسید. زمانی نادرقلی افشار زمام امور را به دست گرفت که اوضاع داخلی حکومت دچار هرج و مرج شده بود، حمله افغانها به خراسان و اشغال قسمتهایی از خاک ایران توسط عثمانیها همچنین حضور امپراتوری روس در شمال ایران، موقعیت خاصی را برای نادرشاه به وجود آورد

نادر، در فاصله کمتر از ۲ سال توانست با سرکوب افغانها به حکومت آنان خاتمه دهد و بعد از آن متوجه ترکان عثمانی شد تا اراضی اشغالی را از آنها پس بگیرد، اما علیرغم سالها جنگ نتوانست به پیروزی قطعی دست یابد، لذا با برقراری صلح موافقت کرد که پس از انجام مذاکرات طرفین به امضاء قرارداد صلح «کردان» در سپتامبر ۱۷۴۶ منجر شد.

از جمله کارهای نادرشاه تأسیس نیروی دریایی بود، که متعاقب آن در سال ۱۷۳۵ میلادی لطیف خان، یکی از سرداران نادر، به کمک این نیرو برای تصرف بصره داخل اروندرود شد. در این موقع دو کشتی جنگی مجهز انگلیس که در آبهای بندر بصره لنگر انداخته بودند، به کمک عثمانیها برخاستند. و موجب شکست نیروی دریایی ایران شد.

قرارداد اول ارز روم (۱۸۲۳)

قرارداد «کردان» با تمام علاقه‌ای که به حفظ صلح داشت، نتوانست مدتی طولانی دوام بیاورد، زیرا عامل مذهب و روحیه جهان‌گشایی از یک طرف، و اهداف استعماری روس و انگلیس از طرف دیگر، موجب دامن زدن به اختلافات و آغاز مجدد جنگ‌های وسیع بین ایران و عثمانی شد.

. مأموران عثمانی، کاروانی را که یکی از زنان فتحعلی شاه با آن به مکه می‌رفت، با خشونت بازرسی کردند و موجب ناراحتی همسر شاه شدند. تیرگی روابط دو کشور، در مرزها نیز اثر گذاشت و منازعاتی بین نیروهای دو طرف روی داد.

در هر حال فتحعلیشاه به خاک عثمانی حمله کرد و پس از تصرف «سلیمانیه» و «دیار بکر»، تا بغداد پیش رفت و آن شهر را نیز به محاصره خود درآورد دولت عثمانی تقاضای صلح کرد و فتحعلیشاه با آن موافقت نمود، مذاکرات صلح در شهر ارز روم آغاز شد و به امضاء قرارداد اول ارز روم در سال ۱۸۳۳ منجر شد.

عهدنامه دوم ارز روم (۱۸۴۷)

محمد شاه قاجار، به علت بیماری نفرس کلیه امور را به دست حاجی میرزا آقاسی سپرد و خود در اداره امور کشور کمتر دخالت می‌کرد دولت انگلستان که به هم ریختگی اوضاع ایران را به صلاح خود می‌دید، به تحریکات خود در افغانستان شدت بخشید و در هرات ایجاد

دشواری کرد، محمدشاه برای سرکوبی افغانها سپاهی گردآوری و به سوی هرات حرکت کرد و آن شهر را محاصره کرد. در همان هنگام، علیرضا پاشا، حاکم بغداد، در سال ۱۸۳۷ به خرمشهر (محمرة) حمله کرد و مردم آنجا را قتل عام کرده اموال آنان را نیز به یغما برد و خرابیهای بسیار به بار آورد. دولت ایران به حمله علیرضا پاشا اعتراض کرد. دولت عثمانی در مقابل اعتراض دولت ایران پاسخ داد:

«بندر محمرة (خرمشهر) از توابع بصره و بغداد و ملک ماست و رعیت خود را تنبیه کرده‌ایم. اگر ثابت کردید که محمرة از ایران است، آنگاه از آن گفتگو کنید.»

وزیر مختار دولت انگلستان نیز به حمایت از دولت عثمانی برآمده، گفت:

«شما اول اثبات کنید که محمرة خاک ایران است، آن وقت ادعا کنید.»

دولت روس و انگلیس برای حفظ منافع خود ترتیباتی برای حل اختلافات از طریق مذاکره به وجود آوردند. نمایندگان روس و انگلیس ظاهراً به عنوان میانجی و بدون آنکه در مذاکرات دوجانبه ایران و عثمانی دارای حق رأی و یا داوری باشند در کمیسیون مزبور شرکت کردند ولی در باطن اهداف خاصی را تعقیب می‌کردند. بالاخره مذاکرات نمایندگان پس از چهار سال به انعقاد قرارداد دوم ارز روم در سال ۱۸۷۴ منجر شد.

به موجب این قرارداد، دولت ایران از کلیه دعاوی خود در مورد شهر و ولایت سلیمانیه چشم می‌پوشد و دولت عثمانی نیز متقابلاً متعهد می‌شود بندر خرمشهر جزیره خضر (آبادان)، لنگرگاه و اراضی واقع در ساحل شرقی اروند یعنی ساحل چپ آن که در تصرف عشایر ایران شناخته شده است، تحت حاکمیت مطلق دولت ایران باشد. به علاوه کشتی‌های ایرانی حق آن را خواهند داشت تا با آزادی کامل در اروندعبور و مرور کنند.

یادداشت توضیحی

دولت عثمانی قبل از مبادله اسناد، یادداشتی برای سفرای روس و انگلیس فرستاد که به بهانه مبهم بودن بعضی از مفاد قرارداد، سؤالاتی را مطرح کرد، تا از این طریق بتواند به مقصود خود برسد. طبق این یادداشت توضیحی، بندر خرمشهر از اطراف به مرز عثمانی محدود می‌شد

و منطقه ساحل چپ اروندرود که در تصرف عشایر ایران بود و طبق نص صریح ماده دوم قرارداد، ملک ایران شناخته می‌شد، از مالکیت ایران خارج و به دولت عثمانی واگذار می‌شد.

سرانجام وقتی میرزا محمد علی خان برای مبادله اسناد تصویب قرارداد وارد اسلامبول شد، سفرای دولت روس و انگلیس مبادله اسناد را به امضاء «یادداشت توضیحی» توسط وی مشروط کردند. میرزا محمد علی خان بر اثر تهدید، تطمیع و فشار سفرای مذکور، «یادداشت توضیحی» را امضا کرد. دولت ایران بعد از اطلاع از این امر، عمل میرزا محمدعلی را خودسرانه داشت و مبادله اسناد تصویب قرارداد و یادداشت مذکور را به آن صورت، باطل و غیرمعتبر اعلام کرد.

عدم اعتبار حقوقی «یادداشت توضیحی»

یادداشت توضیحی به دلایل زیر فاقد اعتبار حقوقی بود:

الف) کنوانسیون وین، متن «حقوق قراردادهای» را تصویب کردیکی از مهمترین آن شرایط، صلاحیت نماینده‌ای است که از طرف دولت خود در باب قرارداد، مذاکره و یا آن را امضا می‌کند. بر این اساس میرزا محمدعلی خان، تنها اجازه داشت که عهدنامه ارز روم را مبادله کند و حق امضاء «یادداشت توضیحی» را نداشت.

ب) به موجب مواد ۵۱ و ۵۲ کنوانسیون وین، قراردادهایی که تحت فشار منعقد شده باشند، فاقد اعتبارند.

ج) ماده ۵۰ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ اشعار می‌دارد: «اگر رضایت یک کشور از التزام به یک معاهده، از طریق رشوه‌گیری نماینده آن کشور از کشور طرف مذاکره، صورت گرفته باشد، کشور مذکور می‌تواند برای بی‌اعتباری رضایت نماینده‌اش در التزام به یک معاهده، به مسئله رشوه استناد کند.

سفرای روس و انگلیس (معادل ۴ هزار تومان) رشوه به رسم جایزه سلطانی، به محمدعلی میرزا دادند و به اصرار او امضا گرفتند. بدیهی است چنین سندی فاقد اعتبار حقوقی است.

د) ماده ۸ کنوانسیون وین تأیید می‌کند، اقدام به انعقاد یک قرارداد از طرف کسی که نماینده تام‌الاختیار دولت خود محسوب نمی‌شود، ارزش قانونی نخواهد داشت، مگر آنکه مجدداً به وسیله

آن دولت تأیید شود. به موجب این ماده، دولت ایران پس از اطلاع از اقدام غیرمجاز میرزا محمدعلی خان نه تنها آن را تأیید نکرد، بلکه صریحاً به آن اعتراض کرد و یادداشت توضیحی را غیرمعتبر اعلام کرد.

هـ) نکته مهم حقوقی دیگری که در بی‌اختیاری «یادداشت توضیحی» اهمیت ویژه‌ای دارد، قسمت آخر ماده ۹ قرارداد دوم اریز روم است. این قسمت از ماده ۹، **نشانه دوراندیشی میرزا تقی خان امیرکبیر است و مفهوم آن در هیچ یک از قراردادهای قبلی و قراردادهای بعدی وجود ندارد.**

مرسوم آن است که قراردادهای پس از امضاء نمایندگان صلاحیتدار، قبلاً شاه و در سالهای اخیر مجلس شورای ملی آن را تصویب می‌کند و به توشیح رئیس مملکت می‌رساند و آنگاه اسناد قرارداد به طور رسمی مبادله شود. قرارداد از همان روز مبدله دارای اعتبار حقوقی می‌گردد و به مورد اجرا گذاشته می‌شود. ولی میرزا تقی خان امیرکبیر پیش‌بینی می‌کرد که احتمالاً در آینده دشواریهایی پیش خواهد آمد، در آخر ماده ۹ به تصویب رساند که قرارداد پس از مبادله، مجدداً از طرف دو دولت ایران و عثمانی امضا می‌شود و اسناد مصوبه آن در ظرف دو ماه یا کمتر مبادله خواهد گردید.

این تدبیر امیرکبیر در هیچ قراردادی سابقه ندارد، در رد «یادداشت توضیحی» و بی‌اعتبار شمردن آن، دارای قدرت حقوقی شایان می‌باشد.

اختیارات سفرای روس و انگلیس در کنفرانس اریز روم به «میانجی‌گری» محدود بود و آنها حق نداشتند سندی را تنظیم و یا تفسیر کنند. و نکته مهم‌تر آنکه هیچ تفسیری نباید با نص صریح قانون و یا ماده مورد نظر قرارداد متناقض باشد.

پروتکل تهران ۱۹۱۱

دولتهای روس و انگلیس که از نفوذ آلمان در ایران احساس خطر می‌کردند، در سال ۱۹۰۲ برای تقسیم ایران به توافق رسیدند. به موجب قرارداد ۱۹۰۷، ایران به سه منطقه قابل نفوذ تقسیم شد. بخش شمالی را سهم روسیه، قسمت جنوبی را سهم انگلیس و منطقه مرکزی را نیز بی‌طرف شناختند. از طرفی **کشف و استخراج نفت در ایران** (۱۹۰۸) نیز بر مسأله مرزهای ایران و عثمانی اثر گذاشت. تشکیل شرکت نفت ایران و انگلیس و سپس صدور آن، استفاده از

اروند رود را برای کمپانی‌های نفتی انگلیس بیش از پیش افزایش داد. با پافشاری دولتهای روسی و انگلیسی، وثوق‌الدوله، وزیر امور خارجه ایران، در سال ۱۹۱۱ مذاکراتی را با سفیر عثمانی در تهران انجام داد که منجر به امضاء پروتکل تهران مورخ ۲۱ دسامبر ۱۹۱۱ میلادی شد.

به موجب پروتکل تهران، دو کشور ایران و عثمانی موافقت کردند تا کمیسیون مرزی، متشکل از نمایندگان دو طرف در اسلامبول تشکیل شود. از همان آغاز که مذاکرات درباره تعیین خطوط مرزی شروع شد، بحث «یادداشت توضیحی» توسط سفرای روس و انگلیس مطرح گردید و دولت عثمانی به پشتیبانی نمایندگان روس و انگلیس خواهان اجرای آن شد. دولت ایران، تفسیر سفرای مذکور را مخالف مواد قرارداد اعلام کرد و ولی در جلسه هفدهم نماینده دولت ایران موافقت دولت خود را با «یادداشت توضیحی» اعلام کرد.

پروتکل اسلامبول ۱۹۱۳

دولت انگلیس از اوایل قرن ۱۷ میلادی که به اهمیت استراتژیکی و اقتصادی اروند رود پی برد، از حاکمیت ایران بر این رودخانه نگران بود، به همین جهت این دولت همواره در صدد آن بود که حاکمیت ایران را از این آبراه سلب کند انگلیس مکاتبات و مذاکراتی را با دولت روس و عثمانی انجام داد. سه کشور مذکور بدون اینکه از ایران نیز نظرخواهی کرده باشند، در مورد مرز ایران و عثمانی به توافق رسیدند و از نماینده ایران دعوت کردند تا بر توافقهایی آنها در مورد مرزهای خود صحنه گذارند

منافع دولت انگلیس تنها به اروند رود محدود نمی‌شد، بلکه شامل اراضی ایران که اخیراً در آن نفت کشف شده بود، نیز می‌شد. به همین جهت دولت انگلیس بخش وسیعی از اراضی ایران واقع در قسمت مرکزی مرز را با گشاده‌دستی به دولت عثمانی بخشید تا از نزدیکی بیشتر آن کشور به آلمان مانع شود.

بالاخره دولت انگلیس توانست با توسل به هر گونه فشار علیه ایران در ۴ نوامبر ۱۹۱۳ پروتکل اسلامبول را بین نمایندگان چهار کشور روس، انگلیس، ایران و عثمانی به امضا برساند.

به موجب این قرارداد، خط مرزی در هر محل به وسیله کمیسیون تحدید حدود، مرکب از نمایندگان چهار دولت مشخص خواهد شد.

کمیسیون تحدید حدود ۱۹۱۴

در اجرای آن يك کمیسیون مشترك مرزي با شرکت نمایندگان ایران، عثمانی، انگلیس و روسیه تشکیل شد، فعالیت این کمیسیون به مدت ۹ ماه ادامه داشت و ۴۸ ساعت قبل از آغاز جنگ جهانی اول به کار خود پایان داد. این کمیسیون، ۲۲۷ ستون مرزی از خرمشهر تا آزارات نصب کرد.

به طور کلی پروتکل اسلامبول و صورت جلسات منضم به آن **۷۰۰ مایل مربع** (۱۲۰۰ کیلومتر مربع) از اراضی ایران واقع در شمال و جنوب قصر شیرین را به دولت عثمانی واگذار کرد که «اراضی انتقالی» نامیده می‌شود.

قرارداد ۱۹۳۷

پس از پایان جنگ جهانی اول، کشورهای فاتح طبق، متصرفات وسیع امپراتوری عثمانی را در اروپا و غرب آسیا از آن جدا کردند. بعضی را به ظاهر مستقل کردند و تعدادی را تحت عنوان «قیمومیت» زیر نفوذ خود قرار دادند.

پس از آن دولت انگلستان «فیصل» پسر شریف حسین را به عنوان پادشاه عراق انتخاب کرد. فیصل در ۱۰ اکتبر ۱۹۲۲ قراردادی با دولت انگلیس امضا کرد که به موجب آن، عراق همچنان تحت حمایت و سرپرستی انگلستان باقی می‌ماند. پس از آن انگلستان علاقمند بود که ایران نیز استقلال عراق را به رسمیت بشناسد ولی دولت ایران به رسمیت شناختن آن را موکول کرد به موافقت عراق با به رسمیت شناختن حقوق حقه ایران در اروند و همچنین محترم شمردن حقوق اتباع ایران در عراق که مورد آزار و اذیت بودند.

دولت انگلستان بر آن شد که مانع را از میان بردارد، به همین جهت وزیر مختار انگلیس در ایران طی یادداشت به وزیر امور خارجه ایران چنین نوشت:

«هم‌اکنون دستوراتی دریافت کرده‌ام که به آن جناب اطمینان قاطع بدهم که اگر دولت ایران اکنون عراق را به رسمیت بشناسد، دولت من نظرهای دولت ایران درباره مشکلات عملی که

ناشی است از وضع فعلی امور در شطالعرب و از تضمین‌هایی که می‌خواهد، با وساطت نزد دولت عراق به ایران مساعدت خواهد کرد که خواسته‌های معقول خود را به دست آورد.»

بعد از اطمینان رسمی دولت انگلستان، ایران، دولت عراق را به رسمیت شناخت و در تیرماه ۱۳۰۸ (ژوئیه ۱۹۲۹) اولین سفارتخانه ایران در عراق گشایش یافت. ولی دولت عراق و انگلستان که از طرف آن کشور درباره انجام خواسته‌های معقول ایران قول مساعد داده بود، عملاً نه تنها هیچگونه اقدامی در رعایت حقوق ایران به عمل نیاوردند، بلکه نشان دادند که منظور از تمام وعده‌ها آن بود که ایران، دولت جدیدالتأسیس عراق را به رسمیت بشناسد. دولت ایران که به اشتباه خود پی برده بود، طی یادداشت، به دولت عراق اعلام کرد که تحدید حدود ۱۹۱۴ از نظر ایران فاقد اعتبار است و آن را به رسمیت نمی‌شناسد.

پس از لغو تحدید حدود ۱۹۱۴ از سوی ایران روابط دو کشور رو به تیرگی نهاد. دولت عراق در میثاق جامعه ملل، به شورای جامعه شکایت کرد

نقش انگلستان در انعقاد عهدنامه مرزی ۱۹۳۷

در جریان مذاکرات ایران و عراق، دولت انگلستان به منظور حصول توافقی که منافع کامل او را تأمین کند نقش فعالی را ایفا کرد. پس از توافق کلی «نوری سعید» در اوت ۱۹۳۵ در تهران مبنی بر آنکه «تالوگ» فقط مقابل محدوده آبادان خط مرزی دو کشور در شطالعرب باشد، دولت ایران هیأتی را برای اتمام مذاکرات مربوط به بغداد فرستاد. ولی دولت عراق عنوان کرد که در کمیسیون مربوط به بحث درباره شطالعرب، نماینده دولت انگلستان نیز به علت منافع که دارد، باید شرکت کند. دولت ایران با نظر فوق مخالفت کرد.

به موجب این عهدنامه مرزهای دو کشور اساساً همان خطوطی است که طبق پروتکل اسلامبول (۱۹۱۳) و صورت جلسات ۱۹۱۴ تعیین شده است. تنها يك استثنا در این مورد وجود دارد و آن تعیین مرز بر اساس خط تالوگ، فقط در مقابل آبادان است. به این ترتیب کلمه تالوگ برای اولین بار وارد قراردادهای مرزی ایران با عراق شد.

با وجود اینکه خط تالوگ يك اصل حقوق بين‌المللي است و به صورت مرز در سر تا سر رودخانه به کار مي‌رود، در ارون‌دروود تنها در مقابل آبادان به عنوان مرز شناخته شد. براي تعيين و علامت‌گذاري مرزهاي زميني نيز دو کشور موافقت کردند تا کميسيوني مرزي تشکيل دهند.

در مورد رژيم حقوقي ارون‌دروود نيز دو کشور موافقت کردند که رودخانه به طور متساوي براي کشتيهاي تجاري تمام کشورها باز باشد. ولي در مورد کشتيهاي جنگي، تنها کشتيهاي جنگي طرفين قرارداد از چنين حقي برخوردارند. مفهوم اين امر که «شطالعرب براي کشتيهاي تجاري کليه کشورها باز خواهد بود.» از نظر حقوق بين‌الملل آن است که شطالعرب يك رودخانه داخلي عراق مانند دجله و فرات نيست، بلکه يك آبراه تقريباً بين‌المللي است که کشتيهاي تجاري کشورها مي‌توانند از آن عبور کنند.

ماده ۵ عهدنامه مقرر مي‌دارد با توجه به اینکه ايران و عراق منافع مشترکي در کشتيراني ارون‌دروود دارند، متعهد مي‌شوند که قراردادي راجع به نگهداري و بهبود راه کشتيراني، حفاري، راهنمايي و عوارضي که بايد اخذ شود، منعقد کنند. بالاخره با انعقاد عهدنامه مرزي ۱۹۳۷ تلاش يک‌دساله ايران براي اعاده حقوق مسلم خود در ارون‌دروود از ميان رفت و عهدنامه مذکور مالکيت تمامي رودخانه را به عراق واگذار کرد. **دولت انگلستان هم با انعقاد عهدنامه مرزي ۱۹۳۷ تلاش يک‌دساله ايران براي اعاده حقوق مسلم خود در ارون‌دروود از ميان رفت و عهدنامه مذکور مالکيت تمامي رودخانه را به عراق واگذار کرد.** دولت انگلستان هم با انعقاد عهدنامه ۱۹۳۷ به هدف ديرينه خود رسيد و با حمايت از عراق و تهديد و فشار به ايران، موقعيت خود را در شطالعرب تثبيت کرد.

لغو رسمي قرارداد ۱۹۳۷

بعد از روي کار آمدن عبدالکريم قاسم در عراق (۱۹۵۸)، اختلافات بين ايران و عراق عميق‌تر شد. با وجود تبليغات منفي در مجلات و راديو و مطبوعات عراق عليه ايران و بدرفتاري با ايرانيان مقيم عراق و ايجاد مزاحمت در ارون‌دروود همواره ايران خواهان اجراي مفاد عهدنامه ۱۹۳۷ بود و طي يادداشتهاي متعددي منظور خود را به دولت عراق اعلام کرد

دولت عراق براي آنکه واکنش تندي به ايران نشان دهد و براي هميشه او را از تکرار اجراي عهدنامه ۱۹۳۷ باز دارد در ۲۶ فروردين ۱۳۴۸ سفير ايران در بغداد را به وزارت امور خارجه احضار کرد و به وي چنين اظهار داشت:

«دولت عراق شطالعرب را جزئي از قلمرو خود مي‌داند و از دولت ايران درخواست مي‌کند به کشتيهايي که پرچم ايران را در شطالعرب برافراشته‌اند دستور دهد که پرچم خود را پايين آورند. در غير اين صورت دولت عراق با قوه قهریه، افراد نيروي دريائي ايران را از کشتيها خارج خواهد کرد»

به دنبال آن، دولت ايران از برخورد غيراصولي عراق به خشم آمد و تصميم گرفت قرارداد ۱۹۳۷ را رسماً لغو کند.

«اميرخسرو افشار»، قائم مقام وزارت امور خارجه ايران، در ۳۰ فروردين ۱۳۴۸ در مجلس سنا پس از ذکر تخلفات دولت عراق و رفتار خشن و غيرانساني او با ايرانيان مقيم عراق، عهدنامه مرزي ۱۹۳۷ را از سوي ايران بي‌ارزش و باطل و بي‌اثر اعلام کرد. به دنبال آن وزارت امور خارجه ايران اعلاميه‌اي صادر کرد و در آن لغو رسمي قرارداد ۱۹۳۷ را اعلام کرد.

ايران در لغو عهدنامه ۱۹۳۷ به دو اصل حقوق بين‌الملل استناد کرد که عبارتند از:

الف) اصل تغيير اوضاع و احوال

اين اصل حاكي از آن است در صورتي که قراردادي زير فشار يك «اوضاع و احوال» خاص منعقد شود و بعد در آن «اوضاع و احوال» تغييرات اساسي به وجود آيد، مي‌توان قرارداد را فسخ کرد.

به موجب اين اصل ايران مدعي است که در امضاء قرارداد ۱۹۳۷ زير فشار دولت انگليس بوده است، و عراق کاملاً از طرف دولت انگلستان حمايت مي‌شود، و حتي در ماده ۴ عهدنامه مذکور که گفته شده، عراق به موجب عهدنامه ۱۹۳۰ به آن وظايف و حقوقي که نسبت به انگلستان به عهده گرفته به آن خللي وارد نخواهد شد و چون امروزه ديگر زير نفوذ دولت انگلستان قرار ندارد و اين امر يك تغيير اساسي در اوضاع و احوال هنگام انعقاد قرارداد است، پس قرارداد فوق را فاقد اعتبار مي‌داند و آن را لغو مي‌کند.

ب) اصل وفای به عهد

ایران طی مذاکرات و مکاتبات مکرر به محافل بین‌المللی و شورای امنیت اعلام کرد که کلیه مدارک و اسناد مربوط را که حاکی است از حسن نیت و وفای به عهد ایران در اجرای عهدنامه ۱۹۳۷ و پروتکل آن، در اختیار دارد و نیز به مدارکی که نشانگر بی‌اعتنایی دولت عراق نسبت به اجرای مواد قرارداد ۱۹۳۷ است، استناد کرده است و مقرر می‌دارد که علی‌رغم تلاش و تقاضای مکرر دولت ایران، همواره مورد بی‌اعتنایی دولت عراق قرار گرفته است و از اجرای آن سر باز زده‌اند، لذا عهدنامه مذکور از طرف دولت عراق عملاً نقض شده می‌باشد و بنابر اصول مسلم حقوق بین‌المللی، دولت ایران آن را بدون ارزش و منتفی می‌شمارد.

به دنبال لغو قرارداد ۱۹۳۷ دولت عراق به شورای امنیت شکایت کرد. دولت ایران نیز بی‌درنگ و دور روز پس از نامه عراق پاسخ آن را به وسیله نماینده دائمی ایران در سازمان ملل، برای رئیس شورای امنیت ارسال کرد. به هر حال کار منازعه بین ایران و عراق بالا گرفت تا اینکه به برخورد خونین روز یکشنبه در ۲۱ بهمن ۱۳۵۲ منجر شد. متعاقب آن، دولت عراق به شورای امنیت سازمان ملل متحد شکایت، و تقاضای نشست فوری اعضا شورا را کرد.

قطعه‌نامه شماره ۲۴۸ شورای امنیت

در پی درخواست دولت عراق، شورای امنیت در ۲۶ بهمن و ۳ اسفند ۱۳۵۲ تشکیل جلسه داد و مقرر داشت که نماینده دبیر کل سازمان ملل متحد از مناطقی که در آنجا زد و خورد واقع شده، بازدید کند و ظرف سه ماه گزارشی از چگونگی حوادث مذکور به دبیر کل تسلیم نماید.

«کورت والدهایم»، دبیر کل سازمان ملل، نماینده مکزیکی را برای این مأموریت انتخاب کرد. وی در رأس هیأتی در اسفند ۱۳۵۲ عازم عراق و ایران شد. واز تمام مواضع مرزی که در آن، برخوردها روی داده بود، بازدید کرد. هدف او تعیین مقصر نبود، بلکه می‌خواست حوادث مرزی را ریشه‌یابی کند، وی متوجه شد که هریک از طرفین نقشه‌هایی را با خطوط متفاوت مورد استناد قرار می‌دهند و علت این امر را ناشی از ناتمام ماندن کار علامت‌گذاری مرز دانست و طرفین را به تشکیل یک کمیسیون جدید مشترک و تحدید حدود تشویق کرد. وی در نتیجه بازدیدهای خود

متوجه آمادگی نظامی و تجهیزات بیش از حد در مرزها شد. وی طرفین را متقاعد کرد که از هرگونه اقدامات خصومت‌آمیز علیه یکدیگر خودداری کنند.

سرانجام شورای امنیت برای استماع گزارش نماینده دبیر کل تشکیل جلسه داد و پس از بررسی و مطالعه گزارش وی، به تنظیم قطعنامه شماره ۲۴۸ مبادرت کرد. در این قطعنامه گفته شده بود که طرفین در موارد زیر به توافق رسیده‌اند:

۱ - رعایت اکید قرارداد آتش‌بس ۷ مارس ۱۹۷۴

۲ - عقب‌نشینی سریع و همزمان نیروهای دو کشور از نواحی مرزی

۳ - اجتناب از به کار بستن هر نوع اعمال خصمانه علیه یکدیگر

۴ - از سرگیری مذاکرات دو کشور بدون هیچ گونه قید و شرط، به منظور حل همه مسائل دوجانبه

عهدنامه ۱۹۷۵

در اجرای قطعنامه ۲۴۸ شورای امنیت، هیأتی از نمایندگان دو کشور ایران و عراق، مدت ۱۷ روز (۲۱ مرداد تا ۶ شهریور ۱۳۵۳) در اسلامبول با یکدیگر ملاقات و مذاکره کردند. لکن نتیجه مطلوبی از مذاکرات به دست نیامد، زیرا وزیر خارجه عراق بر حاکمیت بر اروندرود تأکید، و آن را جزء سرزمین ملی عراق قلمداد کرد.

در مارس ۱۹۷۵ (اسفند ۱۳۵۳) جلسه سالانه سران اوپک در الجزیره تشکیل شد. رئیس جمهور وقت الجزایر که میزبان اجلاس اوپک بود، برای حل اختلاف بین دو کشور میانجی شد و رؤسای هر دو کشور ایران و عراق با آن موافقت کردند و در روزهای ۴ تا ۶ مارس طی دو جلسه مذاکرات طولانی بین شاه ایران و صدام حسین که در آن موقع معاون رئیس جمهور عراق بود انجام گرفت و «هواری بومدین»، رئیس جمهور الجزایر، نیز در گفتگوها حضور داشت. در جلسه آخر سران اوپک، هواری بومدین در میان تعجب حاضرین خطاب به رؤسای کشورهای شرکت‌کننده اعلام کرد:

«خوشوقتم به اطلاع شما برسانم که روز گذشته یک توافق کلی بین دو کشور برادر ایران و عراق برای پایان دادن به اختلافات آنها حاصل شد.»

اصولاً مورد توافق طرفین که به نام «اعلامیه الجزایر» معروف است در تاریخ ۶ مارس ۱۹۷۵ (۱۵ اسفند ۱۳۵۳) به شرح زیر انتشار یافت:

۱ - طرفین، مرزهای زمینی خود را بر اساس پروتکل اسلامبول ۱۹۱۳ و صورت جلسات ۱۹۱۴ تعیین می‌کنند.

۲ - دو کشور، مرزهای آبی خود را بر اساس خط تالوگ تعیین می‌کنند.

۳ - طرفین متعهد می‌شوند که در مرزهای خود کنترل دقیق و مؤثری به منظور قطع هرگونه رخنه و نفوذ که جنبه «خرابکارانه» داشته باشد، اعمال کنند.

۴ - مقررات فوق، عوامل تجزیه‌ناپذیر برای یک راه حل کلی بوده، در نتیجه، نقض هر یک از مفاد فوق با روحیه توافق الجزیره مغایر است.

پس از صدور اعلامیه مشترک الجزیره، وزیران امور خارجه ایران و عراق و الجزایر طی چندین نشست در تهران و بغداد و الجزیره، در مورد حل کلیه مسائل مورد اختلاف مذاکره و توافق کردند، که نتیجه این توافق امضاء «عهدنامه مرزی ۱۹۷۵» بود

عهدنامه ۱۹۷۵ و پروتکل‌های منضم به آن را مجالس قانونگذاری ایران و عراق تصویب کردند و اسناد تصویب آن در ۲۲ ژوئن ۱۹۷۶ در تهران مبادله شد و از همان تاریخ قراردادهای مذکور لازم‌الاجراء گردید و چون طبق ماده ۱۰۲ منشور ملل متحد معاهدات بین دو یا چند کشور باید در دفتر سازمان ملل متحد به ثبت برسد. کلیه اسناد فوق به شماره‌های ۱۴۹۰۳ تا ۱۴۹۰۷ تحت عنوان «معاهدات ایران و عراق» در دبیرخانه سازمان ملل متحد به ثبت رسید.

بررسی اعلامیه الجزایر

۱ - دولت ایران طبق ماده اول اعلامیه، اختلاف مرزهای زمینی خود را به سود عراق حل می‌کند و به موجب آن و بر اساس پروتکل اسلامبول قبول می‌کند مقداری از اراضی را که در تصرف ایران قرار داشته است، به دولت عراق بدهد.

۲ - برابر ماده دوم اعلامیه، یکی از ریشه‌های اصلی اختلاف که تعیین خط تالوگ به عنوان خط مرزی در شط‌العرب بود به نفع ایران حل می‌شود..

۳ - ماده سوم اعلامیه، به نفع عراق حل می‌شود زیرا به موجب آن، ایران به طور تلویحی می‌پذیرد که از حمایت کردها در شمال عراق که مشکل بزرگی برای دولت عراق بودند دست بردارد.

۴ - ماده چهارم اعلامیه از یک جهت واحد اهمیت خاص است، زیرا تأکید می‌کند که سه راه حل مواد فوق، عناصر جداناپذیر است و عمل به یکی از اجزاء متشکله، با روح توافق الجزیره مغایر خواهد بود. بنابراین ماده چهارم بر جامعیت توافق طرفین دلالت می‌کند و همه توافق‌ها را یک واحد مشخص می‌پندارند که تفکیک‌ناپذیر تلقی می‌شوند.

۵ - در ماده ۴ به چهار نکته مهم اشاره می‌کند. اول آنکه هر سه پروتکل مرزهای زمینی، رودخانه‌ای و امنیت در مرزها «جزء لایتجزای» عهدنامه هستند. دوم آنکه، پروتکل‌ها برای همیشه وضع شده است. سوم اینکه برای همیشه باید مورد احترام قرار گیرند. نکته چهارم، اصل پیوند و یگانگی بودن آنها را تأکید کرده و تصریح می‌کند که مقررات سه پروتکل «عناصر غیر قابل تجزیه یک راه حل کلی را تشکیل می‌دهند.» پس به این اصل، نشانگر تصمیم و قصد هر دو کشور در حل کلیه اختلافات فیمابین است.

همچنین در ماده ۶ عهدنامه، شیوه‌های دقیق و مشروحی را درباره چگونگی حل اختلاف ارائه می‌دهد و تأکید می‌کند که طرفین در مرحله اول باید با یکدیگر به طور مستقیم مذاکرات دوجانبه به عمل آورند و در صورتی که در ظرف دو ماه به حل اختلاف نایل نشدند در مدت سه ماه به میانجیگری دولت ثالث متوسل شوند و در صورت عدم توافق از طریق میانجی، در ظرف مدت یک ماه حل اختلاف را به داور ارجاع کنند.

۶ - از ویژگی‌های دیگر قرارداد الجزایر این است که میانجی دوست مشترک دو دولت ایران و عراق تلاش می‌کند.

نتیجه

آنچه را که از مجموعه بحث پیرامون اختلافات ریشه‌ای ایران و عراق، و بررسی قراردادهای منعقد بین طرفین به دست می‌آید، می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱ - در هر قراردادی که بین طرفین امضا می‌شد، حضور قدرتهای استکباری نظیر روس و انگلیس و دخالت مستقیم آنها در تنظیم متن قراردادها، دلیل ضعف معاهدات و عدم استحکام و دوام آنها بود.

۲ - اگرچه انعقاد قراردادها به منزله پایان مناقشه بوده است، لکن تجربه نشان می‌دهد که به محض روی کار آمدن دولتی استبدادی همه مناسبات و شرایط سیاسی به هم می‌خورد،

۳ - کلیه قراردادهایی که بین ایران و عراق منعقد شد، به دلیل به هم خوردن توازن قدرت به نفع هرکدام، ملغی اعلام می‌شد.

۴ - با وجود اینکه عهدنامه‌ها و پروتکل‌های منضم به آن همه راههای حل اختلافات را پیش‌بینی می‌کرد، لکن به دلیل نداشتن ضمانت اجرایی، عملاً با شکست مواجه می‌شد.

سازمان ملل متحد که بعد از جنگ جهانی دوم تأسیس شد و مأموریت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عهده گرفت نیز با مشکل ضمانت اجرایی مواجه است، اگرچه باید نفس حرکت را در تشکیل سازمان ملل متحد با دید مثبت ارزیابی کرد، لکن اکنون به دلیل نفوذ ابرقدرتها در آن، از استقلال در رأی و آزادی عمل برخوردار نیست. امروزه قدرتهای بزرگ به جای میانجی در حل اختلافات، در قالب سازمان ملل متحد با فرمولهای از پیش تهیه شده و با توجیهی بین‌المللی، همان اهداف استعماری خود را تعقیب می‌کنند و آخرین ابزار آنها حق وتو است براساس حق وتو اگر همه کشورها در یک موضوع توافق داشته باشند و تنها یکی از پنج کشور آمریکا انگلیس فرانسه چین و روسیه با آن مخالف باشد می‌تواند آن را وتو کند.

فصل دوم-

شرایط حاکم بر جمهوری اسلامی ایران قبل از تهاجم

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران خشم استکبار جهانی بویژه آمریکا را برانگیخت، زیرا علاوه بر سرنگونی رژیم شاهنشاهی که حافظ منافع آنان در منطقه خاورمیانه محسوب می‌شد، عمده‌تاً با سیاست استقلال‌جویانه و نفی سلطه شرق و غرب منافع بین‌المللی آمریکا را به خطر انداخت. به طوری که با **اشغال لانه جاسوسی آمریکا**

در ایران درگیری جدیدی بین انقلاب اسلامی و استکبار جهانی آغاز شد.

آمریکا با اشغال سفارت خود در ایران عملاً خود را در محاصره غافلگیرانه انقلاب اسلامی دید و با وجود فشارهای سیاسی و تبلیغات گسترده جهانی نتوانست از این محاصره خارج شود، تا اینکه به عملیات طیس در پنجم اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۹ جهت آزادی گروگانهای خود دست زد که با شکست مواجه می‌شود.

آمریکا پس از ناکامی در عملیات **طیس**، به منظور تحت فشار قرار گرفتن ایران **کودتای نوژه** را دامن می‌زند که با عدم موفقیت روبرو می‌شود. آنگاه آمریکا و متحدانش به این فکر افتادند که ایجاد یک غائله مرزی یا توجه به اوضاع سیاسی داخل و توان نیروهای مسلح ایران می‌تواند هدف او را تحقق ببخشد، از این جهت طرح حمله نظامی به ایران در دستور کار متخصصان و کارشناسان سیاسی و نظامی آمریکا قرار گرفت.

صدام حسین رئیس جمهور عراق با علم به راه حل نظامی آمریکا همواره با طرح ادعاهای واهی، مبنی بر حاکمیت بر اروندرود و استرداد جزایر سه‌گانه و... خود را به عنوان کاندیدای حمله نظامی در منطقه مطرح می‌نمود و برای جلب اعتماد آمریکا شرایط سیاسی و اقتصادی و نظامی خود را به نحو مطلوبی بهبود بخشید.

خوب است قبل از بیان اوضاع سیاسی و اقتصادی و نظامی رژیم عراق، در همین زمینه‌ها اوضاع ایران را در آن زمان اجمالاً بررسی کنیم، و این بررسی و مقایسه نه تنها توانمندی رژیم عراق را نسبت به ایران ثابت می‌کند، بلکه ما را به پاسخ این سؤال که آغازگر جنگ کیست؟ تحقیقاً کمک خواهد کرد.

الف) اوضاع سیاسی

یکی از نشانه‌های بارز اوضاع سیاسی ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی **حاکمیت لیبرال** هاست. تحقیقاً آغاز نخست‌وزیری مهندس بازرگان (۱۶ بهمن ۱۳۵۷) تا سقوط بنی‌صدر در تیرماه ۱۳۶۰ را می‌توان دوران حاکمیت لیبرال‌ها نامید. مهندس بازرگان و همفکرانش در سیاست خارجی معتقد به عادی‌سازی روابط با آمریکا، و سیاست داخلی معتقد به جذب تمام گروه‌ها و دستجات سیاسی بودند، گروه‌هایی که از نظر

ماهوي با حکومت اسلامي خصوصاً حکومتی که در رأس آن ولي فقيه عادل و جامع الشرايط باشد، مخالف بودند. به همین دلیل با لیبرالها در مقابل نیروهای انقلابی و پیرو خط امام(ره) وحدت تاکتیکی برقرار کردند. از سوی دیگر دولت امریکا ضمن مثبت ارزیابی کردن روند تحولات داخلی ایران سعی می‌کرد با حمایت از لیبرالها، سیاس داخلی ایران را در جهت اهداف مورد نظر خود هدایت کند. به همین دلیل با دخالت در اغتشاشات مناطق مرزی، نظیر کردستان و گنبد و... ضمن مشغول کردن نیروهای حزب الله و پیرو خط امام(ره) درصدد تثبیت موقعیت لیبرالها در مسند امور برآمد.

گروههای شرق زده و غرب زده نیز از این موقعیت استفاده کرده و با حضور در مراکز مختلف از جمله کارخانه‌ها و دانشگاه‌ها تلاش گسترده‌ای را آغاز کردند و قصد داشتند با بهره‌برداری از اوضاع، در مصادر حساس نفوذ کرده و سرانجام رشته امور را به دست گیرند، و با سیاست گاهی به نعل و گاهی به میخ سعی می‌کردند ضمن حمایت از دولت بازرگان مشکلات پیش آمده را متوجه لیبرال ها کنند.

در مقابل این جریانات، نیروهای اصیل انقلاب اسلامی که از فرامین و دستورات امام خمینی(ره) تبعیت می‌کردند، برای حفظ دستاوردهای انقلاب و اجرای احکام اسلام همه تلاش خود را به کار گرفتند، و در این راستا با برگزاری **رفراندوم ۱۲ فروردین ۱۳۵۸** که در آن نوع حکومت مشخص شد و نیز **انتخابات مجلس خبرگان** به منظور تدوین قانون اساسی و تشکیل مجلس شورای اسلامی، قدمهای بزرگی را در جهت تثبیت نظام مقدس جمهوری اسلامی برداشتند. اما ایجاد جو ناآرام سیاسی و فشارهای روانی از سوی گروهکها و تفرقه افکنی در صفوف ملت با تحریک عوامل خارجی در سایه حاکمیت لیبرالها، وضعیتی را به وجود آورد که برای نیروهای مؤمن و حتی خود حضرت امام(ره) قابل تحمل نبود.

نکته قابل توجه در مورد لیبرالها این است که سابقه مبارزاتی آنها علیه رژیم پهلوی نظیر سیاست کشورداری آنها در بعد از انقلاب بوده است، آنها نه تنها هیچگاه مبارز جدی نبودند، بلکه اساساً اعتقادی هم به سرنگونی رژیم پهلوی نداشتند، با وجود این بعد از پیروزی خود را متولی اصلی انقلاب قلمداد کرده و حتی امام(ره)

را از چهره‌های مبارزی می‌دانستند که به سلك آنها پیوسته است. لیبرالها به گمان اینکه همه چیز را به دست گرفتند، با شتاب‌زدگی هرچه بیشتر باعث افول عمر کوتاه سیاسی خود شدند. زیرا با علنی کردن اهداف پنهان در سخنرانیها و مصاحبه‌ها حتی برقراری رابطه با امریکا و ملاقات با سران آنها، نیروهای انقلاب و پیرو خط امام(ره) را در شرایطی قرار داد تا به مرکز هدایت و سازماندهی این توطئه‌ها یعنی سفارت امریکا حمله‌ور شده و بنا به فرموده امام(ره) **انقلابی بزرگتر از انقلاب اول** را به وجود آورند.

اگرچه اشغال سفارت امریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام و افشای اهداف توسعه‌طلبانه امریکا و پرده برداشتن از ارتباط بعضی از سران دولت موقت موجب سقوط دولت مهندس بازرگان شد، لکن حکومت لیبرالیسم با انتخاب بنی‌صدر به عنوان رئیس جمهور همچنان به حیات خود ادامه داده و با سیاست حذف نیروهای انقلابی از تمام صحنه‌ها، اطمینان امریکا و گروهکهای وابسته به او در داخل را بیشتر از دولت موقت به خود جلب نمود. در مجموع **عوامل فشار بر علیه خط امام و نیروهای وفادار** به این خط را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

(الف) فشار سیاسی امریکا به منظور آزاد کردن جاسوسان خود در سفارت امریکا، که با حفظ موقعیت سیاسی لیبرالها همراه بوده است. در این مورد می‌توان قطع ارسال تجهیزات نظامی و تجاری و توقف واردات امریکا به ایران توسط کارتر رئیس جمهور موقت امریکا، لغو پروازهای امریکا به ایران وعدم صدور روادید برای ایرانیان و توقیف دارائیهای ایران در بانکهای امریکا را نام برد.

(ب) تشدید بحرانها و ناآرامیهای مرزی در استان کردستان.

(ج) طرح حمله نظامی در واقعه طیس به بهانه آزاد ساختن گروگانهای امریکایی در ایران.

(د) درخواست امریکا از کشورهای عضو بازار مشترک اروپا مبنی بر تحریم اقتصادی ایران و موافقت آنها.

(ه) ایجاد جو شدید تبلیغاتی و جنگ روانی علیه نیروهای مؤمن و انقلابی با تحریک گروهکهای داخلی خصوصاً سازمان منافقین.

و) بالاخره محور قرار دادن بني صدر رئيس جمهور وقت در اجراي اهداف داخلي و ايجاد وحدت تاکتيکي بين همه گروههاي مخالف در لواء بني صدر و استفاده از موقعيت و امکانات تبليغاتي رئيس جمهور در راستاي تحقق آن.

سرانجام با اين فشارها نتوانستند نيروهاي مکتبي را از صحنههاي مختلف انقلاب حذف و حاکميت ولايت فقيه را تضعيف کنند. و بر اساس تحليلهاي محاسبه شده ايجاد يك غائله مرزي و درگير شدن با رژيم عراق را براي شکست نيروهاي مکتبي مؤثرديدند، از اين رو تفسير نادرست از مفهوم صدور انقلاب که تحريک دولتهاي مرتجع منطقه خصوصاً رژيم عراق، عليه انقلاب اسلامي و شخص حضرت امام(ره) را به همراه داشت، براي شروع مناسب دانستند، زيرا رژيم بعثي عراق با داشتن بيشتري شيعه و وجود عتبات مقدسه امامان شيعه در آن کشور خود را اولين کانون سرايت صدور انقلاب اسلامي تلقي مي کرد، لذا پيش از سران دولتهاي ديگر منطقه احساس خطر نمود و با شهادت آيت الله صدر و خواهرش به قلع و قمع نيروهاي جوان مذهبي مي پردازند.

امام راحل(ره) که در هر مقطع مي متوجه نقشه هاي شوم دشمنان بوده و بلافاصله راههاي خنثي سازي آن را پيش بيني مي فرمودند، اين بار نيز تلقي نادرست و مغرضانه دشمن در مورد صدور انقلاب را به خوبي دريافته و براي آگاه کردن اذهان آحاد ملت فرمودند:

"اين معني غلط را از صدور انقلاب برداشت نکنند که ما مي خواهيم کشورگشايي کنيم. ما همه کشورهاي مسلمين را از خودمان مي دانيم. همه کشورها بايد در محل خودشان باشند... معني صدور انقلاب ما اين است که همه ملتها سدار شوند و خودشان را از اين گرفتاري که دارند و تحت سلطه اي که هستند و از اين که همه مخازن آنها دارد به باد مي رود و خودشان به نحو فقر زندگي مي کنند، نجات دهند... ما مي خواهيم اين چيزي که در ايران واقع شد، اين بیداري و اينکه خودشان را از ابرقدرتها فاصله دهند و دست آنها را از مخازن خود کوتاه کردند، اين در همه ملتها و در همه دولتها واقع بشود، آرزوی ما اين است."

از نظر بني صدر جنگ ايران و عراق را بايد جنگ تصفيه نيروهاي خط امام ناميد، ايشان دقيقاً با دستاويز قرار دادن مسائل جبهه، حرکت نيروهاي

مکتبي را که با سياست هدايت شده او از سوي امريکا مخالفت مي کردند، به عنوان تضعيف نيروهاي مسلح قلمداد مي کرد، و خلاصه اينکه شکست نيروهاي انقلابي و مکتبي و در نهايت حذف خط ولايت فقيه براي بني صدر از دفع تجاوز بيگانه مهمتر بود

زمانی حملات بني صدر عليه نيروهاي انقلابي اوج مي گيرد که شهيد رجايي به عنوان نخست وزير مأمور تشکيل کابينه مي شود و تثبيت دولت او مي توانست به کلي ليبرالها را در رسيدن به مقاصد خود ناکام بگذارد. فلذا **سخنراني ۱۷ شهريور بني صدر** در ميدان شهداء که با صحنه داري سازمان منافقين برگزار شد، خطر به اصطلاح گروه اقليتي را از خطر امريکا و حضور دشمنان در خاک کشورمان بيشتري دانست. ظاهراً بني صدر سعي مي کرد برخلاف ميل باطني، خود را هماهنگ با حضرت امام(ره) نشان دهد و قبل از حذف نيروهاي مکتبي برخورد با ولايت فقيه را به مصلحت خود نمي ديد، البته نيروهاي مکتبي هم در مقابل شيطنت ليبرالها و گروهکهاي وابسته، بیکار نشسته و با افشاي اهداف پنهان آنها، اذهان مردم را روشن مي ساختند،

ب) اوضاع اقتصادي ايران

مشکلات اقتصادي ايران در سالهاي ۵۸ و ۵۹ کمتر از مشکلات سياسي نبود، در سالهاي قبل از پيروي به دليل اعتصابات انجام گرفته در بخشهاي اقتصادي کشور بويژه در شرکت نفت که اقتصاد ايران به فروش آن بستگي داشت، عملاً اقتصاد کشور فلج شده بود، اگرچه بعد از پيروي انقلاب اسلامي، به فرمان امام راحل(ره) کارگران و کارمندان فعاليت خود را از نو آغاز کردند. لکن به دليل عدم انسجام سياسي در داخل و تحريك گروهکهاي وابسته حرکت اقتصادي شکل مناسبتي نداشت. در مجموع مشکلات اقتصادي را قبل از شروع تجاوز رژيم عراق به ايران مي توان به شرح زير خلاصه کرد:

الف) معلق ماندن قراردادهاي اقتصادي به کشورهای غربي که عمدتاً در زمان رژيم پهلوي منعقد شده بود.

ب) تشکيل سازماندهي مراکز اقتصادي و توليدي به دليل فرار کارشناسان فني به خارج از کشور.

ج) مشکل فروش نفت و توطئه دشمنان خارجی در بازارهای نفتی و ایجاد تزلزل در قیمت پایه‌ای نفت در سازمان اوپک.

د) فقدان سیستمی تعریف‌شده که بتواند الگوهای ارائه شده از سوی امام‌راحل(ره) را در قالب برنامه‌های اجرایی جامه عمل بپوشاند و دورنمای روشنی از چهره اقتصاد ایران را ترسیم نماید.

هـ) بلوکه شدن دارایی‌های ایران در بانکهای آمریکا و تحریم اقتصادی ایران.

و) حرکت کند چرخهای اقتصادی به دلیل عدم امکان تهیه و خرید لوازم یدکی کارخانجات و اغتشاش گروهکها در محیطهای کارگری.

ز) عدم پیش‌بینی راه‌حل‌های اقتصادی متناسب با استراتژی عدم وابستگی به شرق و غرب با حفظ سیاست و مبارزات دائمی با آمریکا.

علاوه بر دلائل مذکور، تمایل لیبرالها به برقراری رابطه با آمریکا بویژه در بعد اقتصادی، فرصت برنامه‌ریزی و تدوین الگوهای اقتصادی بر مبنای رهنمودهای حضرت امام خمینی(ره) را از نیروهای مکتبی سلب کرده بود، و در مجموع دورنمای استقلال اقتصادی را خدشه‌پذیر جلوه می‌داد.

ج) اوضاع نظامی ایران

اوضاع نظامی ایران در سالهای ۵۸ و ۵۹ به مراتب بدتر از اوضاع سیاسی و اقتصادی بوده است. ارتش جمهوری اسلامی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن سال ۵۷ دچار تحولات عمده‌ای گردید. زیرا ساختار ارتش متناسب با منافع شاه و اولویت‌های سیاسی آمریکا در منطقه بوده است و با آن ساختار نمی‌توانست در خدمت اهداف انقلاب اسلامی قرار گیرد. حضرت امام خمینی(ره) ضمن تأکید بر حفظ انسجام ارتش، فرصت لازم را در اختیار این نیرو قرار داد تا ساختار جدید خود را بر مبنای معیارهای ارتش مکتبی توسعه دهد، در کنار این مأموریت مهم با مشکلات جانبی دیگری مواجه بود که عمده‌ترین آنها عبارتند از:

الف) خروج ۴۰۰۰۰ کارشناسان نظامی و فرار فرماندهان نظامی به خارج از کشور که عمده فنون و تخصص‌های نظامی را در اختیار داشتند.

ب) کاهش نیروهای ارتش توسط دولت بازرگان، به طوری که در تاریخ ۵۸/۲/۹ اعلام داشت که ایران به ارتش ۵۰۰ هزار نفری نیازی ندارد و تعداد ارتشیان کاهش خواهد یافت.

ج) اقدام مشکوک دولت بازرگان در زمینه لغو قراردادهای نظامی، از قبیل لغو قرارداد خرید شش فروند زیردریایی از آلمان و لغو قراردادهای نظامی آمریکا، که در مجموع کاهش توان نظامی و عدم امکان توسعه طرحهای ساختاری ارتش هدف آن بوده است.

د) کاهش مدت خدمت سربازی از ۲۴ ماه به ۱۲ ماه و اعزام کادرهای ارتش به محلهای سکونت و زادگاه خود، از دیگر اقدامات دولت بازرگان است که سازمان ارتش را دچار تزلزل کرد.

هـ) شعار انحلال ارتش از سوی گروهکهای مخالف هماهنگ با سیاست کاهش توان دفاعی ارتش از سوی لیبرالها.

و) کودتای نوژه و فرار تعدادی از عناصر ارتشی کودتا در تیرماه ۱۳۵۹ به خارج از کشور بویژه عراق، که اطلاعات ارزشمندی از توان دفاعی ایران را در اختیار مسئولان عراق قرار داد.

دشمنان انقلاب اسلامی خصوصاً آمریکا با اطلاع دقیق از ماهیت ارتش ایران، بر این باور بودند که در رویارویی با مشکلات نظامی، کارایی لازم را نخواهد داشت. از این رو در ارزیابی خود ارتش ایران را ضربه‌پذیر می‌دانستند، و این خود در ایجاد انگیزه جهت تجاوز مرزی به ایران مؤثر بوده است. اگرچه در کنار ارتش، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هم مشکل گرفت، لکن درگیریهای مرزی در استانهای کردستان، خوزستان، سیستان و بلوچستان در کنار شورشهای آذربایجان و ترکمن‌صحرا موجب گردید که سپاه به شدت با بحرانهای داخلی درگیر باشد و این واقعیتی بود که از چشم محافل بین‌المللی و منطقه‌ای به دور نماند و تماماً چهره نامطلوبی از وضعیت نظامی و دفاعی ایران ترسیم می‌کردند و نیز تصمیم‌گیرندگان حمله عراق به ایران در تجزیه و تحلیل خود از اوضاع ایران، ضعف بنیة دفاعی کشور ایران را به نقطه امید صدام برای حمله و پیروزی سه روزه مبدل کرده بود، و این مطلبی است که سران رژیم عراق قبل از حمله با صراحت آن را ابراز می‌کردند.

جنگی که در به سفارش عراق در ایتالیا ساخته می‌شوند، در نظر گرفته شده‌اند.

همچنین کشور **فرانسه** از سال ۱۹۶۷ با امضاء قرارداد نظامی باعراق در سال ۱۹۸۰ به صورت یکی از بزرگترین منابع تسلیحاتی ارتش عراق درآمد. نیروهای هوایی این کشور توسط متخصصان فرانسوی تجدید سازمان شد و از اوایل ۱۹۸۰ تحویل حدود ۶۰ فروند هواپیمای میراژ ۲۰۰۰، هلی‌کوپتر، موشک و تجهیزات دریایی نیز صورت گرفت. همزمان با این اقدامات، اخبار بسیاری در مورد دسترسی عراق به سلاح‌های شیمیایی از سوی محافل سیاسی و نظامی جهان انتشار یافت.

به هر حال رژیم عراق توانست در فاصله‌ای کوتاه با برقراری توازن در روابط خارج از رقابت شرق و غرب، در جهت افزایش توان نظامی خود سود ببرد و با شعار دفاع از منافع جهانی عرب در مقابل انقلاب اسلامی روابط تجاری و اقتصادی خود را با کشورهای عربی منطقه گسترش دهد.

اینک با مقایسه اوضاع سیاسی و اقتصادی و نظامی دو کشور به راحتی می‌توان قضاوت کرد که آغازگر جنگ در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ (۲۱ شهریور ۱۳۵۹) کدامیک از طرفین درگیر بوده‌اند؟

۲ - توسعه‌طلبی صدام و جلب رضایت امریکا

اگر پتانسیل بالای اقتصادی و نظامی در اختیار فردی توسعه‌طلب قرار گیرد، قطعاً آن پتانسیل را در جهت اهداف توسعه‌طلبانه خود به کار می‌گیرد. این قاعده مسلمی است که مورد قبول همه اندیشمندان سیاسی و نظامی می‌باشد. صدام به گمانش با استفاده از اختلاف امریکا و ایران می‌تواند به اهداف دیرینه‌اش دست پیدا کند. لذا با ایجاد توازن در روابط خارجی خود با شرق بارها به امریکا چراغ سبز نشان داد. از آن طرف امریکا هم به استراتژی نظامی برای جمهوری اسلامی روی آورد، و به دنبال عنصری بود که علاوه بر توان لازم برای انجام مأموریت او اطمینان بالایی نیز برخوردار باشد.

سرانجام صدام حسین با جلب رضایت امریکا و اذنباب منطقه‌ای او و با اطمینان از حمایت همه‌جانبه آنان، جنگ تمام‌عیاری را علیه انقلاب اسلامی نوپای ایران به طور ناجوانمردانه‌ای آغاز کرد. **امام** راحل(ره) که روند حوادث از مقابل نگاه

فصل سوم - شرایط حاکم بر عراق قبل از تجاوز واهداف تجاوز

۱- شرایط سیاسی، اقتصادی و نظامی رژیم عراق

حزب بعث عراق که بر معیارهای غیرمذهبی و با تکیه بر ناسیونالیسم عربی بنیان‌گذاری شده بود، همواره موفقیت خود را در اتخاذ سیاستی توسعه‌طلبانه و سیادت بر جهان عرب دنبال می‌کرد. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران می‌توانست شیعیان عراق را که با وجود اکثریت، از حکومت و قدرت به دور بوده‌اند، به حرکت وا دارند و موج اسلام‌خواهی از طریق شیعیان عراق به دیگر کشورهای منطقه سرایت کند. از این رو رژیم عراق خود را بیش از دیگران در معرض خطر احساس می‌کرد، اقدام شتابزده او در به شهادت رساندن آیت‌الله صدر و خواهرش و نیز قلع و قمع نیروهای فعال شیعه در همین راستا بوده است

صدام حسین با ترساندن دیگر کشورهای منطقه از صدور انقلاب اسلامی، شرایط منطقه را برای ایجاد ضربه نظامی به ایران آماده کرد و از طرفی تمایل شرق و غرب را که از نظر ماهوی با انقلاب اسلامی مخالف بودند، به خود جلب کرد، و در سایه این اعتماد توانست بنیه دفاعی خود را بیش از پیش تقویت نماید و امکان اتخاذ مواضع مستقل‌تری را به دست آورد. رژیم عراق با استفاده از سیاست بهره‌گیری از دو ابرقدرت شرق و غرب، بدون آنکه مناسبات خود را با شرق کاهش دهد، به بلوک غرب نزدیک شد و به بهانه مقابله با صدور انقلاب اسلامی خرید تجهیزات از **امریکا** را آغاز کرد وزارت امور خارجه ایالات متحده هفته گذشته به یک کمپانی امریکایی اجازه داد تا به بغداد ۸ توربین به ارزش ۱۱/۲ میلیون دلار به عراق بفروشد. این توربین‌ها برای چهار کشتی

دوراندیش او عبور می‌کرد، دریافت که عامل اصلی در این تهاجم سراسری، آمریکا است. لذا فرمودند:

هرچه فریاد دارید، بر سر آمریکا بکشید، هرچه تظاهرات دارید، بر ضد آمریکا کنید، قوای خودتان را مجهز کنید و تعلیمات نظامی پیدا کنید و به دوستان تعلیم دهید، و در جای دیگر فرمودند: این دست امریکاست که از آستین صدام بدر آمده است.

به راستی که تحلیل امام خمینی بسیار دقیق بود. آن زمانی عظمت بیان امام روشن شد که آمریکا علی‌رغم سیاست پیدا و پنهان خود، در سالهای پایانی جنگ دست خود را رو کرد و حمایت‌های گوناگون خود را از رژیم عراق آشکار نمود.

مهمترین اهداف تجاوز رژیم بعثی عراق به جمهوری اسلامی ایران عبارتند از:

۱ - حاکمیت مطلق بر اروند رود

یکی از اختلافات عمده ایران و عراق، به مرز مشترک دو کشور در اروندرود مربوط می‌شود. دولت عراق همواره ادعا می‌کرد که اروندرود، به آن کشور متعلق است و در مقابل، دولت ایران نیز معتقد بوده که اروندرود یک رودخانه مرزی و قابل کشتیرانی است، به همین جهت بر اساس اصول و مقررات حقوق بین‌الملل مرز دو کشور باید خط «تالوگ» باشد.

در مجموع به منظور تعیین مرز دو کشور در رودخانه اروندرود، تاکنون چندین قرارداد بین ایران و عثمانی و بعداً ایران و عراق منعقد شد که مهمترین آنها عبارتند از: عهدنامه ارزوم دوم ۱۸۴۷، پروتکل استامبول ۱۹۱۳، و صورتجلسات تحدید حدود ۱۹۱۴ تا عهدنامه ۱۹۳۷، عهدنامه مرزی، و حسن همجواری ۱۹۷۵. به موجب عهدنامه ۱۹۷۵، مرز دو کشور در اروندرود خط تالوگ تعیین شده است.

دولت عراق در تاریخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ عهدنامه مرزی ۱۹۷۵ و اعلامیه الجزایر را به طور یک جانبه لغو کرد و سپس در ۲۱ سپتامبر از طریق زمین، هوا و دریا به حمله گسترده و همه‌جانبه‌ای علیه ایران دست زد. صدام حسین در سخنان خود در

جلسه فوق‌العاده مجلس ملی عراق در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰، در این مورد اظهار داشت:

«من در برابر شما اعلام می‌کنم که موافقتنامه ۶ مارس ۱۹۷۵ از نظر ما «کان لم یکن» تلقی می‌شود. بنابراین وضعیت حقوقی شط‌العرب باید به وضع قبل از مارس ۱۹۷۵ برگردد. این رودخانه با تمام حقوقی که از حاکمیت مطلق عراق بر آن ناشی می‌شود، جزو تمامیت عربی عراق است، همانطور که در سراسر تاریخ، در نام و در واقعیت چنین بوده است.»

به وضوح روشن است بهانه‌هایی که رژیم عراق برای تجاوز عنوان می‌کرد، اهداف بزرگتری را دنبال می‌نمود که از جمله آن، کنترل کامل اروندرود بوده است.

۲ - استرداد جزایر سه‌گانه

هدف دیگر رژیم عراق از تجاوز به خاک ایران، استرداد جزایر سه‌گانه ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک بود، در حالی که این ادعا هیچ‌گونه مبنای تاریخی و حقوقی نداشت. جزایر سه‌گانه جزو مجمع‌الجزایر ایران بوده است و قسمتی از آن به حساب می‌آید. دولت استعماری انگلیس برای مدت کوتاهی جزایر مذکور را تحت اشغال خود داشت، ولی با خروج دولت انگلیس در سال ۱۹۷۱، حاکمیت مجدد ایران بر آنها تثبیت شد.

صدام حسین اسنادی از خود به جا گذاشت که تجاوز با برنامه و حساب‌شده به خاک جمهوری اسلامی ایران را نشان می‌دهد. صدام وقتی عزم خود را برای حمله به ایران جزم کرد، همراهی ملل عرب را از عوامل مهم پیروزی خود می‌دانست. لذا با طرح «اصول منشور ملی» در ۸ فوریه سال ۱۹۸۰ اظهار داشت: «عراقیها به دفاع از ملت و میهن خود اکتفا نمی‌کنند، بلکه می‌خواهند از امت عرب و شرف آن نیز دفاع کنند.»

به طوری که ملاحظه می‌شود، صدام حسین با طرح منشور ملی خواست به ملل عرب بفهماند که اگر در آینده با ایران وارد جنگ می‌شود، در واقع به نمایندگی از طرف همه اعراب می‌جنگد، در آن صورت، جنگ بین ایران و عراق نیست، بلکه جنگ بین ایران و اعراب خواهد بود، منتهمی صدام به نمایندگی از طرف دولتهای عرب، با ایران می‌جنگد. بنابراین اگر صحبت از استرداد جزایر سه‌گانه می‌کند، در واقع از زبان دولت امارات

متحده که عضوي از جامعة اعراب است، سخن مي‌گويد.

رژيم عراق دقيقاً با به‌کارگيري اين حربه توانست کمکهاي مالي، تسليحاتي و تبليغاتي دولتهاي عرب منطقه را به سوي جبهه‌هاي خود سرازير کند و همواره در سخنرانيها و مصاحبه‌هاي دلغريب، خود را نماينده اعراب در جنگ با ايران معرفي مي‌کرد.

۳ - تجزيه خوزستان

اهداف تجاوزکارانه رژيم عراق تنها به حاکميت مطلب بر اروندرود و استرداد جزاير سه‌گانه خلاصه نمي‌شد، بلکه دولت عراق نسبت به استان خوزستان ايران نیز چشم طمع داشت. ، هرگاه دولت عراق اختلافاتش با دولت ايران شديد مي‌شد، در کنار ساير مسائل ادعايي، موضوع عربي بودن استان خوزستان را مطرح مي‌کرد و آن را جزو جدا نشدني کشور عراق مي‌دانست. □

وزير کشور عراق، نیز در سال ۱۹۶۹ اظهار داشت:

«عراق هرگز به طور جدي در مورد شطالعرب با ايران اختلاف نداشته است. شطالعرب جزو خاک عراق است. اختلاف در مورد عربستان (خوزستان) بوده که قسمتي از خاک عراق است.»

همچنين دولت عرب به طور رسمي نیز به تغيير اساسي در نقشه‌ها مبادرت کرد تا اين خواست توسعه‌طلبانه را منعکس کند. به طور مثال، دولت عرب در کنگره معلمان عرب نقشه‌اي به نام «**خارطه الاحواز**» ارائه کرد که به موجب آن بخشي از خاک ايران که ۲۶ شهر را شامل مي‌شد، به صورت يك منطقه مستقل به نام «احواز» و يا خاک عراق معرفي شده بود. دولت عراق اين نقشه را به تصويب کنگره مذکور رسانيد و قرار شد که در مدارس عربي نیز آموزش داده شود.

نقش دولت انگليس در تجزيه استان خوزستان

دولت انگلستان هرگاه براي رسيدن به اهدافش به موقعيتي آشفته و به هم ريخته نياز داشت، بلادرنگ دست به آشفته‌گي اوضاع در ايران مي‌زد. در سال ۱۸۳۷ عليرضا پاشا، حاکم بغداد، به

خرمشهر حمله مي‌کند و مردم آنجا را قتل عام کرده، اموال آنان را به يغما مي‌برد. اقدام عليرضا پاشا بي‌ترديد به تحريك مأموران دولت انگلستان انجام گرفت تا محمدرضا شاه را از ادامه محاصره هرات باز دارند. دولت ايران نسبت به اقدام عليرضا پاشا اعتراض کرد. پاسخ دولت عثماني اين بود:

«بندر محمره (خرمشهر) از توابع بصره و بغداد و ملك ماست و رعيت خود را تنبيه کرده‌ايم. اگر ثابت كرديد که محمره (خرمشهر) از ايران است، آنگاه از آن گفتگو کنيد.»

وزير مختار دولت انگلستان نیز به حمايت از دولت عثماني برآمد و گفت:

«شما نخست ثابت کنيد که محمره (خرمشهر) خاک ايران است، آن هنگام ادعا کنيد. اين نخستين بار بود که دولتهاي عثماني و انگليس اساس حقوق حاکميت ايران را بر خرمشهر انکار مي‌کردند.»

به هر حال براي جلوگيري از جنگ بين ايران و عثماني، دو کشور روس و انگليس از طريق مذاکره در کنفرانس ارزروم، اختلافات فيما بين را حل و فصل کردند. اساس استدلال ايران در کنفرانس ارزروم که به مدت چهار سال به طول انجاميد، بر مبناي حقوق تاريخي و مالکيت بالفعل ايران بر خرمشهر استوار بود.

تلاش مشترك دولت عثماني و انگليس به علت تدابير و قدرت استدلال ميرزا تقی خان اميرکبير، نماينده ايران در کميسيون ارزروم، با شکست مواجه شد. زيرا اميرکبير در مورد حاکميت ايران بر خرمشهر سندي را ارائه داد که به فرمان مورخ محرم ۱۲۵۴ سلطان محمد دوم، پادشاه عثماني، خطاب به عليرضا پاشا، حاکم بغداد، مربوط بود. در قسمتي از اين فرمان آمده است:

«از آنجا که محمره (خرمشهر) از توابع ايالت فارس است و اهالي آنجا از جانب حکومت خود اجازه جنگ نداشته‌اند، در مقام منازعه برنخاستند... فوراً محمره (خرمشهر) را به آن دولت بازگردانيد و سند استرداد آن را خدمت وزراي ما تقديم داريد.»

با توجه به استدلال اميرکبير، مالکيت ايران بر خرمشهر محرز شد و دقيقاً در ماه دوم قرارداد دوم ارزروم (۱۸۴۷) قيد شد. با اين حال دولت عثماني با تباني روس و انگليس «يادداشت

توضیحي» که به موجب آن مالکیت ایران بر خرمشهر فوق العاده محدود می‌شد، تهیه کردند..

البته دولت ایران به طور رسمي اعلام کرد که چون نمایند ایران فاقد اختیارات قانوني برای امضا «یادداشت توضیحي» بود، لذا آن را نپذیرفت و فاقد اعتبار تلقی کرد.

بنابراین هم در جریان مذاکرات قبل از عهدنامه دوم ارزروم و هم در متن عهدنامه، مالکیت ایران بر استان خوزستان کاملاً محرز است. ولی دولت عثمانی با حمایت انگلیس سعی کرد امتیازات بیشتری از ایران بگیرد

با **کشف نفت** در آغاز قرن بیستم، دولت استعماري انگلستان بیش از گذشته متوجه اهمیت ایران و موقعیت سوق الجیشی آن و اهمیت شطالعرب، که مرز جنوب غربی خوزستان، منطقه نفت خیز ایران را تشکیل می‌داد، شده است و برای بسط و تحکیم نفوذ خود در این منطقه از هیچ گونه اقدامی خودداری نکرده است. با تشکیل شرکت نفت ایران و انگلیس علاوه بر سود سالیانه، نفت را به قیمت ارزان از شرکت مذکور خریداری می‌کرد. نفت ایران موهبتی بود که به کمک منافع آن توانست بر قدرت نظامی و تعداد ناوگان جنگی خود بیفزاید. ولت انگلستان شرکت نفت ایران و انگلیس هرگز به دولت ایران اطلاع ندادند که وزارت دریاداری انگلستان نفت ایران را به چه قیمتی خریداری می‌کند.

با قیام مشروطه در ایران، دولت انگلستان برای منافع سرشار خود احساس خطر کرد. فلذا در نظر داشت تا با کمک **شیخ خزعل**، حاکم خوزستان، این استان ایران را تجزیه کند.

در این زمان، شیخ خزعل خود را «امیر عربستان» خوانده بود و برای تشکیل «**عربستان آزاد**» تبلیغ می‌کرد. شیخ خزعل برای رسیدن به این آرزو با بیگانگان و دشمنان ایران بویژه با بزرگان عراق و شیخ کویت، در نهان سازشها می‌کرد.

دولت انگلستان پس از کودتای ۱۲۹۹ سیاست حمایت از رضاشاه را برگزیده او کمک کرد تا شیخ خزعل را سرکوب کند.

نقشه دیگر دولت انگلیس برای تجزیه استان خوزستان، در **زمان جنگ جهانی دوم** بوده است. با آغاز جنگ جهانی دوم، دولت انگلیس به بهانه حفظ منافع خود در حوزه‌های نفتی جنوب،

استان خوزستان را به اشغال خود درآورد و پس از پایان جنگ با تضمین منافع نفتی غرب از سوی دولت جدید ایران، نیروهای دولت انگلیس منطقه را ترک کردند.

نقشه دیگر دولت انگلیس جهت تجزیه خوزستان، در **زمان دکتر محمد مصدق** بوده است. همزمان با ملی شدن شرکت نفت، مجدداً موضوع تجزیه خوزستان از سوی دولت انگلیس مطرح شد. وزارت امور خارجه انگلیس برای این منظور طرحی نظامی تهیه و تنظیم کرد که حاوی نقشه اشغال خوزستان از سوی دولت عراق با کمک و یاری انگلستان بود. این طرح چندین بار مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت ولی عملی نشد.

در مراحل بعدی، دولت انگلیس با **تحریک ایلات و عشایر** و تحویل اسلحه به آنها، اعلام کرد که ایلات و عشایر جنوب خود می‌توانند بهره‌برداری نفت جنوب را به دست گیرند و نگذارند که دولت مرکزی ایران از منابع طبیعی و نفتی خوزستان استفاده کند. این طرح با سقوط حکومت دکتر مصدق و تشکیل کنسرسیوم نفت و تأمین منافع نفتی دولت انگلیس متوقف شد.

ارزیابی و تحلیل

نتایجی که از مجموع حرکت استعماري دولت انگلیس در تجزیه استان خوزستان به دست می‌آید، عبارتند از:

۱ - هرگاه حرکت آزادی خواهانه‌ای بر ضد منافع دولت انگلیس و استقلال کشور در داخل ایران صورت می‌گرفت، بلافاصله انگلیسی‌ها به فکر تجزیه خوزستان می‌افتادند، چون بیم آن داشتند که ممکن است دولتی بر سر کار آید که به حفظ منافع آنها در جنوب تمایلی نداشته باشد..

۲ - نکته مهم و جالب توجه این است که هر وقت دولت انگلستان به فکر تجزیه خوزستان می‌افتاد، دولت عراق را به عنوان مجری و ابزار مورد اعتماد نامزد می‌کرد

۳ - استان خوزستان به دلیل برخورداری از ذخایر سرشار نفتی، همواره مورد توجه و طمع جهانخواران بوده است

طرح تجزیه خوزستان توسط رهبران رژیم عراق

استان خوزستان به دلیل موقعیت خاص طبیعی و ذخایر نفتی که در خود جای داده است، همواره مورد توجه تجاوزکاران به حقوق ملت ایران بوده است عبدالکریم قاسم که طی کودتایی در تاریخ تیرماه (۱۳۳۷) قدرت را در عراق به دست گرفت، بلافاصله استان خوزستان را مورد هدف خواسته‌های توسعه‌طلبانه خود قرار داد در اینجا به طور اختصار، مجموعه اقدامات دولت عراق را از زمان عبدالکریم قاسم تا زمان حمله سرتاسری عراق علیه ایران (۳۱ شهریور ۱۳۵۹) در مورد تجزیه استان خوزستان به شمارش می‌آوریم تا بدیهی بودن حمله تجاوزکارانه صدام حسین بر همگان آشکار شود.

اقدامات دولت عراق در تجزیه استان خوزستان (از زمان عبدالکریم قاسم تا صدام حسین)

۱ - تشکیل جبهه آزادی‌بخش اهواز یا «جبهه التحریر» با هدف آزادسازی «عربستان» (خوزستان) در سال ۱۳۳۷ (هـ) با حمایت دولت عراق در استان خوزستان.

۲ - انتشار «کتاب سفید» به وسیله وزارت امور خارجه عراق در دی‌ماه ۱۳۳۸ (هـ). در این کتاب ادعا شده بود: «دولت عثمانی از شهر و بندر محمره (خرمشهر) که تابع عراق بود، به نفع ایران صرف‌نظر کرد.»

۳ - درخواست رفراندوم تحت نظارت سازمان ملل متحد، توسط روزنامه عراقی «الثوره» در زمان عبدالکریم قاسم. ادعای روزنامه مذکور مبنی بر الحاق استان خوزستان به عراق، عرب زبان بودن اکثریت در جامعه عرب از سوی دولت عراق در سال ۱۳۴۲

۴ - طرح مسأله عربستان (خوزستان) در جامعه عرب از سوی دولت عراق در سال ۱۳۴۲

۵ - تشکیل کنفرانس حقوقدانان عرب در بغداد به سال (۱۳۴۳ هـ . ش).

۶ - حمایت دولتهای مصر و سوریه از تصمیم کنفرانس حقوقدانان عرب در بغداد.

۷ - تشکیل سازمانها و گروههای علنی و مخفی برای براندازی نظام جمهوری اسلامی به وسیله رژیم صدام حسین در سراسر خوزستان و کردستان از جمله اهواز و خرمشهر.

۸ - تشکیل مرکز فرهنگی خلق عرب که در اوایل پیروزی انقلاب در اهواز تشکیل شد. این مرکز مستقیماً از کنسولگری عراق در خرمشهر تغذیه و رهبری می‌شد.

۹ - تشدید فعالیت جبهه التحریر عربستان (خوزستان) با کمک‌های مالی و تشکیلاتی رژیم صدام.

۱۰ - تربیت دهها جاسوس و تروریست در عراق؛ این افراد پس از طی دوره‌های آموزشی در عراق و گرفتن پول و امکانات، به خوزستان گسیل شدند. این عوامل پس از دستگیری در دادگاهها اعتراف کردند که از طرف عراق تجهیز، و حمایت شده‌اند و مستقیماً کارشناسان خرابکاری و تروریستی عراق به آنها آموزش داده‌اند و متعاقباً به اقداماتی نظیر انهدام لوله‌های نفت و پالایشگاهها و مساجد و حتی مغازه‌ها و خانه‌های مردم مبادرت کردند.

۱۱ - تهیه و چاپ نقشه‌های جعلی، و تفکیک قسمتهای مهمی از خاک ایران که شامل خوزستان، کردستان و حتی استان سیستان و بلوچستان ایران می‌باشد.

۱۲ - تهیه و چاپ کتابهای مجعولی چون: «تاریخ سیاسی امارات عربی عربستان، تاریخ عربستان، محمره، شهر و امارات عربی، مشکل عربستان و درگیری عربی - فارسی».

۱۳ - صدور کارتهای شناسایی جهت عوامل خود فروخته عرب‌زبان خوزستان از طریق استانداریهای بصره و عماره.

۱۴ - اظهارات سران رژیم بعث عراق، خود سند گویایی بر اهداف عراق در امر تجزیه خوزستان است: **طارق عزیز**، معاون نخست وزیر عراق، در آغاز هشتیم ماه جنگ تحمیلی اظهار داشته است:

«وجود پنج ایران کوچک، از وجود يك ایران واحد بهتر خواهد بود. وی گفت ما از شورش ملتهای ایران پشتیبانی، و همه سعی خود را متوجه تجزیه ایران خواهیم کرد.»

صدام حسین در مصاحبه با روزنامه کویتی الانباء که سؤال کرده بود آیا عراق اعطای خودمختاری به اعراب منطقه خوزستان (نام جعلی عربستان به کار برده شده است) را یکی از شرایط خاتمه جنگ می‌داند، گفت:

«در ایران پنج ملیت مختلف وجود دارد که به آنها باید به نوعی از انواع خودمختاری داده شود. ما از برادران عرب خود در خوزستان (نام جعلی عربستان به کار برده شده است) دفاع می‌کنیم.»

بیان موارد بالا دلایل روشنی است که از قصد و نیت رژیم عراق برای تجاوز به جمهوری اسلامی ایران و تجزیه خوزستان پرده برمی‌دارد و نشان می‌دهد که حمله گسترده رژیم عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به ایران، بدون زمینه‌سازی و تمهیدات اولیه نبوده است.

۴ - سرنگون کردن نظام جمهوری اسلامی

یکی از اهداف تجاوز عراق، سرنگونی نظام نوپای جمهوری اسلامی بوده است. بلاشک آنچه که ابرقدرتها خصوصاً دولت آمریکا از صدام حسین انتظار داشتند، منحصرأ به سقوط کشاندن نظام اسلامی در ایران بوده است، زیرا وقوع انقلاب اسلامی برای آمریکا و نوکرانش در منطقه غیر قابل تحمل بوده است. پیام انقلاب اسلامی افق‌های تازه‌ای را بر روی ملت‌ها، خصوصاً مسلمانان جهان گشوده و استقبال با اشتیاق مسلمانان و آزادیخواهان جهان از انقلاب اسلامی در گوشه و کنار عالم، از فراگیری و جهان‌شمولی آن حکایت می‌کرد. آنچه را که انقلاب اسلامی به جهانیان نوید می‌داد و می‌دهد، آزادی، استقلال حاکمیت بر سرنوشت خویش، و شکست خط سلطه و غارتگری ابرقدرتها در جهان بوده است. آمریکا و دولتهای مرتجع منطقه از همان روزهای نخستین پیروزی، از ناحیه انقلاب اسلامی احساس خطر کردند، مخصوصاً تحقیر آمریکا با اشغال لانه جاسوسی و شکست طلسم شکست‌ناپذیری قدرتهای بزرگ، باعث شد آمریکا علیه انقلاب اسلامی سخت بسیج شود و در انتظار فرصتی بود تا ضمن حفظ موقعیت خود در منطقه، تدابیری را برای ضربه زدن و سرنگونی نظام جمهوری اسلامی فراهم ورد.

در این بین صدام حسین که قصد داشت به جای شاه ایران، ژاندارمی منطقه را به عهده بگیرد، با اطلاع از اهداف و نیت آمریکا و دیگر قدرتهای بزرگ جهان نسبت به انقلاب اسلامی، خود را برای نبردی که نتیجه آن سرنگونی نظام جمهوری اسلامی باشد، آماده کرد و یقین داشت که در این معرکه از حمایت کامل قدرتهای

بزرگ خصوصاً آمریکا و اذنباش در منطقه، برخوردار خواهد بود. فلذا بهانه رژیم عراق برای تجاوز، تنها آبراه شطالعرب یا استرداد جزایر سه‌گانه نبوده است، بلکه هدف اصلی از تجاوز سرنگونی نظام جمهوری اسلامی بوده است. اظهارات مقامات عراق خود گویای این واقعیت است.

طه یاسین رمضان، معاون نخست وزیر عراق، گفته است:

«این جنگ برای عهدنامه ۱۹۷۵ و یا چند صد کیلومتر خاک و یا نصف شطالعرب نیست، این جنگ برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است.»

رژیم عراق که به زعم خود جمهوری اسلامی ایران را فاقد متحدینی چون آمریکا، اقتصادی ورشکسته، و ارتشی ضعیف و کم سلاح یافت با اطمینان به پیروزی قطعی و زودرس در جنگ، حمله گسترده خود را علیه جمهوری اسلامی ایران آغاز کرد، اما دیری نپایید که محاسبات سران عراق غلط از آب درآمد و مقاومت دلیرانه رزمندگان اسلام، ارتش عراق را زمین گیر کرد.

۵ - رهبری جهان عرب

صدام حسین قصد داشت که با آغاز جنگ علیه ایران، آن را به جنگ بین ایران و اعراب مبدل کند. از این رو پس از تجاوز، در سخنان خود اظهار می‌کرد که از جانب اعراب با ایران می‌جنگد و از طرفی تصمیم گرفت تا با تجزیه خوزستان، خود را منجی عربهای دربند و مدافع وطن عربی جلوه دهد.

البته حزب بعث از نظر ایدئولوژیکی، رسالت تاریخی خود را تشکیل ملت واحد عربی می‌داند و شعار آنها «امه عربیه واحده، ذات رساله خالده» است و معتقد است که کشورهای مختلف عربی همیشه ملت واحدی را تشکیل می‌داده‌اند و اکنون نیز باید مرزهای بین کشورهای عربی از میان برداشته شود و اعراب مجدداً ملت واحدی را تشکیل دهند.

همچنین صدام جنگ خود علیه ایران را «**قادسیه دوم**» یا «قادسیه صدام» می‌نامد، جنگی که در آن، اعراب ایرانیها را شکست دادند. صدام حسین در نظر داشت ظاهراً پیشرفت‌های روزهای اول جنگ نیروهای خود را نوعی پیروزی اعراب بر ایرانیان جلوه دهد و در معنا خود را رهبر جهان عرب معرفی کند.

الف) انتشار منشور ملي

صدام حسين براي دستيابي به هدف خود به عنوان رهبر جهان عرب، انتشار منشور ملي در بهمن ماه ۱۳۵۸ را اولين گام ضروري دانست؛ تا از اين طريق اذهان ملل عرب را براي پذيرش موضوع آماده کند. صدام حسين در اين مورد مي‌گويد: «به عقیده ما تعهد کشورهای خليج (فارس) به اين منشور به عنوان تعيين‌کننده چهارچوب کلي روابط فيما بين، امنيت خليج (فارس) را تأمين مي‌کند. نگهبان امنيت خليج (فارس)، فرزندان خليج (فارس) و کشورهای آن هستند.»

نقطه قابل توجه اينکه، صدام حسين عنوان «فارس» را از خليج فارس حذف کرد.

صدام حسين در روزهاي آغازين پس از تجاوز به ايران گفت:

«اين جنگ تنها براي ما نيست. بلکه بيشتر براي تمام اعراب و همچنين ويژگي عربي بودن خليج (فارس)... است.» او اضافه کرد که: «عراق از طرف ملت عرب و شهروندان خليج (فارس) مي‌رزد.»

ب) تقويت ناسيوناليسم عربي

يکي ديگر از تمهيدات صدام حسين به منظور تحقق ملت واحد عربي و نهايتاً تثبيت رهبري خود بر جهان عرب، تشکيل گروههاي ناسيوناليسم و برقراري ارتباط بين آنها بوده است. چون حزب بعث عراق بر اساس ايدئولوژي خود معتقد است که مرزهاي بين کشورهای عربي ساخته و پرداخته استعمار است و بايد از ميان برداشته شود و اعراب کشور واحدي را تحت رهبري آن حزب تشکيل دهند.

در راستاي اين هدف، حزب بعث عراق تلاش کرد تا مردم عراق را به مهاجرت به کشورهای جنوبي خليج فارس تشويق کند. عراق قصد دارد تا به اين ترتيب، ترکيب جمعيتي اين کشورها را به نفع خود تغيير دهد. عراق در اين زمينه مقررات جديدي را وضع کرده و تسهيلات را در نظر گرفته است. دولت عراق همچنين با ايجاد واحدهاي حزب بعث در بحرین، قطر، ابوظبي ودوبي و پشتيباني از آنها تلاش مي‌کرد تا مقدمات نفوذ سياسي و تجاري خود را در اين کشورها فراهم آورد، تقويت روحيه ناسيوناليسمي در گفته رهبران عراق جاي هيچ شکی را باقي نمي‌گذارد

که آنها خواهان دستيابي به رهبري جهان عرب بودند.

فصل چهارم:

پيشينه و چگونگی آغاز تجاوز

بخش اول - پيشينه و حوادث آغاز جنگ

قبل از تجاوز سراسري ۳۱ شهريور ۱۳۵۹ رژيم عراق به اقداماتي دست زده است که نشان مي‌دهد اين رژيم با برنامه حساب شده وارد جنگ شده است که مهمترين آن اقدامات عبارتند از:

الف) نقض مکرر حریم هوایي، زميني و دریايي ايران

در شرايطي که نظام جمهوري اسلامي ايران پس از پيروي انقلاب درگير مشکلات داخلي و حل نابسامانيهاي بر جاي مانده از رژيم گذشته بود، رژيم عراق از فرصت استفاده کرده، مکرراً اقدام به تجاوز هوایي، زميني و دریايي به ايران نمود.

از تاريخ ۱۳ فروردين ۱۳۵۸ لغایت ۳۰ شهريور ۱۳۵۹، جمعاً ۶۳۶ مورد تجاوز زميني، هوایي و دریايي از جانب عراق به مرزهاي جمهوري اسلامي ايران صورت گرفت. گسترش اين حملات در دورههاي زماني مختلف ما را به اين نتيجه مي‌رساند که عراق برنامه‌ريزي دقيقی براي حمله به ايران داشته است. تفکيك آمار فوق بيانگر اين مطلب است.

تعداد تجاوزات ثبت‌شده عراق به جمهوري اسلامي ايران

سه ماهه اول سال ۱۳۵۸ ۱۴ مورد

سه ماهه دوم سال ۱۳۵۸ ۱۱ مورد

سه ماهه سوم سال ۱۳۵۸ ۲۶ مورد

سه ماهه چهارم سال ۱۳۵۸ ۳۳ مورد

سه ماهه اول سال ۱۳۵۹ ۱۴۲ مورد

این آمار همچنین مؤید آن است که هرچه به زمان هجوم سراسری عراق به جمهوری اسلامی ایران نزدیکتر می‌شدیم، حملات تکرر بیشتری می‌یابد. ضمن آنکه شدت و وسعت حملات نیز افزون می‌گردد.

ب) لغو قرارداد ۱۹۷۵

رژیم عراق پس از تهیه و تفهیم اهداف تجاوز و نظرخواهی از دوستان منطقه‌ای و اربابان خارجی خود در پی فرصتی مناسب بود تا آن را به مرحله اجرا درآورد، زیرا چگونگی آغاز تجاوز که سرپوشی بر مقاصد توسعه‌طلبانه او باشد، از درجه اهمیت خاصی برخوردار بوده است. با وجود اینکه سران رژیم عراق در خلال راه‌اندازی جنگ تبلیغاتی گسترده علیه ایران، اهداف تجاوز، نظیر حاکمیت مطلق بر اروندرود و استرداد جزایر سه‌گانه را در لابلای مصاحبه‌ها و سخنرانیها مطرح می‌ساختند، اما هیچ‌کدام نتوانستند به عنوان صدای زنگ تجاوز برای افکار عمومی به صدا آیند

و نتوانست توجیهی برای آغاز حمله سراسری باشد. از این رو پس از مشورت با دوستان و اربابان خارجی، دولت عراق بهترین دستاویز برای شروع تجاوز را لغو قرارداد الجزایر دانست. رژیم عراق تصور کرد که ادعاهایی برای لغو قرارداد الجزایر وجود دارد که تا حدودی می‌تواند توجیه‌کننده آغاز تجاوز باشد. بر این اساس بلادرنگ با صدور اعلامیه‌ای در مورد لغو قرارداد صادر کرد.

همچنین صدام حسین در شب هنگام ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ نمایندگان مجمع ملی عراق را برای تشکیل جلسه فوق‌العاده فرا خواند و پس از تشکیل جلسه، صدام در حالی که لباس فرمانده کل قوا را بر تن داشت، در مورد لغو قرارداد ۱۹۷۵ گفت پس از آن وزارت امور خارجه عراق در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ (۲۶ شهریور ۱۳۵۹) کاردار سفارت ایران را احضار کرد و طی یادداشتی که به او تسلیم نمود، اظهار داشت:

«دولت جمهوری عراق تصمیم گرفته است که موافقت‌نامه الجزیره که در تاریخ ۶ مارس ۱۹۷۵ میان دو کشور منعقد گردید، به علت نقض گفتاری و کرداری آنها از سوی دولت جمهوری اسلامی لم یکن بشمارد.»

دقیقاً رژیم عراق پس از لغو قرارداد سخن از تحمیلی بودن قرارداد ۱۹۷۵ را به میان آورد که تحلیل فوق را در نیات رژیم عراق به اثبات می‌رساند.

تحلیل حقوقی لغو قرارداد ۱۹۷۵

لغو قرارداد ۱۹۷۵ از آن جهت مورد بررسی قرار می‌گیرد تا بی‌اعتنایی به مقررات و قواعد حقوقی به عنوان معتبرترین سند جرم علیه رژیم عراق در تاریخ ثبت گردد، و اراده محافل رسمی جهان را در تنبیه و مجازات مصمم‌تر نماید.

اقدام رژیم عراق در لغو قرارداد ۱۹۷۵ به دلایلی که ذیلاً می‌آید صحیح نبوده و از لحاظ حقوق بین‌الملل محکوم است:

۱ - از لحاظ ماده ۶ عهدنامه مرزی

امضاء کنندگان قرارداد ۱۹۷۵ با قصد و اراده در ماده ۶ هرگونه تفسیر و برداشت شخصی را در اجرای توافق‌ها، با قاطعیت رد کرده و راههای حل اختلافات را کاملاً مشخص نمودند. برای بررسی دقیق‌تر قضیه عین متن ماده ۶ عهدنامه را در ذیل می‌آوریم:

ماده ۶:

۱- در صورت اختلاف درباره تفسیر یا اجرای عهدنامه حاضر و سه پروتکل و ضمائم آنها - این اختلاف با رعایت کامل مسیر خط مرز ایران و عراق - مندرج در مواد ۱ و ۲ فوق‌الاشعار و نیز با رعایت حفظ امنیت در مرز ایران و عراق - طبق ماده ۳ فوق‌الذکر حل و فصل خواهد شد.

۲ - این اختلاف در مرحله اول طی مهلت دو ماه از تاریخ درخواست یکی از طرفین از طریق مذاکرات مستقیم دو جانبه بین طرفین معظمین متعاهدین حل و فصل خواهد شد.

۳ - در صورت عدم توافق، طرفین معظمین متعاهدین ظرف مدت سه ماه، به مساعی جمیله یک دولت ثالث دوست توسل خواهند جست.

۴ - در صورت خودداری هریک از طرفین از توسل به مساعی جمیله یا عدم موفقیت مساعی جمیله، اختلافات طی مدت یک ماه از تاریخ رد مساعی جمیله یا عدم موفقیت آن از طریق داور حل و فصل خواهد شد.

۵ - در صورت عدم توافق بین طرفین معظمین متعاهدین نسبت به آئین و یا نحوه داوری هر يك از طرفین معظمین متعاهدین می‌تواند ظرف پانزده روز از تاریخ احراز عدم توافق به يك دادگاه داوری مراجعه نماید.

۶ - تصمیم دادگاه داوری برای طرفین معظمین متعاهدین الزام‌آور و لازم‌الاجرا خواهد بود.

با وجود اینکه ماده ۶ عهدنامه حق هرگونه تفسیر نهایی را از طرفین سلب نموده است و دولت عراق با قصد و اراده آن را امضاء کرده و بر قطعی و دائمی و تغییرناپذیر بودن آن تأکید داشته است، وظیفه داشت ادعاهای خود را از طریق راه‌حل‌های پیش‌بینی شده در ماده مطرح می‌نمود. بنابراین لغو یکجانبه قرارداد الجزایر و پروتکل‌های آن از سوی عراق فاقد اعتبار و ارزش حقوقی است، و رژیم عراق ضامن عواقب ناشی از این اقدام نیز می‌باشد.

۲ - از لحاظ کنوانسیون وین

کنوانسیون وین شخصاً شامل حقوق بین‌الملل درباره قراردادهای منعقد شده بین کشورهاست که از طرف مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۲ مه ۱۹۶۹ به تصویب رسیده است ماده ۵۶ کنوانسیون وین مقرر می‌دارد، قراردادی که در آن ماده‌ای راجع به فسخ وجود نداشته باشد و الغاء یا انصراف از قرارداد در آن پیش‌بینی نشده باشد، به هیچ وجه نمی‌توان آن را لغو کرد یا از آن انصراف حاصل نمود.

۳ - از لحاظ منشور ملل متحد

از معتبرترین اسناد حقوق بین‌الملل، منشور ملل متحد است که در راستای حفظ صلح و امنیت بین‌الملل و ایجاد تفاهم و روابط دوستانه بین اعضای سازمان ملل متحد، وظایف و تعهداتی را که برای کشورها مقرر داشته است طبق ماده ۱۰۲ منشور ملل متحد کلیه کشورها موظف هستند که هر نوع قراردادی را که با يك کشور دیگر بسته‌اند در دبیرخانه سازمان ملل به ثبت برسانند و بعد از ثبت ارزش بین‌المللی دارد و قرارداد ۱۹۷۵ ایران و عراق به شماره های ۱۴۹۰۳ تا ۱۴۹۰۷ در دبیرخانه ی سازمان ملل ثبت شده است.

همچنین منشور ملل متحد در ماده ۳۳ به عنوان يك وظیفه به کلیه کشورهای عضو گوشزد می‌کند که طرفین يك دعوا که ادامه آن ممکن

است حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره اندازد، قبل از هر اقدامی باید با مذاکره، تحقیق، میانجیگری، داوری، حل اختلاف از طریق رسیدگی قضایی، توسل به سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و یا هرگونه وسایل مسالمت‌آمیز دیگر، درصدد حل اختلاف خود برآیند.

۴ - اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل

مجمع عمومی سازمان ملل متحد، طی قطعنامه شماره ۲۶۲۵ «اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل» درباره روابط دوستانه و همکاری بین کشورها در انطباق با منشور ملل متحد را تصویب نمود.

اصل دوم اعلامیه مورد توجه خاص قرارداد اصلی است که به موجب آن کلیه کشورها اختلافات بین‌المللی خود را با وسایل مسالمت‌آمیز حل و فصل خواهند نمود. در این اصل ضمن تأکید حل اختلافات از طریق مسالمت‌آمیز راه‌حل‌هایی که در بند ۱ ماده ۳۳ منشور ملل متحد قید شده است،

رژیم عراق، به عنوان يك کشور عضو سازمان ملل متحد که اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل را به طور رسمی پذیرفته است، وظیفه داشت که برای حل اختلافات، از طریق مسالمت‌آمیز دیگر ادامه می‌داد و به هیچ وجه وظیفه نداشت صلح و امنیت منطقه را به خطر اندازد.

بخش دوم - چگونگی آغاز تجاوز

۱ - تجاوز سراسری ۳۱ شهریور ۱۳۵۹

ارتش رژیم عراق با اهداف از پیش تعیین شده سرانجام تهاجم سراسری خود را علیه ایران در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ از زمین، هوا و دریا آغاز نمود. استعداد نیروی زمینی ارتش عراق در آغاز تجاوز بالغ بر ۴۸ یگان بود که شامل ۱۲ لشکر مرکب از ۵ لشکر پیاده، ۵ لشکر زرهی، ۲ لشکر مکانیزه و همچنین ۱۵ تیپ مستقل شامل ۱۰ تیپ پیاده، يك تیپ زرهی، يك تیپ مکانیزه و ۳ تیپ نیروهای مخصوص، به‌اضافه تیپ ۱۰ گارد ریاست جمهوری نیز نیروهای گارد مرزی که شامل ۲۰ تیپ مرزی بوده است.

همچنین ماشین نظامی عراق با بهره‌مندی کامل از تجهیزات نظامی نظیر ۸۰۰ قبضه توپ، ۵۴۰۰ دستگاه تانک و نفربر، ۴۰۰ قبضه توپ ضد هوایی،

۳۶۶ فروند هواپیما و ۴۰۰ فروند هلی‌کوپتر، از آمادگی عملیاتی مناسبی برخوردار بود.

خبرگزاری عراق اعلام کرد: «نیروی هوایی عراق در حدود ساعت ۱۲ ظهر امروز (۱۳۹۰/۹/۲۳) به وقت محلی چند فرودگاه نظامی و دیگر اهداف نظامی ایران را مورد حمله قرار داد. جنگنده‌های عراق شش فرودگاه نظامی در مناطق آبادان، اصفهان، آغاجاری و در عربستان (خوزستان ایران) را با موشک‌های هوا به زمین مورد حمله قرار داده و خسارات سنگین وارد آوردند.»

۲ - اشغال شهرهای مرزی ایران

رژیم بعثی عراق ۲/۳ نیروهای خود را برای تصرف شهرهای استان خوزستان به کار گرفت. به طوری که از محورهای شملجه، نشوه، تنگه چزابه، دزفول به اشغال خاک خوزستان پرداخت. هدف مهم و استراتژیک او اشغال خرمشهر بود که با وجود مقاومت سرسختانه دلیرمردان اسلام، سرانجام پس از ۳۴ روز جنگ و گریز این شهر کلیدی را به تصرف خود درآورد. تحلیل‌گران سیاسی ضمن اعتراف به مقاومت شجاعانه رزمندگان اسلام از رسیدن رژیم عراق به اهدافش خبر دادند که این نشان می‌دهد همگان از اهداف تجاوز رژیم عراق باخبر بودند.

هدف‌های اولیه در اشغال شهرهای ایران بسیار بامعناست که بعداً با ادعای مالکیت عراق بر این شهرها همراه می‌شود. چنانکه صدام حسین فرمانده کل نیروهای مسلح عراق اعلام کرد:

پرچم عراق بر فراز شهرک سوسنگرد (خفاجیه) به اهتزاز درآمده است. بر اساس این بیانیه عراق، ایرانی‌ها از روی جعل و تزویر خفاجیه را سوسنگرد نام گذاردند، به طوری که این امر نشانگر آن است که عراق این شهرک را جزئی از اراضی اصلی خود به شمار می‌آورد.

ادعای مالکیت سران رژیم عراق با تغییر اسم شهرها نظیر محمره به جای خرمشهر و عربستان به جای خوزستان و عبادان به جای آبادان و... آغاز می‌شود.

. به طوری که پس از سقوط خرمشهر مطبوعات عراق اعلام کردند:

محمره (خرمشهر) سرزمین اجدادی است و نیروهای مسلح عراق آن شهر را برای ابد بازپس گرفتند.

۳ - موضع‌گیری امام خمینی در برابر تهاجم ارتش عراق

سایه سهمگین تهاجم سراسری ارتش عراق در اوضاع نابسامان سیاسی و اقتصادی کشور بر پیکر ملت و مسئولین ایران سنگینی می‌کرد، به طوری که وحشت و اضطراب از عاقبت کار احساس طبیعی همگان بود. در چنین اوضاع و احوالی همه دیدگان به تدابیر امام خمینی(ره) دوخته شده بود. امام راحل(ره) هم به خوبی می‌دانست که تنها او باید در آن شرایط حساس حرف آخر را بزند. فلذا طی سخنانی عنصر ایمان و توکل به خدا را بزرگترین پایه قدرت و توانایی دانسته و قدرت دشمن را در برابر آن ناچیز تلقی نمودند.

من از ملت بزرگ ایران خواهانم که در هر مسئله‌ای که پیش می‌آید قوی باشند، قدرتمند باشند، متکی به خدای تبارک و تعالی باشند، و از هیچ چیز باک نداشته باشند. ما از آن قدرتهای بزرگ نترسیم. این (صدام) که قدرتی ندارد، عراق که چیزی نیست.

این سخنان ملکوتی امام راحل(ره) که از قلب مطمئن و جان آرام او سرچشمه می‌گرفت، روحیه مردم و مسئولین را تقویت نمود و اتکال آنها را به خدا بیشتر کرد و انگیزه دفاع و مبارزه با دشمن را در آنان بویژه جوانان جان بر کف میهن اسلامی بالا برد.

به دنبال موضع‌گیری شجاعانه امام راحل(ره) شاهد جوشش مقاومت مردمی در همه احاد ملت و مسئولان و دولتمردان نظام جمهوری اسلامی هستیم. به طوری که یکپارچه برای دفع تجاوز و آزادسازی مناطق اشغال‌شده از مرد و زن و پیر و جوان بسیج شدند.

همچنین امام راحل(ره) به مسئولان سیاسی و نظامی دستور دادند که در شورای عالی دفاع به تهیه و تدوین طرح‌ها و برنامه‌های کلان به طور کلاسیک بپردازد، و با تشکیل سازمانهای رزمی به امور شهر سازماندهی نیروهای مردمی جهت اعزام به جبهه همت گمارند.

۴ - مقاومت مردمی

پس از آنکه خط مشی دفاعی از سوی امام راحل(س) تبیین شد، مقاومت خودجوش مردمی

۶ - واکنش دولتها و سازمانهای بین‌المللی

پس از وقوع تجاوز سراسری رژیم عراق به خاک جمهوری اسلامی ایران، دولتها و مجامع بین‌المللی واکنش‌های متفاوتی را از خود نشان دادند. دولتهای منطقه بویژه عربستان، اردن و کویت حمایت خود را از عراق اعلام نمودند. اغلب حمایت‌ها با تمجید و ستایش از صدام حسین همراه بوده است.

همچنین انجمن ادبای کشورهای کویت با ارسال تلگرافی به صدام حسین حمایت کامل خود را از عراق در جنگ با ایران اعلام کرد، البته صدام حسین این اظهار ارادت و حمایت ادبای کویت را در تجاوز به آن کشور پاسخ داد.

شورای همکاری حوزه خلیج فارس در کنار صدام حسین علیه ایران صف‌آرایی کردند.

دیر کل اتحادیه عرب طی مکالمه تلفنی با دبیر کل شورای فرماندهی عراق مواضع قوی و عربی صدام حسین را مورد ستایش قرار داد.

دیر کل سازمان کنفرانس اسلامی ضمن ارسال دو تلگراف به صدام حسین و امام خمینی خواستار برقراری آتش‌بس فوری شد.

کشورهای غربی اگرچه از اقدام صدام حسین راضی به نظر می‌رسیدند، اما با لحنی متناقض به اظهارنظر پرداختند. تا اینکه تدریجاً رژیم عراق با حرکت‌های غرب‌پسند اغلب حمایت آنها را با خود همراه نمود. در این بین موضع‌گیری شورای امنیت سازمان ملل به عنوان نماد رسمی حل مناقشه، برای همگان قابل توجه بوده تا اینکه «کورت والدهایم» دبیر کل وقت سازمان ملل متحد بر اساس ماده ۹۹ منشور، نامه‌ای بدین مضمون به شورای امنیت نوشت:

من از گسترش اختلاف بین ایران و عراق نگران هستم، این امر به عقیده من یک تهدید جدی بالقوه برای صلح و امنیت بین‌المللی است.

فصل پنجم -

دفع تجاوز

هجوم سراسری ارتش رژیم عراق به خاک جمهوری اسلامی ایران و اشغال مناطق مرزی و تثبیت مواضع و تغییر ساختارهای شهری، این

در همه‌جا شکل گرفت. بویژه این مقاومت در شهرهای اشغالی ایران توسط ارتش عراق نمود فزاینده‌ای داشت. به طوری که فرماندهان ارتش عراق و خبرگزاریهای جهانی زبان به اعتراف گشودند.

نشریه گاردین از قول یک دهقان پیر می‌گوید:

ما با چنگ و ناخن به این زمین خواهیم چسبید. اگر آنها (ارتش عراق) همه چیز را نابود کنند، ما در چادرها خواهیم خوابید. بعد باز خواهیم گشت و همه چیز را چون ویتنام خواهیم ساخت. سپس می‌گوید: این مقایسه اتفاقی نیست و همه مردم در اینجا می‌گویند که امپریالیسم آمریکا پشت صدام حسین است.

مقاومت در شهرهای اشغالی به گونه‌ای مردمی شده بود که حتی کودکان و زنان دوشادوش پدران و مردان خود در نبرد شرکت جستند. این صحنه‌های حماسی نیز از چشم خبرنگاران پنهان نماید، به طوری که گزارش دادند:

در خرمشهر و آبادان کودکان بسیاری اغلب در کنار پدرانشان در جنگ شرکت داشته‌اند و یکی از آنها که ۱۴ ساله بود با افتخار برای خبرنگاران غربی تعریف کرد که چگونه با دو کوکتل مولوتف تانک عراقی را منهدم کرده است.

بدین ترتیب ایمان و عشق به خدا رمز مقاومت و پایداری ملت ایران در هشت سال دفاع مقدس بوده است که از نظر امام راحل (س) «فتح الفتوح» نامیده شد و در طول سالیان مبارزه همواره به عنوان جوهر دفاع و مقاومت مورد توجه رزمندگان اسلام بوده است.

۵ - تخریب مناطق مسکونی، درمانی، آموزشی

ارتش رژیم عراق برای در هم کوبیدن مقاومت مردم در شهرهای مرزی، خانه‌ها، بیمارستانها و اماکن آموزشی را مورد حملات هوایی و موشکی قرار می‌داد، کشتن زنان و کودکان در خانه‌ها و یا بیماران در بیمارستانها یا دانش‌آموزان در مدرسه‌ها برای رژیم عراق مفهومی انسانی نداشت. اگرچه مجامع خبری داخلی عراق در آغاز این حملات را انکار می‌کردند، اما خبرگزاریهای خارجی از این جنایت صدام که بیرحمانه به مناطق مسکونی، درمانی و... حمله می‌کردند، خبر دادند. در این حملات بیش از ۱۶۰۰۰ نفر از مردم ما به شهادت رسیدند.

امام راحل(س) در آن شرایط حساس به خوبی دریافت که شخصاً باید جنگ را فرماندهی کند و این کار آثار و برکات فراوانی داشت.

۲ - حذف تفکر لیبرال‌ها در تصمیم‌گیری و رویکردی کلاسیک به جنگ

لیبرال‌ها که در روزهای آغازین تجاوز، قافیه نبرد را به صدام باختند، نه تنها از شیوه‌های کلاسیک نظامی حمایت نمی‌کردند، بلکه اعتقادی به صرف هزینه مالی و نیروی انسانی یا تجهیز سازمانهای رزمی به هیچ وجه نداشتند. **نهیض آزادی ایران** به عنوان نماد تفکر لیبرالی در بیانیه‌های خود با طرح مشکلات اقتصادی و ضعف بنیه‌های نظامی کشور ورود به نبردی کاملاً کلاسیک نظامی را غیرممکن می‌دانست، و گرفتن زمان از دشمن در مقابل زمین را بر هر کاری ترجیح می‌داد. بنی‌صدر که تحت تأثیر این تفکر قرار داشت، در سخنرانی و سالگرد انقلاب اسلامی خاطرنشان کرد:

بیکاری نسبت به سال گذشته افزایش یافته، تورم ۳۵٪ بوده و منابع ارزی ما تا حدود چهار میلیارد دلار برای دو ماه آینده کاهش خواهد داشت. وضعیت مالی بسیار نگران‌کننده است.

بنی‌صدر با بزرگ‌نمایی مشکلات اقتصادی در این صدد بود که به مردم بفهماند مسئله اول ما جنگ نیست و یا با این معضلات اقتصادی عملاً سرمایه‌گذاری در زمینه جنگ ناممکن است. ناگفته نماند که همه نیروها و احزاب مخالف خط امام راحل(س) از این تفکر مأیوس‌کننده حمایت می‌کردند و بنی‌صدر با این پشتوانه دقیقاً در مقابل اصرار فرماندهان جنگ مبنی بر سازماندهی نظامی نیروها و حتی توسعه سازمان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مقاومت می‌کرد.

امام راحل(س) با حذف بنی‌صدر و طرد تفکر لیبرال در تصمیم‌گیری، حرکت مؤثری را در جهت افزایش توان دفاعی نیروها رقم زد، بویژه این مؤلفه در شکل‌گیری توسعه رزمی سپاه پاسداران و استقلال فرماندهان آن در تصمیم‌گیری نقش بسزایی داشته است و این واقعیت حتی از دید کارشناسان خارجی پنهان نماند.

۳ - تجهیز گروههای مردمی (بسیج)

باور را در اذهان جهانی پرورش داد که خروج عراق جز با تصمیم جدی مجامع بین‌المللی و امتیازگیری سنگین رژیم عراق از جمهوری اسلامی ایران ممکن نخواهد بود. از آن طرف در ایران بویژه در اندیشه امام راحل امید بستن به دیگران امری بیهوده به حساب می‌آمد و نیز تکیه بر مؤلفه‌های خودی در خروج دشمن و تنبیه متجاوز تصمیم قطعی امام خمینی(ره) شده بود و در این جهت **تقویت توان دفاعی کشور** و ایجاد عوامل آن قبل از هر چیز مورد توجه قرار گرفته است.

افزایش توان دفاعی

مهمترین عوامل افزایش توان دفاعی نیروهای مسلح و آحاد ملت برای مقابله با دشمن متجاوز عبارتند از:

۱ - فرماندهی امام راحل(ره) با حذف بنی‌صدر

ابوالحسن بنی‌صدر رئیس جمهور وقت ایران که مسئولین فرماندهی کل قوا را نیز از طرف امام راحل(س) به عهده داشت، در دوران اشغال اراضی ایران نه تنها اعتقادی به سازماندهی نظامی برای مقابله با تجاوز نداشت، بلکه بیشتر به حرکت‌های دیپلماتی در حل مناقشه روی آورد، و همانطور که گفته شد بنی‌صدر از این غائله مرزی در جهت مقابله با نیروها و جناح‌های رقیب داخلی برآمد، تا اینکه مجلس شورای اسلامی در جلسه مورخ ۶۰/۲/۳۱ رأی به عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر داد و جناب حجت‌الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس وقت طی نامه‌ای مراتب را به استحضار امام راحل(س) رساند.

امام در پاسخ فرمودند: پس از رأی اکثریت قاطع نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی مبنی بر اینکه آقای ابوالحسن بنی‌صدر برای ریاست جمهوری اسلامی ایران کفایت سیاسی ندارد، ایشان را از ریاست جمهوری اسلامی ایران عزل نمودم.

همچنین امام راحل(س) طی نامه‌ای به ستاد مشترک نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران بنی‌صدر را از فرماندهی کل نیروهای مسلح برکنار نمودند.

طنین استمداد امام راحل(س) در دفاع از اسلام و نظام جمهوری اسلامی، آهنگ جاودانه‌ای در جان ملت ایران بویژه جوانان غیرتمند این مرز و بوم به وجود آورد؛ به گونه‌ای که در پی فرمان مقتدای خود سراسیمه به سوی جبهه‌های نبرد شتافتند و فراگیری آموزش نظامی و حضور در صحنه‌های پیکار دغدغه هر جوان مسلمان ایرانی بود. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که خود مولود بسیج مردمی است، مأموریت آموزش و سازماندهی نیروها را عهده‌دار شد، و در فاصله زمانی بسیار کوتاه توانست با برنامه‌ریزی دقیق، حضور کلاسیک این نیروها را در جبهه‌های نبرد نشان دهد. به طوری که ترکیب اصلی نیروهای عمل‌کننده در دفاع شامل:

- ارتش جمهوری اسلامی ایران

- سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

- نیروهای داوطلب بسیج

- نیروهای جنگ‌های نامنظم که از آرزوهای آغازین تجاوز ارتش عراق به همت و هدایت شهید عزیز دکتر چمران شکل گرفت و آزادی سوسنگرد با نام این شهید عزیز عجین شده است. البته این غیر از مراکز و یگانهای پشتیبانی‌کننده هستند که در پشت جبهه و به طور کلی در همه شهرهای ایران سازماندهی شدند.

بهره‌مندی از این نیروها در مقابله با تجاوز آثار محسوس خود را نشان داد و حتی محافل خارجی به قدرت تجهیز ایران اعتراف کردند .

امام راحل(س) که بعد از اتکال به خداوند متعال، تکیه بر ایمان مردم را در پیروزی انقلاب اسلامی تجربه کرده بود، این بار با همان انگیزه مردم را به صحنه دفاع مقدس فرا خواند و این فراخوانی و حضور مردم به قدری باشکوه بود که علاوه بر دوستان اعجاب افکار جهان را برانگیخت، به گونه‌ای که همه ناکامی رژیم عراق را در فرماندهی امام راحل(س) و حضور یکپارچه مردم ایران در اطاعت از فرامین معظم‌له دانستند:

آنچه را که رهبران عراق از نظر دور داشتند، ظرفیت و آمادگی مردم ایران و جمع‌آمدنشان به دور مظاهر انقلابشان، امام بود که هنوز در شور و هیجان يك رستاخیز مذهبی و سیاسی هستند.

۴ - وحدت بین ارتش و سپاه

ارتش جمهوری اسلامی ایران که به لحاظ نظامی دارای ساختاری تعریف شده بود، لزوماً برای همکاری با سپاه و نیروهای مردمی در جبهه‌ها نیاز به راههای روشنی داشت که در حوزه استراتژیک و تاکتیک بتواند وحدت رویه ایجاد کند که این کار مهم با سرپنجه تدبیر امام خمینی(ره) و همکاری صمیمانه فرماندهان ارتش و سپاه تحقق یافت. به گونه‌ای که ناظران و کارشناسان به این واقعیت اذعان نمودند:

ارتش ایران نه تنها خود را منظم و قانونی جلوه‌گر ساخته است، بلکه خیلی جنگجو و مبارز نیز می‌باشد، همکاری پاسداران با ارتش موجب پدیدار شدن پیروزیها شده است.

امام راحل(س) به عنوان فرمانده کل قوا به وحدت همه‌جانبه بین ارتش و سپاه اهتمام خاصی داشت و بدون تردید یکی از عوامل مهم افزایش توان دفاعی را در سایه وحدت ارتش و سپاه جستجو می‌کرد، تا آنجا که اختلاف ارتش و سپاه را از اهداف امریکا می‌دانست و فرمود:

اگر روزی میان ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اختلاف ظاهر شود، در آن روز امریکا به اهداف خود نزدیک خواهد شد.

۵ - خودباوری و اراده ملی

یکی از مؤلفه‌های مهمی که امام راحل(س) به عوامل افزایش توان دفاعی ضمیمه کردند، تقویت خودباوری دینی در آحاد ملت بود که در ایمان به خدا و عشق به شهادت تجلی کرد، و همچنین با استفاده از انگیزه[ای ملی و میهنی، اراده عمومی ملت را پشت سر رزمندگان بسیج کرد. به طوری که همه اقشار ملت از کوچک و بزرگ و پیر و جوان حضوری غیرتمندان در همه صحنه‌های دفاع یافتند. نیویورک تایمز طی مقاله‌ای حیرت خود را در این باره این چنین اظهار می‌دارد:

يك نیروی عجیب و غریب نظامی از سربازان حرفه‌ای، روحانیون، شبه‌نظامیان محلی، و بچه‌های مدرسه‌ای نوجوان سیزده ساله، که همگی با يك التهاب اسلامی شدید به یکدیگر متصل می‌شوند، بن‌بست طولانی جنگ خلیج فارس را با تار و مار کردن نیروهای سنگرگرفته عراقی شکستند.

نقش ایمان و توکل به خدا رزمندگان ما را به حقیقت این آیه رهنمون گشت که فرمود:

إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذَلْكُمْ
فَمَنْ دَا الْأَيُّ يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ.

اگر خدا شما را یاری کند، کیست که بر شما
غالب آید و اگر خدا شما را ذلیل کند، کیست
شما را یاری کند؟

با علم به این آیه شریف رزمندگان دریافت که
عزت و ذلت هرکس به دست خدا است، از این رو
ایمان خالصانه به او را جوهر مبارزه و جهاد مردانه
خود علیه دشمن قرار دادند و بر اساس همین
باور و اعتماد توانستند پیروزیهای بزرگی را رقم
بزنند و برتری ایمان بر جنگ افزاری مدرن را به
اثبات برسانند.

عملیات ضمن وارد آمدن خسارت سنگین به
دشمن، به میزان ۳ کیلومتر از مواقع دشمن در
منطقه به تصرف رزمندگان اسلام درآمد.

اهمیت این عملیات از آن جهت است که جنگ در
مدت فرماندهی بنی صدر به حالت رکود و سردی
گرائیده بود و در جبهه ها تحرک جدی به غیر از
حرکات مقطعی رزمندگان به چشم نمی خورد. و
حتی سنگ اندازیهای بنی صدر و متحدان ضد
انقلابی او زحمتهای جدی و فراوانی را برای
رزمندگان فراهم کرده بود. اما عملیات موفق
دارخوین ثابت کرد که عزل بنی صدر نه تنها تزلزل
در اراده ملت غیور ایران ایجاد نکرد، بلکه باعث
تقویت روحیه رزمندگان در جبهه ها گردید.

ب) عملیات ثامن الائمه

این عملیات در شمال آبادان به منظور تصرف
پل های دشمن بر روی رودخانه کارون و تصرف و
تأمین جاده های آبادان - ماهشهر و آبادان اهواز و
نیز شکست حصر آبادان و انهدام نیروهای دشمن
صورت گرفت.

جوهره اصلی این عملیات فرمان امام راحل (س)
بود که فرمودند: «حصر آبادان باید شکسته
شود.» سرانجام رزمندگان اسلام با شکستن
حصر آبادان دشمن را در شرق رودخانه کارون به
عقب راندند و به همه اهداف از پیش تعیین شده
خود دست یافتند. خبر این پیروزی و عقب نشینی
دشمن به سرعت در رسانه های خبری جهان
درج شد

ج) عملیات طریق القدس

این عملیات که به منظور آزادسازی شهر بستان
و تأمین مرز و دسترسی به هورالهویزه طراحی
شده بود، دو ماه بعد از عملیات ثامن الائمه در
تاریخ ۱۳۶۰/۹/۸ به اجرا درآمده که سرانجام منجر
به آزادسازی بستان و روستاهای اطراف آن به
وسعت ۸۰۰ کیلومتر مربع گردید.

مهمترین نتایج عملیات طریق القدس عبارتند از:

۱ - شناخت نقاط ضعف و ناتوانی دشمن به
همراه اعتماد به نفس رزمندگان اسلام در اجرای
طرح های ابتکاری و به کارگیری بهینه از امکانات.

۲ - رسیدن به مرزهای شناخته شده بین المللی و
قطع ارتباط جبهه شمالی دشمن با جبهه
جنوبی.

تغییر فرایند دفاعی

با مهمترین عملیات ایران برای بیرون راندن
دشمن از خاک ایران

اگرچه در مدت اشغال سرزمین ها و شهرهای
مرزی ایران، رزمندگان اسلام اعم از ارتش و سپاه
و بویژه ستاد جنگ های نامنظم در قالب چندین
عملیات چریکی مانع پیشروی دشمن شده اند و
حتی بخشی از اراضی را از اشغال ارتش عراق
آزاد نمودند، که از آن جمله آزادسازی شهر
سوسنگرد پس از محاصره دوم به فرماندهی
سردار پرافتخار اسلام شهید دکتر چمران
نمونه ای از آن است، اما با تکمیل و تأمین عوامل
افزایش توان دفاعی، فرایند دفاع تغییر یافت. به
طوری که رزمندگان ما از پوسته دفاعی به در
آمده و مشی تهاجمی را در پیش گرفتند، و هدف
اول مشی تهاجمی آزادسازی مناطق و
شهرهای اشغالی از چنگال دشمن بود.

۱ - آزادسازی مناطق اشغال شده

آزادسازی مناطق اشغالی توسط نیروهای خودی
طی چندین عملیات صورت گرفت که مهمترین
آنها عبارتند از:

الف) عملیات فرمانده کل قوا خمینی روح خدا

این عملیات پس از عزل بنی صدر اولین عملیات
پیروزمندانه رزمندگان اسلام است که در شرق
کارون (جنوب دار خوین) انجام شد، در این

۳ - کارآمدی نیروهای مردمی و بسیج و ایجاد انگیزه در توسعه سازمان رزمی به منظور جذب و هدای آنان به سوی جبهه‌ها.

(د) عملیات فتح‌المبین

با وجود چندین عملیات کوچک در غرب کشور که عمدتاً سپاه پاسداران انقلاب اسلامی انجام داد، عملیات بزرگ فتح‌المبین در منطقه غربی رودخانه کرخه در تاریخ ۶۱/۱/۱ آغاز گردید که سرانجام به تصرف ارتفاعات منطقه و آزادسازی بخش وسیعی از جنوب غربی کشور اسلامی ایران منجر گردید. در این عملیات ۱۵۰۰۰ عراقی اسیر شدند.

عملیات فتح‌المبین همانگونه که از نامش پیداست، به قدری روشن و آشکار بود که دشمن برای تقلیل فشار روحی نیروهایش ضمن اعتراف به شکست به دلجویی از آنان می‌پردازد.

(ه) عملیات بیت‌المقدس

در سلسله عملیات بزرگ رزمندگان، عملیات بیت‌المقدس از جایگاه خاصی برخوردار است که در منطقه‌ای به وسعت ۶۰۰۰ کیلومتر مربع در تاریخ ۱۲۶۱/۲/۱۰ آغاز گردید و طی ۲۵ روز در سه مرحله، زمان آن به طول انجامید. و از نتایج ارزشمند آن آزادی شهر بندری خرمشهر، شهر هویزه و پادگان حمید و خارج شدن بخش وسیعی از خاک جنوب کشور اسلامی از تیررس آتش دشمن بود.

خبر آزادسازی خرمشهر نه تنها شادی و سرور را در میان اقشار مختلف میهن اسلامی برانگیخت، بلکه بازتاب خارجی آن حاکی از شگفتی و غیر قابل تصور بودن پیروزی بزرگ برای افکار جهانی بوده است؛ چنانکه نشریه اشتوتگار آلمانی در این باره می‌نویسد:

بازپس‌گیری شهر بندری خرمشهر توسط نیروهای انقلابی (امام) آیت الله خمینی، نتیجه جنگ را بعد از بیست ماه به نفع خود تغییر داد. نتیجه‌ای که هیچ کس تصور آن را نمی‌کرد و می‌تواند دگرگونی‌های شگرفی را در جهان به وجود آورد.

اغلب تحلیل‌گران و کارشناسان علت اصلی پیروزی رزمندگان ایرانی را شور و انگیزه اسلامی و حس میهن‌خواهی دانستند.

رژیم عراق امروز رسماً تأیید نمود که نیروهایش بندر ایرانی خرمشهر را که ایران دیروز ادعا نمود بازپس گرفته، تخلیه نموده است. بغداد در توجیه عقب‌نشینی که از سلسله عقب‌نشینی‌های او در ماه‌های اخیر می‌باشد، اظهار نمود، وظیفه اصلی عراق در جنگ بیست ماهه وارد آوردن شدیدترین تلفات ممکن بر ایرانی‌ها بوده است که این وظیفه حاصل گردیده است.

مهمترین نتایج عملیات بیت‌المقدس عبارتند از:

۱ - تغییر نگرش‌ها و باورهای جهانی نسبت به توانمندی رزمندگان اسلام و اثبات قابلیت‌های مبتنی بر خلاقیت‌ها و ابتکار نیروهای ایرانی.

۲ - شگفتی و حیرت‌زدگی محافل و افکار جهانی از پتانسیل ایمان، اصل غافلگیری و سرعت عمل رزمندگان اسلام به عنوان رهیافت‌های جدید دفاعی.

۳ - ایجاد نگرانی و وحشت در بین حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی رژیم عراق که با کمک‌های مالی و تسلیحاتی خود به پیروزی عراق امیدوار بودند.

۴ - تغییر موازنه قدرت در جبهه‌های نبرد، به طوری که ابتکار عمل آفندی در اختیار رزمندگان اسلام قرار گرفت.

مواضع کشورها بعد از فتح خرمشهر

یکی از آثار مهم عملیات بیت‌المقدس، واکنش کشورهای منطقه و جهان در برابر پیروزی رزمندگان اسلام است. دولت **امریکا** که در آغاز تجاوز رژیم عراق خود را بی‌طرف جلوه می‌داد، بعد از فتح خرمشهر نتوانست خشم و ناراحتی خود را از پیروزی‌های رزمندگان اسلام پنهان کند، لذا ژنرال هیگ، وزیر خارجه وقت امریکا در اقدامی شتاب‌زده اعلام کرد: **امریکا** در برابر هرگونه تغییر اساسی در منطقه خلیج فارس که ناشی از جنگ ایران و عراق باشد، بی‌تفاوت نخواهد بود.

همچنین **ولیعهد اردن** از امریکا خواست تا موضع بی‌طرفی خود در جنگ ایران و عراق را رها نموده و به خاطر اینکه ایران در جنگ به پیش می‌رود، از عراق حمایت کند.

تسخیر برق‌آسای بندر حیاتی خرمشهر توسط رزمندگان اسلام، ضربه گیح‌کننده‌ای را بر عراق و همه کشورهای متحدش وارد ساخت. به طوری

احترام به حاکمیت، استقلال، تمامیت ارزش و عدم مداخله در امور داخلی کشورها مورد توجه قرار گرفته است.

ایران قطعنامه ۵۱۴ را نپذیرفت، زیرا هنوز تا خواسته‌های مشروع خویش نظیر: معرفی متجاوز و پرداخت خسارت و تضمین صلح، راه درازی را در پیش رو داشت و قطعنامه ۵۱۴ هیچ راهکاری را برای تحقق مقاصد مشروع ایران پیشنهاد نکرد.

طرح چند سؤال و پاسخ آن

سؤالاتی که در این مقطع یعنی بعد از فتح خرمشهر به ذهن می‌رسد، می‌تواند مشتمل بر موارد زیر باشد:

الف - چرا ایران پس از فتح خرمشهر پیشنهاد صلح شورای امنیت را نپذیرفت؟

ب - آیا مسئول ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر ایران نیست؟

ج - اینکه گفته می‌شود امام خمینی خواهان خاتمه دادن به جنگ پس از فتح خرمشهر بود، آیا صحت دارد؟

اگرچه خواننده محترم با مطالعه این کتاب می‌تواند به پاسخ سؤالات خود برسد، اما اختصاصاً به دلیل طرح مشخص این سؤالات، بویژه از سوی شبه‌افکنان به جواب آن می‌پردازیم:

سؤال اول - چرا ایران پس از فتح خرمشهر پیشنهاد صلح از سوی کشورها و مجامع بین‌المللی را نپذیرفت؟

جمهوری اسلامی ایران از آغاز تجاوز رژیم عراق خواهان صلح بوده است، اما صلح حقیقی و شرافتمندانه، بدیهی است صلح از نظر حقوق بین‌الملل باید حاوی مقدمات زیر باشد:

- دفع آتش تجاوز

- شناسایی متجاوز

- تعیین خسارات و تنبیه متجاوز

- تضمین صلح و بقای آن به کشور مورد تجاوز

با توجه به این مقدمات در کلیه نظرها و بیانه‌های شخصیت‌ها و رؤسای دولت‌ها و

که پس از مدت‌ها خاموشی، تماماً برای نجات صدام حسین به تکافو افتادند و با فشارهای تبلیغی و سیاسی بر ایران خواهان برقراری آتش‌بس فوری شدند. تا اینکه در فاصله‌ای بسیار کوتاه دست‌های پیدا و پنهان دولت‌ها در حمایت از رژیم متجاوز عراق آشکار شد. امام‌راحل(س) در این باره می‌گوید:

این صدام که تا حال این قدر ادعا می‌کرد که من وابستگی به آمریکا ندارم و من با اسرائیل دشمنم و با مصر دشمن هستم و من بک عربی هستم که فقط عربیت را می‌فهمم و آمریکا و فرانسه و دیگران را اصلاً کاری ندارم و قبول ندارم، حالا معلوم شد که قضیه جی است، حالا معلوم شد که این مرد، هم آمریکایی بوده است، هم اسرائیلی بوده است و هم در غیاب آنها شوروی بیست و بند داشته است.

مواضع سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی

پس از فتح خرمشهر مجامع و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی سکوت خود را شکستند و تصمیمات گوناگونی را اتخاذ نمودند: شورای همکاری خلیج فارس به ریاست شاهزاده فهد ولیعهد وقت کشور عربستان در تاریخ ۱۳۶۱/۲/۹ تشکیل جلسه داد و خواهان توقف جنگ شد. سازمان کنفرانس اسلامی نیز با تشکیل کمیته میانجیگری درصدد برآمد که جنگ بین ایران و عراق را متوقف کند.

شورای امنیت سازمان ملل متحد که طبق منشور سازمان مسئولیت دفع تجاوز به کشورها را عهده‌دار است، به طور جدی قضیه جنگ ایران و عراق را دنبال نکرده است. اعضای شورای امنیت تنها در جلسه ۶ مهر ماه ۱۳۵۹ تشکیل جلسه داد و به اتفاق آراء قطعنامه ۴۷۹ را تصویب کرد و با اظهار نگرانی از دو کشور درخواست می‌کند که از هرگونه کاربرد بیشتر زور خودداری می‌کنند. پس از ۲۲ ماه سکوت در ایامی است که رژیم عراق در حال شکست است و در پی درخواست کشور اردن و آمریکا (دو متحد عراق در جنگ با ایران) تشکیل جلسه داد و در ۱۳۶۱/۴/۲۱ قطعنامه ۵۱۴ را به اتفاق آراء تصویب کرد.

در این قطعنامه برای نخستین بار از برقراری آتش‌بس و عقب‌نشینی نیروها به مرزهای شناخته‌شده بین‌المللی و تشکیل نیروهای پاسدار صلح و استقرار آنها سخن رفته است و

مجامع بین‌المللی که هیاهوی صلح و آتش‌بس بعد از فتح خرمشهر به راه انداختند، تماماً فاقد موارد فوق بودند. شورای امنیت سازمان ملل که بر اساس منشور سازمان در این رابطه مسئول بوده است، در قطعنامه ۵۱۴ و قطعنامه‌های بعدی به جای لفظ «منازعه» بین ایران و عراق از کلمه «وضعیت» استفاده می‌کرد، این دو واژه از نظر حقوق بین‌الملل تعریف خاص خود را دارند، در اعلان «وضعیت» هیچ مسئولیتی متوجه شورای امنیت سازمان نمی‌شود، ولی اعلان «منازعه» برای شورای امنیت مسئولیت‌آور می‌شد، به همین دلیل از کاربرد واژه «منازعه» در صدور قطعنامه‌ها خودداری می‌کرد. بنابراین شورایی که دفع مخاصمه بین کشورها را به عهده دارد تا این اندازه که از مسئولیتش طفره می‌رود. ایران به امید کدام مرجع دیگری دست از دفاع مقدس خود می‌کشید؟ آیا شعار صلح را بدون توجه به مقدمات و راهکاری عملی آن با آب و تاب مطرح نمودن خیانت به واژه مقدس صلح نیست؟ آیا با این وجود عدم پذیرش صلح‌فریبان مدعی از سوی ایران کار خردمندانه‌ای نبوده است؟

سؤال دوم: آیا مسئول ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر، ایران نیست؟

در جنگ رژیم عراق علیه ایران سه نوع پایان قابل تصور بود، اولاً ایران مغلوب و رژیم عراق غالب شود. ثانیاً عراق مغلوب و ایران غالب شود. ثالثاً يك تصمیم بین‌المللی جنگ را خاتمه دهد.

فرض اول تحقیقاً منتفی است، زیرا اگر قرار بود که ایران مغلوب شود، در همان روزهای اول جنگ که غافلگیر شده بود و در اثر درگیری با مشکلات طبیعی بعد از انقلاب آمادگی مقابله با تهاجم گسترده رژیم عراق را نداشت، می‌بایست از پا درمی‌آمد، اما دیدیم که چگونه توانست به طرز معجزه‌آسایی خود را تجهیز کند و در فاصله‌ای کوتاه نه تنها تمامی اراضی اشغالی را از دشمن پس بگیرد، بلکه به تعقیب متجاوز در خاک او نیز بپردازد. و از طرفی به فرموده امام راحل(ره) ملتی که با تکیه بر ایمان و اراده الهی می‌جنگد، شکست در منطق او راه ندارد. در قرآن کریم به همین مضمون آمده است.

فرض دوم اینکه رژیم عراق مغلوب شود، که این فرض هم محقق‌الوقوع نبود، زیرا حامیان و متحدان رژیم عراق به هر قیمتی اجازه شکست رژیم عراق را نمی‌دادند و دیدیم که در راستای حمایت از او تمامی قوانین بین‌المللی را نقض

نمی‌کردند و سلاح‌های مخرب میکروبی و شیمیایی را در اختیار او قرار دادند، صدام حسین هم با آرامش خاطر آنها را علیه رزمندگان ما و قیاحنه به کار گرفت. فرض سوم تصمیمات بین‌المللی بود که تا صدور قطعنامه ۵۹۸ اقدام به این کار نشده بود. از این رو برابر ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد کشوری که مورد تجاوز قرار گرفت تا زمانی که شورای امنیت تدابیر اجرایی جهت دفع تجاوز اتخاذ نکند، حق دارد از خود دفاع کند، اما به محض اینکه شورای امنیت تدابیر لازم را اتخاذ کرد، باید کشور مورد تجاوز از ادامه حملات خودداری کند تا شورای امنیت بتواند با طیب خاطر به فعالیت خود در زمینه شناسایی و تنبیه متجاوز ادامه دهد. از این رو برابر ماده یکم قطعنامه تعریف متجاوز، جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ از زمین، هوا و دریا مورد تجاوز ارتش عراق قرار گرفت و تا زمان صدور قطعنامه ۵۹۸ چون تصمیم روشنی از سوی شورای امنیت برای دفع تجاوز اتخاذ نشد، حق داشت از خود دفاع کند و از نظر حقوقی این دفاع حتی در داخل خاک کشور متجاوز مجاز می‌باشد.

سؤال سوم: آیا امام خمینی(س) پس از فتح خرمشهر خواهان خاتمه دادن به جنگ بود؟

امام خمینی(س) همواره خواهان پایان دادن به جنگ بود، اما پایانی که متضمن حقوق ملت مظلوم ایران باشد، اما از اینکه پس از فتح خرمشهر مصراً خواهان پایان بخشیدن به جنگ بود هیچ مدرک و سندی در دست نیست و انگهی امام راحل(س) در هر کاری به نظر کارشناسان و متخصصان بسیار اهمیت می‌داد، تحقیقاً اگر نظر فرماندهان و کارشناسان جنگ مبتنی بر ادامه دفاع مقدس بود. امام راحل(ره) همان نظر را می‌پذیرفتند، و از همه مهم‌تر لحن سخنان و محتوای رهنمودهای امام خمینی بویژه بعد از فتح خرمشهر گویای صلحی عادلانه بود که از ارکان حقوقی صلح حکایت می‌کرد. برای مثال معظم‌له طی سخنانی در جمع گروهی از دانشجویان دانشکده افسری ارتش و مسئولین این دانشکده فرمودند:

از اول هم صلح طلب بودیم و صلح یکی از اموری است که ما به تبع از اسلام قبول کردی. صلح اسلامی، صلحی که برادر می‌شوند بعد از صلح، و ما طالب این هستیم. اما صلحی که اصلاً اعتنا نکنند به اینکه جنایت کردند در اینجا و اعتنا نکنند

به اینکه غراماتی وارد شده است و باید حیران بکنند، خساراتی وارد شده است و باید حیران بکنند. این اسمش صلح نیست، این اسمش را می‌توانیم بگذاریم صلح صدامی.

امام راحل(ره) همین منطق را تا پایان جنگ دنبال نمودند و حتی مفاد قطعنامه ۵۹۸ را که پذیرفتند متضمن صلح واقعی و عادلانه ندانستند، از این جهت پذیرش آن را چون نوشیدن جام زهر دانستند.

بخش دوم: وادار کردن مجامع بین‌المللی برای تصمیمی عادلانه (استراتژی عدل)

جمهوری اسلامی ایران پس از آزادسازی بخش اعظمی از شهرها و مناطق اشغالی از چنگال قوای دشمن، در برابر هیاهوی صلح‌خواهان و فشار همه‌جانبه آنان تصمیم گرفت که استراتژی عدل را در پیش گیرد، یعنی مجامع رسمی بین‌المللی را که در ایجاد صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز کشورها مسئول هستند، وادار به تصمیمی عادلانه کند که در آن حقوق کشور مورد تجاوز تضمین شود. برای تحقق این هدف مهم عمل به موارد ذیل به عنوان مؤلفه‌های **استراتژی عدل** ضروری بود:

۱ - تثبیت مواضع دفاعی

اگرچه رزمندگان اسلام پس از فتح خرمشهر ابتکار عمل در جبهه‌ها را به دست گرفتند، اما تدبیر ضروری و مهم در این مقطع ترسیم هندسه مقاومت بود، یعنی اتخاذ استراتژی دفاعی برای حفظ موازنه قوا در خطوط درگیری. بر اساس این تدبیر دو کار لزوماً باید انجام می‌شد. **اول تثبیت مواضع دفاعی** یعنی دور کردن دشمن از مواضع رزمندگان و **بستن خطوط نفوذی** و از همه مهمتر دور کردن آتش سلاح‌های سنگین و دوربرد دشمن از مواضع دفاعی رزمندگان که اضلاع خط استوار و هندسه مقاومت را در خاک دشمن طلب می‌کرد و این از نظر علم استراتژیک نظامی کاملاً پذیرفته شده است که اگر ضلعی از مثلث دفاعی در خاک دشمن واقع شد، ناچاراً باید از خاک او عبور کرد، این قاعده به اعتقاد کارشناسان و ناظران بین‌المللی هم در آن شرایط دور از انتظار نبود، چنانکه گفتند:

به اعتقاد ناظران بین‌المللی ایران در حال حاضر در تدارک حمله‌ای جهت تصرف بصره است که

توپخانه‌های دوربرد این کشور پس از سقوط خرمشهر اقدام به گلوله‌باران آن نموده‌اند.

زیرا شهر بصره علاوه بر خطوط مواصلاتی و پشتیبانی دشمن دقیقاً مواضع رزمندگان اسلام را زیر آتش سنگین خود داشت که دور کردن دشمن از این مواضع و خطوط ارتباطی در راستای تدابیر تثبیت مواضع دفاعی ایران بوده است.

تصمیم دوم مهلت ندادن به دشمن برای سازماندهی مجدد بود، چرا که بعد از شکست سنگین دشمن در عملیات بیت‌المقدس که موجب سردرگمی فرماندهان و مسئولین ارتش عراق شد، تدبیر دفاعی برای ایران حکم می‌کرد که به دشمن فرصت اندیشیدن و سازماندهی مجدد را ندهد و با استفاده از شور و ذوق و توان دفاعی رزمندگان به نقطه اطمینان و خط استوار دفاعی که امروزه در فنون نظامی جایگاه خاصی دارد برسد

۲ - فعال کردن حرکت دیپلماسی

برای وارد کردن مجامع رسمی بین‌المللی به تصمیمی عادلانه در مورد تجاوز رژیم عراق علیه ایران فعال کردن حرکت دیپلماسی و جلب توجه محافل سیاسی جهان به قدرت دفاعی ایران ضروری بود. متأسفانه شورای امنیت سازمان ملل که تحت تأثیر قدرتهای بزرگ بود بی‌توجه به قدرت دفاعی رزمندگان اسلام همچنان به واکنش‌های بازدارنده خود ادامه می‌داد بطوریکه بفاصله کمتر از دو ماه و نیم پس از صدور قطعنامه ۵۱۴ مبادرت به صدور قطعنامه ۵۲۲ اقدام می‌نماید:

قطعنامه ۵۲۲

در ۴ اکتبر ۱۹۸۲ (۱۲ مهر ۱۳۶۱) به اتفاق آرا تصویب شد.

شورای امنیت، بعد از رسیدگی مجدد به موضوع دارای عنوان «وضعیت بین ایران و عراق»، با ابراز تأسف از طولانی شدن و شدت یافتن منازعه بین دو کشور که منجر به تلفات سنگین انسانی و خسارات مادی قابل توجه شده و صلح و امنیت را دچار مخاطره کرده است، با تأیید مجدد این دبیر کل،

۱ - بار دیگر مصرأ خواهان آتش بس فوری و خاتمه کلیه عملیات نظامی می‌باشد؛

۲ - درخواست خود را برای عقب‌نشینی نیروها به مرزهای شناخته شده بین‌المللی مجدداً تأیید می‌کند؛

۳ - از این واقعیت که یکی از طرف‌ها آمادگی خود را برای همکاری در اجرای قطعنامه ۵۱۴ (۱۹۸۲) اظهار داشته است استقبال می‌کند و از طرف دیگر می‌خواهد که چنین کند؛

۴ - اعزام ناظران سازمان ملل برای تأیید، تحکیم و نظارت بر آتش بس و عقب‌نشینی تأیید می‌کند؛

۵ - فوریت ادامه کوشش‌های میانجیگری کنونی را مجدداً تأیید می‌کند؛

تنها تفاوت این قطعنامه با قطعنامه‌های قبلی شورا در آن بود که شورا برای خوشایندی عراق و متحدین او در بند ۳ اجرایی قطعنامه مقرر می‌دارد اگر یکی از طرفین درگیر آمادگی خود را جهت همکاری برای اجرای قطعنامه ۵۱۴ اعلام کند، حسن استقبال می‌نماید.

صدام حسین با تمسك به این پیشنهاد شورای امنیت شعار صلح‌خواهی سر می‌دهد در تبلیغات متحدان و دوستانش نیز به این بهانه صلح‌طلب و ایران آتش‌افروز معرفی می‌شود.

جمهوری اسلامی ایران بمنظور کاستن فشارهای تبلیغی دشمن و متحدانش و نیز جلب توجه افکار جهانیان به دلائل استنکاف ایران از پذیرش قطعنامه‌های شورای امنیت علاوه بر فعالیت همه‌جانبه وزارت خارجه ایران نیاز به اهرم‌های مؤثرتری در میدان عملیاتی داشت، بگونه‌ایکه شورای امنیت را بدور از فشارهای سیاسی و تبلیغی وادار به تصمیمی عادلانه بر اساس موازین بین‌المللی نماید.

همه این عوامل تدبیر فرماندهان در جنگ را به يك سلسله عملیات برون مرزی هدایت کرد، تا در احقاق حق ملت مظلوم ایران و تنبیه متجاوز توانمندیهای تازه‌ای از قدرت رزمندگان اسلام را به نمایش گذاردند.

سلسله عملیات برون‌مرزی یا انهدامی

۱ - عملیات رمضان

در شرق بصره که به منظور دور کردن آتش دشمن از شهرهای جنوبی کشور و انهدام نیروهای رژیم عراق صورت گرفت.

۲ - عملیات محرم

در منطقه شریانی، زبیدات و بیات - جنوب شرقی دهلران در غرب عین خوش انجام شد که منجر به آزادسازی جاده عین خوش - دهلران و تأمین امنیت شهرهای موسیان، دهلران و پادگان عین خوش و دهکده‌های اطراف آن گردید.

۳ - عملیات والفجر مقدماتی

در منطقه عملیاتی فکه - چزابه بمنظور انهدام نیروهای دشمن انجام گرفت که حاصل آن آزادی پاسگاه‌های ایرانی سویله، صفریه، رشیده، و طاووسی و پاسگاه‌های عراقی وهب، کرامه و صفریه بوده است.

۴ - عملیات خیر

در منطقه هورالهوریه و جزایر مجنون انجام شد که نتایج آن آزادسازی **جزیره مجنون** به مساحت ۱۶۰ کیلومتر مربع با ۵۰ حلقه چاه نفت و چندین روستای منطقه بوده است. در این عملیات خسارات سنگینی به تجهیزات و یگانهای دشمن وارد آمد. در این عملیات عراق بسیار گسترده از سلاح شیمیایی استفاده کرد.

۵ - عملیات بدر

در شرق رودخانه دجله انجام شد که منجر به آزادسازی بخش وسیعی از مناطق مهم و نفت‌خیز **هورالهوریه** و چندین روستای منطقه و دهها پاسگاه دشمن در هورالهوریه و جاده الحچرده (معروف به خندق) گردید.

۶ - سلسله عملیات قدس ۱ تا ۵

به ترتیب در منطقه هورالهوریه و شرق رودخانه دجله، جنوب دهلران، جنوب شرقی العماره در هورالهوریه و غرب هورالهوریه انجام شد که عمدتاً به منظور دفع حملات دشمن و انهدام بخشی از نیروی دشمن بوده است.

۷ - عملیات والفجر ۸ (معروف به فتح فاو)

عملیات والفجر هشت در شبه جزیره فاو به منظور کوتاه کردن دست رژیم متجاوز عراق از آبهای خلیج فارس توسط دلیر مردان نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به اجرا درآمد. در این عملیات مهم علاوه بر تاکتیک‌های جدید بکار گرفته شده از سوی رزمندگان اسلام، از موقعیت جغرافیایی و سوق‌الجیشی خاصی

برخوردار است، بطوریکه عبور سپاهیان اسلام از رود اروندر حیرت همه کارشناسان نظامی را برانگیخت، و به لحاظ سیاسی نگرانی عمیقی را در حامیان رژیم عراق ایجاد کرد تا آنجا که همگان بیم داشتند با سقوط صدام حسین، فرایند جهانی شدن انقلاب اسلامی سپری گسترده پیدا کند، و بیش از همه دولت غاصب اسرائیل را یکام نابودی بسپارد.

همزمان با فتح فاو عملیات والفجر ۹ در شرق چوارته عراق توسط رزمندگان دلیر اسلام صورت گرفت که منجر به آزادسازی ارتفاعات مهم منطقه از جمله ارتفاعات کانا و تنگه سور گردید. این همزمانی علاوه بر اثبات اقتدار دفاعی رزمندگان اسلام ضربه روانی محکمی بر دشمن به شمار می‌آمد.

بازتاب پیروزی رزمندگان اسلام در عملیات والفجر ۸ و والفجر ۹ در رسانه‌های گروهی جهان به حدی بود که همگان ضمن اعتراف به توانایی نیروهای ایرانی از ضعف توان نظامی و روانی ارتش عراق سخن می‌گفتند. برای نمونه نیوزویک گزارش داد:

تصرف فاو توسط نیروهای صورت گرفت که در شرایط سختی بسر می‌بردند و سربازانی که به اینکار دست زدند اطلاعات پیچیده‌ای از رزم شبانه و تاکتیکهای جنگهای آبی - خاکی داشتند - هفته گذشته نیروهای ایرانی حمله دومی را از کوههای کردستان عراق به طرف مرکز استان سلیمانیه آغاز کردند - ایران که از دره‌های باران زده و گل‌آلود یعنی جایی که عراق از کاربرد نیروی زمینی و عوامل برترش نمی‌تواند سود جوید و استفاده کند به پیروزی دیگری دست یافت، این حملات بدان لحاظ ثابت می‌کند که ایران قادر است همزمان به چند حمله دست بزند و این برای عراق یک ضربه روانی به شمار می‌رفت.

۸ - سلسله عملیات کربلا

کربلای یک در منطقه عملیاتی مهران انجام شد که منجر به آزادسازی شهر مهران گردید این شهر در عملیات والفجر ۲ آزاد شده بود، اما پس از عملیات والفجر ۸ که منجر به آزادی شهر فاو گردید دشمن میادرت به اشغال این شهر نمود که رزمندگان اسلام در عملیات کربلای یک مجدداً آنرا از دشمن بازپس گرفتند.

عملیات کربلای ۲ در منطقه حاج عمران عراق به اجرا درآمد که منجر به آزادسازی ارتفاعات مهم منطقه گردید. عملیات کربلای ۳ در ترمینال نفتی الامیه و البکر در شمال غربی خلیج فارس صورت گرفت. در این عملیات اسکله الامیه که مرکز جاسوسی عراق در خلیج فارس بود، تصرف و پس از خارج ساختن کلیه تجهیزات به آتش کشیده شد.

عملیات کربلای ۴ در غرب اروندرود به منظور انهدام نیروی دشمن به اجرا درآمد. عملیات **کربلای ۵** در منطقه عملیاتی شلمچه و شرق بصره به اجرا درآمد.

این عملیات که بنام انهدام ماشین جنگی دشمن معروف شد به مدت ۴۵ روز به طول انجامید و ۸۱ تیپ و گردان مستقل دشمن منهدم و ۳۴ تیپ و گردان مستقل نیز آسیب کلی دیدند و همچنین ۲۲۰ دستگاه تانک و نفربر و ۵۰۰ دستگاه انواع خودرو و هزاران قبضه انواع سلاحهای سبک و نیمه‌سنگین و مقدار زیادی مهمات به غنیمت رزمندگان اسلام درآمد.

۹ - سلسله عملیات (نامنظم) فتح ۱ تا ۱۰

عملیات فتح ۱ تا ۱۰ بطور نامنظم عموماً در داخل خاک عراق به منظور انهدام توان نظامی دشمن و تصرف ارتفاعات استراتژیک منطقه به اجرا درآمدند.

نتایج عملیات برون مرزی

بعد از فتح خرمشهر فرایند دفاعی رزمندگان بر اساس تصمیم فرماندهان و مسئولین نظام، جهت خاصی را دنبال نمود که مبتنی بر واقعیات روز جبهه‌های نبرد و شرایط سیاسی منطقه و جهان بوده است. نتایجی که از سلسله عملیات انهدامی یا برون‌مرزی رزمندگان اسلام بدست آمد خود بیانگر ضرورت این اهداف بوده است که مهمترین آنها عبارتند از:

۱ - انهدام نیروها و مراکز تأسیسات نظامی - اقتصادی و پایگاههای حفاظتی و پشتیبانی دشمن

۲ - سلب اختیار آفندی از ارتش رژیم عراق با استفاده از اصل غافلگیری و عملیات شبانه در تمامی خطوط درگیر.

۳ - اثبات اقتدار و توان دفاعی رزمندگان اسلام اعم از ارتش، سپاه و نیروهای مردمی بعنوان قدرت فعال و تصمیم‌گیر در جبهه‌های نبرد

۴ - وادار کردن مجامع بین‌المللی بویژه شورای امنیت سازمان ملل به قبول مسئولیت حل مناقشه و تحکیم صلحی عادلانه با تنبیه و مجازات متجاوز

۵ - تقویت فعالیت دیپلماسی وزارت خارجه و حضور پر قدرت آتی در مذاکرات صلح با تکیه بر خواسته‌های مشروع جمهوری اسلامی ایران

چند سؤال و پاسخ آن

۱ - دلیل عمده عملیات برون‌مرزی جمهوری اسلامی ایران چه بوده است؟

۲ - آیا سلسله عملیات برون‌مرزی مسئولیت ادامه جنگ را متوجه ایران نمی‌کند.

۳ - آیا اقدامات برون‌مرزی ما مطابق موازین بین‌المللی بوده است؟

پاسخ سؤال اول

مهمترین دلیل عملیات برون‌مرزی رزمندگان ایران که مشروح آن در نتایج این سلسله عملیات آمده است عبارتند از:

۱ - انهدام ماشین جنگی دشمن و سلب فرصت سازماندهی مجدد آن.

۲ - وادار کردن مجامع بین‌المللی به تصمیمی عادلانه و شناسایی آغازگر جنگ.

۳ - تثبیت مواضع دفاعی رزمندگان اسلام بطوریکه ترسیم «جغرافیای تثبیت» یا «حوزه اطمینان» بعد از فتح خرمشهر برای ما فراهم شد، و از نظر قواعد و فنون نظامی بسیار بدیهی است که ما باید از این وضعیت استفاده می‌کردیم، هندسه اقتدار یا تثبیت را کامل می‌کردیم، تا با قبول آتش‌بس دشمن نتواند مجدداً مواضع ما را مورد حمله قرار دهد. پس این حق طبیعی ما بود که با عملیات برون‌مرزی شعاع اقتدار دفاعی را تعقیب نماییم.

پاسخ سؤال دوم

از قواعد دیگر نظامی بین دو کشور درگیر تبدیل فرماندهی موضع‌گرا به روندگرایی است و هر کدام از طرفین اگر موفق به این کار شدند ابتکار

میدان را بدست می‌گیرند. از این جهت ما بعد از فتح خرمشهر قدرت ایجاد فرماندهی روندگرا را پیدا کردیم، از دست دادن این فرصت عادلانه نبود. فلذا تکمیل معادله روندگرا در استراتژی دفاعی، ورود به خاک دشمن را امضاء می‌کرد. و این موضوع هیچ‌گاه به منزله مسئولیت ادامه جنگ نیست و در واقع يك قاعده نظامی با مسئولیت ادامه جنگ مغالطه مضحکی است که توسط حامیان صدام در صحنه جهانی علم شده است.

در مورد مسئولیت ادامه جنگ باید مؤلفه‌های مؤثر در جنگ را شناخت، جمهوری اسلامی ایران که مورد تجاوز عراق قرار گرفت حق دفاع مشروع از نظر حقوق بین‌الملل برای او محفوظ بوده است، و دفاع مشروع شامل دفع تجاوز و رفع تجاوز هر دو می‌شود. ما در فتح خرمشهر دفع تجاوز کردیم و در عملیات برون‌مرزی بدنال رفع تجاوز بودیم. و این علاوه بر تطبیق با موازین بین‌المللی مطابق شرع مقدس اسلام نیز می‌باشد چنانکه در قرآن کریم فرمود:

قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ بکشید آنان را تا فتنه خاموش شود.

بنابراین تصمیم ما برای رفع تجاوز هم حقی شرعی و حقوقی و هم عقلانی بوده است، آقای دکتر رجائی خراسانی نماینده وقت ایران در سازمان ملل در این باره عبور ایران از مرزها به خبرنگار امریکائی گفت:

من دوست دارم که شما خود را به جای ما فرض کنید و بعد به این موضوع فکر کنید، وضعیتی را در نظر بگیرید که يك دشمن خارجی آمده و بخشی از ایالات متحده را اشغال کرده است، سپس شما موفق می‌شوید که دشمن را از خاک خود بیرون کنید و به محض آنکه دشمن به آن سویی مرزها رفت آیا شما تنها لبخندی زده و خواهید گفت: «خدا حافظ، این مسلماً حرف آخر شما نخواهد بود این چنین برخوردی کاملاً غیر منطقی است.»

بدین ترتیب کمترین عقل سیاسی حکم می‌کند که انسانی نباید به تجاوز لبخند بزند بلکه تدابیر لازم برای دفع و رفع تجاوز از مسلمات عقل و منطق سیاسی و نظامی است.

پاسخ سؤال سوم

تا از این طریق انگیزه مردم را از رفتن به جبهه‌های نبرد تضعیف کنند.

در کنار این جنایات، رژیم عراق قصد داشت که از آنها در جبهه‌های نبرد هم در قالب یگانهای رزمی استفاده کند که با قبول قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران زمان آنها از دست رفته دید، فلذا شتابزده آنها را در قالب عملیات (فروغ جاودان) روانه ایران کرد که همگی در کمند دلاور مردان جبهه‌های نبرد گرفتار آمدند و با ذلت و خواری به هلاکت رسیدند.

۳ - حمله به مناطق مسکونی (جنگ شهرها)

رژیم عراق برای نجات خود از مهلکه‌ای که خود بوجود آورد به هر وسیله‌ای ولو غیر انسانی و مغایر با موازین بین‌المللی متوسل می‌شد از جمله آن حمله به مناطق مسکونی و شهرهای مختلف ایران بود، تا با ایجاد اضطراب در مردم مانع از حضور آنها در جبهه‌ها شوند و مسئولین جمهوری اسلامی ایران را وادار به قبول صلح تحمیلی نمایند

جمهوری اسلامی ایران اگر چه بعد از خویشتن‌داریهای لازم و عدم اقدام مؤثر شورای امنیت مقابل به مثل را در حمله به مناطق نظامی، مراکز و تأسیسات اقتصادی دشمن آغاز کرد اما بدلیل پایبندی به اصول اسلامی و احترام به قوانین بین‌المللی هرگز به مناطق غیرنظامی حمله نکرد، جناب آقای هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس وقت جمهوری اسلامی در این باره گفت:

ایران توان انهدام شهر بصره را داراست، اما در اقدام به اصول اسلامی از این کار خودداری می‌نماید، ولی اظهار داشت که توپخانه‌های ما در فاصله ۱۰ تا ۱۲ کیلومتری بصره قرار دارند و ما می‌توانیم این شهر را با مهماتی که خود می‌سازیم منهدم کنیم.

۴ - حمله به کشتی‌ها و آلوده کردن محیط زیست

رویکرد رژیم عراق به نقض قوانین بین‌المللی تنها با حمله به مناطق مسکونی خلاصه نشد بلکه با زدن کشتی‌های نفتی در آبراه خلیج فارس و نیز چاههای نفتی ایران، باعث اخلاص در مسیر کشتیرانی و آلودگی وسیع محیط زیست شد. نشریه الانباء در این باره می‌نویسد:

اقدامات برون‌مرزی ما کاملاً با موازین بین‌المللی منطبق بوده است، زیرا ماهیت تجاوز سراسری رژیم عراق در تاریخ ۲۱ شهریور ۱۳۵۹ از زمین، هوا و دریا به جمهوری اسلامی ایران عیناً با ماده يك قطعنامه تعریف تجاوز منطبق بوده است، و تا زمان صدور قطعنامه ۵۹۸ هیچگونه تصمیم جدی از سوی مجامع جهانی بویژه شورای امنیت بعمل نیامد. البته شعار صلح‌خواهی در دوران اقتدار دفاعی ایران از سوی مدعیان صلح گوش‌ها را کر می‌کرد اما پیشنهادی که متضمن راه حل عملی و عادلانه باشد از سوی مراجع رسمی مشاهده نگردید، بویژه اغلب با عنصر صداقت و اراده جدی بر حل مناقشه همراه نبوده است.

سرانجام قید تعیین مسئول مخاصمه در بند ۶ قطعنامه ۵۹۸ دفاع مشروع را از ما سلب نمود که ابهام در مسئول آغازگر جنگ و ادامه آن از ابتداء مورد سؤال جمهوری اسلامی ایران بوده است.

واکنش دشمن در برابر توان دفاعی ایران و اقدامات سازمان ملل

دشمن که توان رویارویی با رزمندگان اسلام را در جبهه‌های نبرد از دست داد به سیاستی روی آورد که نقض تمامی قوانین بین‌المللی و حقوق انسانی را در پی داشت اینک به عمده‌ترین آن موارد می‌پردازیم:

۱ - عقب‌نشینی از مواضع اشغالی

دشمن برای نجات نیروهای درمانده خود در برابر ضربات کوبنده رزمندگان اسلام اغلب مناطق را تخلیه و به مرزهای بین‌المللی بازگشت نمود نام این عمل را «عقب‌نشینی تاکتیکی» نهاد.

۲ - تجهیز و سازماندهی گروهک منافق

رژیم عراق با پناه دادن به افراد گروهک منافقین بویژه سران آنها، علاوه بر استفاده جاسوسی و جمع‌آوری اطلاعات از داخل به تجهیز و سازماندهی نظامی آنها پرداخت. این سازمان خود فروخته ضمن بمب‌گذاری در مقر حزب جمهوری اسلامی ایران و نخست‌وزیری، که به شهادت شخصیت‌های برجسته‌ای چون شهید دکتر بهشتی و شهید رجایی و شهید دکتر باهنر منجر شد و نیز با ترورهای وحشیانه خیابانی زنان و مردان و کودکان بی‌گناه را به شهادت رساندند

غیر نظامی از جمله شهرها و مناطق مسکونی می‌باشد؛

۳ - حق آزادی کشتیرانی و بازرگانی در آبهای بین‌المللی را تأیید می‌کند از کلیه کشورها می‌خواهد که این حق را محترم شمارند و از طرفهای مخاصمه می‌خواهد کلیه اقدامات خصمانه را در منطقه خلیج فارس از جمله خطوط دریایی که به طور مستقیم یا غیر مستقیم به دریا راه دارند فوراً قطع کنند و به تمامیت ارضی سایر کشورهای ساحلی (خلیج فارس) احترام بگذارند؛

۴ - بار دیگر از کلیه کشورهای دیگر می‌خواهد نهایت خویشتن‌داری را به عمل آورند و از هر اقدامی که ممکن است به تشدید و یا گسترش بیشتر منازعه منجر شود خودداری کنند و اجرای قطعنامه حاضر را تسهیل نمایند

در تحلیل و بررسی قطعنامه ۵۴۰ موارد زیر قابل توجه است:

الف - عنوان قطعنامه همچنان اعلام وضعیت میان ایران و عراق است.

ب - این قطعنامه نیز چون قطعنامه‌های قبلی به «توصیه نامه» شبیه‌تر است.

ج - رعایت حق کشتیرانی با توجه به حملات شدید عراق به کشتی‌ها و نفتکش‌ها با این قطعنامه تضمین نمی‌شود.

د - لزوم بررسی واقع بینانه علل جنگ در این قطعنامه قابل توجه است، اما ذکر آن در قسمت مقدماتی قطعنامه بدون اشاره به مکانیسم اجرایی، آنرا فاقد ارزش نموده است.

هـ شورای امنیت بدون اشاره به محکومیت رژیم عراق خواهان توقف فوری کلیه عملیات نظامی علیه هدفهای غیرنظامی از جمله شهرها و مناطق مسکونی شد.

شورای همکاری خلیج فارس که عملاً به حمایت از رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران وارد میدان شده بودند در تاریخ ۱۴ مه ۱۹۸۴ طی شکایتی به شورای امنیت خواستار گردید که شورا علیه تجاوز ایران و نقض حقوق کشتیرانی در خلیج فارس شدت عمل نشان دهد.

شورای امنیت پس از بررسی شکایت در جلسه مورخ ۱۳۶۳/۳/۱۱ با ۱۳ رأی موافق و دو رأی

مستولین محیط زیست در خلیج فارس اظهار داشتند که صدها تن نفت خام روزانه از دو چاه نفتی ایران به آبهای خلیج فارس نشست می‌کند این امر منجر به تشکیل یکی از بزرگترین لکه‌های نفتی در خلیج (فارس) شده است، یکی از این چاهها در منطقه نوروز در شمال غربی جزیره خارک در دوم مارس توسط نیروهای عراق مورد حمله قرار گرفته و چاه دوم با برخورد با کشتی آسیب دیده است که تاکنون در حدود صد هزار بشکه نفت حداقل به دریا نشست کرده و این امر موجب بوجود آمدن یک لکه نفتی بزرگ گشته که نگرانی کشورهای خلیج فارس را برمی‌انگیزد.

اقدام شورای امنیت در صدور قطعنامه ۵۴۰

در پی جنایات رژیم عراق مبنی بر حمله مناطق مسکونی و جنگ نفتکش‌ها، جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۲۸ اکتبر ۱۹۸۲ از دبیر کل وقت سازمان ملل درخواست می‌کند تا یک گروه حقیقت‌یاب برای بازدید مناطق مسکونی مورد حمله عراق اعزام نماید دبیر کل در این زمینه با عراق نیز مشورت کرد و عراق با اعزام گروه تحقیق موافقت نموده و بدین ترتیب، گروه تحقیق از تاریخ ۲۰ مه تا ۱۰ ژوئن ۱۹۸۳ از دو کشور ایران و عراق بازدید کرد و گزارش خود را تسلیم دبیر کل نمود.

گزارش گروه تحقیق بیانگر ویرانی سنگین مناطق مسکونی در ایران بواسطه نیروی هوایی، توپخانه و حملات موشکی عراق و حاوی خسارت ناچیز مناطق مسکونی در عراق بوده است.

اعضای شورای امنیت پس از اطلاع از محتوای گزارش گروه تحقیق قطعنامه ۵۴۰ را به شرح زیر تصویب کرد:

«با تأیید مطلوب بودن بررسی واقع‌بینانه علل جنگ،

۱ - از دبیر کل درخواست می‌کند به کوششهای میانجیگری خود میان طرفهای ذریبط به منظور دستیابی به یک راه حل جامع، عادلانه و شرافتمندانه که قابل قبول هر دو طرف باشد ادامه دهد؛

۲ - کلیه موارد نقض حقوق بین‌الملل بشر دوستانه، به ویژه نقض مقررات کنوانسیون ژنو در تمام جنبه‌های آنها را محکوم می‌کند و خواستار قطع فوری کلیه عملیات نظامی علیه هدفهای

از جمله ایراد وارد به قطعنامه ۵۵۲ این است که روح و مفاد قطعنامه و تصریح محکومیت حملات اخیر به کشتی‌های بازرگانی در مسیر بنادر کویت و عربستان چنین مستفاد می‌گردد که شکایت اعضای شورای همکاری خلیج فارس مورد تأیید شورای امنیت قرار گرفته است بدیهی است که این قطعنامه نمی‌توانست کاملاً مورد قبول جمهوری اسلامی ایران واقع گردد - ضمن آنکه اندیشه آزادی رفت و آمد کشتی‌ها در خلیج فارس مورد حمایت کامل جمهوری اسلامی ایران بود.

۵ - کاربرد سلاح شیمیایی

یکی از اعمال زشت و ضدبشری ارتش عراق در جنگ تحمیلی، کاربرد وسیع و متنوع سلاح‌های شیمیایی و میکروبی علیه رزمندگان اسلام بود. ناتوانی ارتش عراق در برابر حملات کوبنده نیروهای جان بر کف اسلام موجب شد که برخلاف کنوانسیون ۱۹۲۵ ژنو مبنی بر ممنوعیت کاربرد سلاح‌های شیمیایی در کنار سایر سلاح‌های مرگبار استفاده از جنگ افزارهای شیمیایی را مورد توجه قرار دهد.

ارتش عراق برای نخستین بار این سلاح در تاریخ ۲۳ دی ماه ۱۳۵۹ در منطقه عمومی میمک علیه رزمندگان ما استفاده کرد تا میزان کاربرد آنرا مورد آزمایش قرار دهد و همچنین عکس‌العمل محافل حقوقی و بین‌المللی را محک بزند. هنگامیکه با مخالفت جدی و حتی واکنش ظاهری قدرتهای بزرگ واجه نشد بلکه از جهاتی پنهانی مورد حمایت و تجهیز این سلاح هم قرار گرفت و با جسارت بیشتری جنگ‌افزارهای شیمیایی را علیه رزمندگان اسلام بکار می‌گیرد. بطوریکه استفاده از آن در منطقه عملیاتی خیبر در جزایر مجنون به سال ۱۳۶۲ و عملیات والفجر هشت در سال ششم جنگ تحمیلی در شبه جزیره فاو بسیار محسوس بود.

سکوت معنی‌دار و بی‌توجهی مجامع جهانی ویژه شورای امنیت سازمان ملل متحد موجب شد که طی هشت سال جنگ تحمیلی ارتش عراق قریب به ۲۵۲ بار از سلاح‌های شیمیایی علیه رزمندگان اسلام و مردم بی‌پناه غیر نظامی استفاده کرده است که موجب شهادت بیش از هزار نفر و مصدوم شدن قریب به پنجاه هزار نفر از دلاوران مردان جبهه اسلام گردید .

ممتنع (نیکاراگوئه و زیمبابوه) قطعنامه ۵۵۲ را به شرح زیر تصویب کرد. در این قطعنامه شورای امنیت، با توجه به اهمیت منطقه خلیج (فارس) در صلح و امنیت بین‌المللی و نقش مؤثر آن در ثبات اقتصادی جهانی، با ابراز نگرانی عمیق نسبت به حملات اخیر به کشتی‌های تجارتي در مسیر بنادر کویت و عربستان سعودی، با اعتقاد بر اینکه این حملات امنیت و ثبات منطقه را در معرض مخاطره قرار داده و آثار جدی بر صلح و امنیت بین‌المللی دارد،

۱ - از کلیه کشورها می‌خواهد تا براساس حقوق بین‌المللی حق کشتیرانی آزاد را رعایت کنند.

۲ - حق کشتیرانی آزاد در آبهای بین‌المللی و خطوط دریایی و کشتیرانی در مسیر کلیه بنادر و تأسیسات کشورهای ساحلی را که طرف مخاصمات نیستند مورد تأکید مجدد قرار می‌دهد.

۳ - از کلیه کشورها می‌خواهد که تمامیت ارضی کشورهای را که طرف مخاصمات نیستند محترم شمرده، نهایت خویشتنداری را از توسل به اقداماتی که ممکن است موجب افزایش مناقشه شود نشان دهند.

۴ - حملات اخیر به کشتی‌های بازرگانی را در مسیر بنادر کویت و عربستان سعودی محکوم می‌سازد.

۵ - خواستار آن است که این حملات بلافاصله متوقف شده و از مداخله در کشتیرانی کشورهای که طرف مخاصمه نیستند خودداری به عمل آید.

بر این قطعنامه نیز ابرادهای متعددی وارد است از جمله اینکه علت صدور آن، به دنبال انتساب چند حمله به کشتی‌ها به جمهوری اسلامی ایران ثابت نشده بود. حال آنکه در برابر حملاتی که عراق صراحتاً مسئولیت آن را به عهده گرفته بود، شورا عکس‌العمل مناسبی نشان نداد. این موضع بر حق جمهوری اسلامی ایران بود که امنیت در خلیج فارس می‌بایست برای همه برقرار باشد، نه آنکه قائل به تفکیک و ترجیح گردیم.

در مورد کاربرد نام ناقص خلیج به جای نام اصیل و تاریخی خلیج فارس در قطعنامه، که یک سند رسمی سازمان ملل متحد به شمار می‌رود عیبی بزرگ و خلاف عرف حقوقی به شمار می‌آید.

به اعتقاد کارشناسان، رژیم عراق از انواع مختلف گازهای سمی و شیمیایی علیه رزمندگان اسلام استفاده کرده است گازهای تاولزا و تحریک کننده اعصاب که حتی در جنگ جهانی اول هم بی سابقه بوده است. اما سؤالی که همواره در ذهن می ماند آن است که منابع تأمین کننده این سلاح ها و نیز تشویق کنندگان رژیم عراق در کاربرد آن چه کشورهایی بوده اند؟ و چگونه باید با آنان برخورد اصولی و حقوقی شود؟

منابع تأمین کننده سلاح های شیمیایی عراق

اگر چه دلایل زیادی دال بر ارسال تسلیحات و تجهیزات شیمیایی از سوی کشورهای نظیر:

شوروی سابق، امریکا، یوگسلاوی سابق، بلژیک، چین، اسپانیا، ایتالیا و شیلی به کشور عراق وجود دارد اما بطور عمده دو کشور آلمان و انگلستان منابع تأمین کننده تسلیحات شیمیایی عراق بوده اند.

کشور آلمان تنها کشوری است که نه تنها اسناد الزام آور حقوقی دال بر ممنوعیت سلاح های شیمیایی را امضاء کرده است بلکه بر اساس معاهده اصلاحی بروکسل، بازرسی های سرزده را از صنایع شیمیایی خود، به وسیله آژانس کنترل تسلیحات اتحادیه اروپای غربی پذیرفته است.

اما با وجود این بنا به گزارش مجله آلمانی «اشترن» دادستانی آلمان در سال ۱۹۸۸ علیه چند شرکت آلمانی که متهم به ارسال و صدور تأسیسات شیمیایی به عراق برای ساخت بمب های شیمیایی بودند، اعلام جرم کرد و آنها را تحت تعقیب قرار داد. در این خصوص در سال ۱۹۸۷ در پی سیصد بازرسی دقیق از دفاتر دوازده شرکت آلمانی که مراکزشان در «هامبورگ» و «اشافبورگ» و «شیفرستاف» و «اوفنباخ» است، تعداد زیادی مدرک و سند دال بر این صادرات غیرقانونی بدست آمد. مجله مزبور، در این زمینه گزارش داد که دادستانی آلمان توانسته است ضربه سنگینی بر گروهی از شرکتهای آلمانی که سالهای طولانی، مواد و تأسیسات شیمیایی، برای ساخت بمب های شیمیایی به عراق صادر کرده اند وارد نماید.

همچنین وزیر خارجه وقت **انگلیس** اعلام کرد، این کشور کلیه سلاح های شیمیایی اش را در

دهه ۱۹۵۰ از بین برد، اما احتمال اینکه عراق بیش از این از انگلیس اسلحه شیمیایی دریافت کرده باشد وجود دارد. ولی در تاریخ اول اسفندماه سال ۱۳۶۴ يك منبع وزارت خارجه انگلیس فاش کرد انگلیس مقادیری مواد شیمیایی که در ساخت سلاح های شیمیایی می تواند مورد استفاده قرارگیرد، به عراق صادر کرده است.

البته دامن سایر کشورهای غربی نیز به نوعی به این جنایت آلوده می باشد، اما بدلیل منفور بودن کاربرد سلاح های شیمیایی و بیولوژیک در افکار عمومی جهان از قبول این قباحات خودداری می کنند. حتی سازمان های بین المللی بویژه اعضای شورای امنیت بخوبی از کاربرد سلاح های شیمیایی عراق علیه ایران آگاه بودند ولی با سکوت معنی دار و عدم تصمیم گیری جدی خود در جنایت رژیم عراق سهیم شدند. سرانجام ساز رسیوایی آنها در تهاجم عراق به کشور کویت به صدا درآمد و با شکست عراق از نیروهای ائتلاف و خروج این کشور از کویت، کارشناسان سازمان ملل متحد ضمن بازدید از زرادخانه ها و کارخانه های عراقی به مواد شیمیایی و جنگ افزارهای سمی و مهلك دست یافتند، و با این عمل خود صحت ادعای جمهوری اسلامی ایران مبنی بر قربانی شدن توسط سلاح های شیمیایی عراق را به اثبات رسانند.

دلائل اثبات کاربرد سلاح های شیمیایی توسط عراق

دلائل ما در اینکه ارتش عراق در جنگ تحمیلی بطور گسترده از سلاح های شیمیایی استفاده کرده است فراوان است، اما در اینجا به اهم آنها می پردازیم:

۱ - اعتراف کشورها و دولت ها

دولت و کشورها وقتی بعضی از متحدان رژیم عراق بارها اعلام کرده اند که عراق در جنگ با ایران از سلاح های شیمیایی و میکروبی استفاده کرده است، که نمونه هایی از آن عبارتند از:

الف - دولت امریکا در کنفرانس خلع سلاح سازمان ملل متحد، عراق را متهم کرد که در جنگ با ایران از سلاح های شیمیایی استفاده کرده است و حتی در کنفرانس خلع سلاح ژنو اعلام کرد: وظیفه اسفانگیزی که بر عهده دارد این است که باید گزارش کند شواهد موجود،

استفاده عراق از سلاحهای شیمیایی را ثابت نموده است.

ب - وزیر امور خارجه اتریش در کنفرانس خلع سلاح در وین (۱۳۶۷) اعلام کرد که دلائلی وجود دارد که عراق در جنگ با ایران از سلاحهای شیمیایی استفاده کرده است.

ج - اعلامیه گروه حقوق بشر پارلمان انگلیسی با صراحت از کاربرد سلاحهای شیمیایی توسط عراق در جنگ با ایران خبر داد.

پس از حمله عراق به کشور کویت اغلب کشورها و دولت‌ها از این جنایت عراق پرده برداشتند.

۲ - اظهارات دولتمردان عراقی به کاربرد سلاحهای شیمیایی در جنگ تحمیلی

مسئولین دولت عراق بطور متناوب به کاربرد سلاحهای شیمیایی در جنگ علیه ایران اعتراف کردند که نمونه‌ای از آن عبارتند از:

الف - طارق عزیز در سال ۱۳۶۷ ضمن اعتراف به استفاده از سلاح شیمیایی در جنگ با ایران با توجه به سرزنش کشورهای اروپایی از کاربرد سلاحهای شیمیایی اظهار داشت: کشورهای اروپایی خود سلاحهای شیمیایی در اختیار کشورهای جهان سوم قرار میدهند، اما هنگام استفاده از این سلاحها بر سر قربانیان اشک تمساح می‌ریزند.

ب - وزیر امور خارجه عراق در يك کنفرانس مطبوعاتی در بن، در پاسخ به يك سؤال آشکار اعلام کرد که دولت عراق از سلاحهای شیمیایی در جنگ با ایران استفاده نموده و استفاده خواهد کرد.

ج - صدام حسین در ملاقاتی با وزیران خارجه عرب که برای برگزاری جلسه‌ای در بغداد به سر می‌بردند، گفته است: که عراق در جنگ از سلاحهای شیمیایی استفاده جزئی کرده است.

۳- گزارش های کارشناسان سازمان ملل

در نتیجه تلاش های سیاسی و تبلیغاتی ایران افکار عمومی جهان از گستردگی استفاده عراق از سلاح شیمیایی مطلع شدند و سازمان ملل در دوران جنگ چند دفعه کارشناسان خود را به ایران اعزام کرد و آنان در گزارشات خود استفاده عراق از سلاح شیمیایی را تایید کردند.

فصل ششم-

رویکرد حقوقی جنگ و علل پذیرش قطعنامه ۵۹۸

همانطور که قبلاً بیان شد هدف عمده ایران از سلسله عملیات برون‌مرزی، اعتراف دولت‌ها و مجامع جهانی به قدرت مادی و معنوی ایران، و تصمیمی عادلانه از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد به منظور تضمین صلح و امنیت و تنبیه متجاوز بوده است. عملکرد شورای امنیت بر اساس منشور سازمان ملل می‌توانست در سرنوشت جنگ و حل و فصل معقول و عادلانه آن تأثیر بسزایی داشته باشد. اینک در این فصل واکنش شورای امنیت را در ادامه صدور قطعنامه‌ها پی می‌گیریم و با بررسی سیر تحولات منطقه و جهانی، روند تصمیم‌گیری حقوقی به عنوان تنها راه حل مناقشات ایران و عراق را مد نظر قرار می‌دهیم.

قطعنامه ۴۷۹

در هفتمین روز جنگ ۵۹/۷/۶ شورای امنیت با صدور قطعنامه ای خواستار خویشتنداری دو کشور و انتخاب راه مسالمت آمیز و قبول میانجیگری شد.

قطعنامه ۵۱۴

۲۲ ماه پس از شروع جنگ و پس از آزادی خرمشهر در تاریخ ۶۱/۴/۲۱ شورای امنیت تشکیل جلسه داد و خواستار اتمام جنگ و پایان عملیات نظامی و عقب نشینی نیروها به مرزهای بین المللی و تحقیق ناظران بین المللی و میانجیگری شد.

۱ - از اقدامات اولیه‌ای که سبب بروز منازعه بین ایران و عراق شد، اظهار تأسف می‌نماید و از ادامه منازعه متأسف است.

۲ - همچنین از تشدید منازعه، بخصوص تهاجمات ارضی، بمباران مناطق صرفاً غیرنظامی، حملات به کشتی‌های بی‌طرف و یا هواپیماهای کشوری، نقض مقررات انسان دوستانه بین‌المللی و سایر قوانین منازعات مسلحانه و بخصوص استفاده از سلاح‌های شیمیایی مغایر با تعهدات پروتکل ۱۹۲۵ ژنو ابراز تأسف می‌نماید.

۳ - از ایران و عراق می‌خواهد آتش‌بس فوری، توقف همه مخاصمات در زمین، دریا و هوا و عقب کشاندن همه نیروها به مرزهای شناخته شده بین‌المللی را بدون درنگ رعایت نمایند.

۴ - درخواست دارد که مبادله جامع اسرای جنگی طرف مدت کوتاهی پس از توقف مخاصمات با همکاری کمیته بین‌المللی صلیب سرخ انجام گیرد.

۵ - از هر دو طرف می‌خواهد که فوراً همه جنبه‌های منازعه را به میانجیگری با هر وسیله دیگر صلح‌آمیز محول نمایند.

۶ - از دبیر کل درخواست می‌نماید که به تلاش‌های در جریان خود برای کمک به هر دو طرف در جهت مؤثر ساختن این قطعه نامه ادامه داده، نتیجه را به شورا اطلاع دهد.

۷ - از تمامی کشورهای دیگر درخواست می‌گردد که منتهای خویشتنداری را از خود نشان داده، از هر گونه عملی که منجر به تشدید و گسترده شدن بیشتر جنگ گردد، جداً اجتناب ورزند و با این کار اجرای قطعه نامه فعلی را تسریع بخشند.

نکات مهم در تحلیل تطبیقی این قطعه نامه با سایر قطعه نامه‌های صادر شده عبارتند از:

«عنوان این قطعه نامه نیز همان «وضعیت مابین ایران و عراق» است. بنابراین همانند قطعه نامه‌های قبلی «توصیه» است و اصل توسل به جنگ توسط دبیر کل رسماً محکوم نشده است و تدبیر مشخص بر اساس منشور ملل و وظایف محوله پیش‌بینی نشده است. فلذا اصل دفاع مشروع بر اساس ماده ۵۱ منشور همچنان برای ما باقی است.

قطعه نامه ۵۸۸

بدنبال عملیات والفجر ۸ که در تاریخ ۶۴/۱۱/۲۰ در منطقه فاو آغاز شد و منجر به تصرف شهر بندی فاو در خاک عراق و قسمتهایی از منطقه فاو به وسعت ۷۰۰ کیلومتر مربع توسط نیروهای جمهوری اسلامی ایران گردید و این یکی از موفقترین عملیات برون‌مرزی رزمندگان اسلام بود و تأثیر نظامی، سیاسی و روانی مهمی بر ارتش عراق و منطقه و حتی معادلات جهانی گذاشت؛ زیرا با این عملیات، ارتباط دریایی مستقیم عراق با خلیج فارس قطع شد و نیروهای ایران به بصره و مرز عراق با کویت نزدیک شدند.

بازتاب پیروزی این عملیات آنچنان بود که چند روز پس از آن، شورای امنیت به درخواست عراق و سایر اعضای گروه هفت نفری اتحادیه عرب (اردن، تونس، مراکش، کویت، عربستان سعودی، و یمن شمالی) تشکیل جلسه داد. دبیر کل اتحادیه آقای شاذلی قلیبی، در سخنرانی خود ایران را متجاوز خواندند و خواستار اجرای فصل هفتم منشور در مورد جمهوری اسلامی ایران شدند. ایران در بحث‌های شورا شرکت نکرد، ولی نظریات خود را به طور غیرمستقیم از طریق دبیر کل و بعضی از اعضای شورا مطرح کرد.

به هر صورت طرح قطعه نامه با تغییراتی در عبارات و کلمات در تاریخ (۱۳۶۴/۱۲/۵) در جلسه ۲۶۶۶ شورا به اتفاق آرا تصویب گردید. متن قطعه نامه از این قرار است:

شورای امنیت، با بررسی موضوع تحت عنوان «وضعیت ما بین ایران و عراق»،

با یادآوری اینکه شورای امنیت تقریباً شش سال است که مسئله وضعیت مابین ایران و عراق را زیر نظر داشته و در مورد آن تصمیماتی اتخاذ نموده است.

با نگرانی عمیق نسبت به طولانی شدن درگیری بین دو کشور که منتج به تلفات سنگین جانی و خسارات قابل ملاحظه مادی و به مخاطره افتادن صلح و امنیت شده است؟

با تأکید بر اصل غیر قابل قبول بودن کسب سرزمین از راه زور، با ملاحظه کوشش‌های میانجیگرانه‌ای که توسط دبیر کل دنبال می‌شود.

عدم پذیرش قطعنامه ۵۸۲ از سوی جمهوری اسلامی ایران، اوضاع بین‌المللی و منطقه‌ای را علیه ایران تیره‌تر کرد تا اینکه کارشناسان اعزامی دبیر کل وقت گزارش خود در خصوص کاربرد سلاح شیمیایی توسط رژیم عراق را تسلیم دبیر کل نمودند، و بدنبال آن رئیس شورای امنیت بیانیه نسبتاً خوبی را دال بر محکومیت کاربرد سلاح شیمیایی توسط رژیم عراق، صادر نمود. تا اینکه در تاریخ ۱۹ اوت ۱۹۸۶ شورای امنیت نگرانی خود را افزایش دامنه درگیری در جنگ و گسترش حملات به کشتی‌های تجارتی و اهداف غیرنظامی ابراز داشت و از تلاش‌های پیوسته دبیر کل بویژه در زمینه سلاح‌های شیمیایی و حمله به مناطق مسکونی حمایت نمود.

موضع ایران در برابر قطعنامه ۵۸۸:

به هر روی مواضع جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با قطعنامه ۵۸۲ به شرح زیر است:

۱ - دو پاراگراف اول اجرایی اگر چه در بردارنده عناصر مثبتی است، اما در معرفی صریح عراق به عنوان متجاوز یا پیش‌بینی معیارهایی برای بازداشتن عراق از کاربرد سلاح‌های شیمیایی علیه غیرنظامیان، حمله به کشتی‌های کشورهای ثالث و تهدیدات علیه هوانوردی کشوری و نقض سایر مقررات حقوق بین‌الملل بخصوص اصول حقوق بشر دوستانه بین‌المللی ناقص است.

۲ - پاراگراف سوم قسمت اجرایی غیرقابل اجرا است زیرا:

الف) هدف اصلی عراق در حمله ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ به ایران همان‌طور که بارها به وسیله مقامات عراقی از جمله پرزیدنت صدام اعلام شده، تجزیه ایران، تعیین یک رژیم دست‌نشانده در سرزمین‌های اشغالی و محو کامل نظام اسلامی ما بود. این اهداف عراق منبعت از سیاست‌های نژادپرستانه، فرصت‌طلبانه، سلطه‌جویانه و همچنین با نیت سیادت بر کشورهای عرب خلیج فارس می‌باشد. درخواست مایوسانه عراق برای آتش‌بس ناشی از احتیاج مبرم به بازسازی ارتش شکست خورده آن کشور است.

ب) سوای منشور ملل متحد، عهدنامه ۱۹۷۵ الجزیره نیز مکانیسم ماهرانه‌ای برای حل

مسالمت‌آمیز اختلافات بین دو کشور پیش‌بینی کرده بود که در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ صدام حسین این عهدنامه را بی‌اعتبار اعلام نمود. وی در یک سخنرانی تلویزیونی خطاب به مردم عراق اظهار داشت که عهدنامه الجزیره هنگامی به امضاء رسید که عراق ضعیف بود و اینک که عراق قدرت خود را بازیافته است، احتیاجی به این عهدنامه ندارد. این الغای یک جانبه این عهدنامه و نقض اساسی‌ترین اصول منشور نشانه خوبی از عدم پایبندی عراق به تعهدات خود نیست.

ج) در طول جنگ تحمیلی، عراق مستمراً سلاح‌های پیچیده‌ای از قدرتهای سلطه‌گر غرب و شرق دریافت داشته است. ما نمی‌خواهیم با پذیرش آتش‌بس موانع محدودی را که اینک بر سر راه صدور اسلحه به عراق وجود دارد حذف کنیم و وارد یک مسابقه تسلیحاتی با عراق شویم.

دبیر کل نظریات طرفین در مورد قطعنامه ۵۸۸ را به اطلاع شورای امنیت رساند. به این ترتیب این قطعنامه نیز سرنوشتی مشابه قطعنامه‌های قبلی پیدا کرد، با این تفاوت که زمینه‌های لازم برای صدور قطعنامه ۵۹۸ آماده می‌شد.

قطعنامه ۵۹۸ و سرانجام جنگ

زمینه‌های صدور قطعنامه ۵۹۸:

در ۱۰ فوریه سال ۱۹۸۶، مصادف با ۲۱ بهمن سال ۶۴ رزمندگان اسلام در یک حمله غافلگیرانه، **فאו** را تصرف کردند که این امر باعث نگرانی شدید جهان غرب، شوروی سابق و کشورهای ساحلی خلیج فارس شد. امریکا که به پایداری جمهوری اسلامی ایران مطمئن شد، تصمیم گرفت به هر شکل ممکن خود را به ایران نزدیک کند، از اینجا بود که **حادثه رسوایی ایران - کنتر** اتفاق افتاد.

با وجودی که دولت آمریکا به منظور تحریم تسلیحاتی ایران، بر کشورهای دیگر فشار وارد می‌آورد اما مخفیانه به ایران سلاح ارسال می‌کرد. آمریکاییان دلایل این اقدام را کمک به آزادی گروگان‌های آمریکایی در لبنان، نزدیکی به دولت ایران، و خاتمه دادن به جنگ ایران و عراق عنوان کردند. لکن این امر بر روابط آمریکا با دیگر کشورها خصوصاً کشورهای عرب منطقه تأثیر نامطلوبی گذاشت و آمریکا نیز که از نزدیکی به دولتمردان ایران ناامید شده بود در سیاست خود یک چرخش تند و سریع به وجود آورد و سیاست

حمایت قاطع از عراق و اعراب، و مخالفت خصمانه با ایران را پیش گرفت.

آمریکا در همین راستا در دو جبهه وارد عمل شد:

الف) در جبهه نظامی، با تقویت ناوگان خود در خلیج فارس و تشویق متحدان خویش به اعزام ناوهای بیشتر به منطقه، عملاً دشواریهایی را برای عملیات ایران بوجود آورد؛ و از سوی دیگر دست عراق را برای هر گونه اقدامی در خلیج فارس بازگذاشت و اطلاعات نظامی آواکسها و ماهواره‌ها را از وضع جبهه‌ها در اختیار عراق قرارداد.

ب) در جبهه سیاسی نیز به دولت‌ها فشار فرایند وارد کرد که از فروش اسلحه به ایران جلوگیری کنند، و در شورای امنیت نیز کوشید که کشورهای عضو را به تصویب قطعنامه‌ای درباره تحریم فروش اسلحه به ایران موافق سازد.

در ۱۶ دی سال ۱۳۶۵ ایران حمله بزرگ خود را به جنوب بصره در قالب **عملیات کربلای ۵** آغاز کرد و فشارهای فوق‌العاده سنگینی را به ماشین جنگی دشمن وارد آورد. دکوئبار، دبیر کل سازمان ملل متحد، متعاقب این عملیات از اعضای دائمی شورای امنیت خواست که برای خاتمه دادن به جنگ، با یکدیگر همکاری کنند که این امر با پاسخ مثبت سفرای این کشورها روبرو شد. در این مذاکرات، آنها «احتمال اینکه جنگ تهدیدی علیه صلح باشد» را مورد بررسی قرار دادند تا بدین وسیله راه را برای استفاده از اختیارات مندرج در فصل هفتم منشور ملل متحد هموار کنند.»

رژیم عراق حملات خود را به مناطق مسکونی و نفتکشها گسترش داد. از طرفی حضور نظامی آمریکا به بهانه حمایت از نفتکش‌های کویتی در خلیج فارس، بحران را تشدید کرد.

همچنین این توهم در کشورهای منطقه ایجاد شده بود که پس از عراق نوبت آنهاست. در این میان ترکیه و اسرائیل از ادامه جنگ خشنود بودند؛ ترکیه به لحاظ اینکه از ترانزیت کالا بین ایران و اروپا، و نیز ترانزیت کالا، و انتقال نفت عراق از طریق خط لوله، عواید سرشاری نصیب خود می‌کرد.

پس از شروع مذاکرات، اعضای شورا در مورد صدور قطعنامه‌ای بر اساس فصل هفتم که چارچوب جدیدی را برای فعالیتهای دبیر کل و اقدامات

پیگیرانه وی از جمله تحریم‌های اقتصادی فراهم می‌کرد، به توافق رسیدند.

از طرفی وزارت خارجه ایران از پائیز ۱۳۶۵ تا تصویب قطعنامه ۵۹۸، هیأت‌های مختلفی را جهت تأثیرگذاری بر طرح این قطعنامه به کشورهای مختلف اعزام کرد. تا جایی که تهیه کنندگان پیش‌نویس قطعنامه ۵۹۸ مجبور شدند در مقابل دیپلمات‌های فعال ایران، بندهای ۶، ۷، ۸ را در آن بگنجانند که تا اندازه‌ای متضمن نظرهای ایران بود.

در این میان نقش دولت آلمان غربی و شخص «هانس گنشر»، وزیر خارجه این کشور، بسیار برجسته بود که موفق شد درخواست ایران را در مورد تعیین مسئول آغاز جنگ، و پرداخت خسارت، به گونه‌ای قابل توجه در متن پیش‌نویس قطعنامه بگنجانند.

اما عامل مهم صدور قطعنامه ۵۹۸، عملیات متعدد رزمندگان اسلام در خاک عراق بود که شامل مجموعه زنجیره‌ای عملیات کربلا، فتح و نصر است.

عملیات کربلای ۴ در غرب اروندرود، کربلای ۵ در شلمچه و غرب اروندرود و کانال پرورش ماهی، کربلای ۶ در شمال سومار، کربلای ۷ در شمال غرب ایران، کربلای ۸ در شرق بصره و غرب کانال پرورش ماهی .

اکثر این عملیات در داخل خاک عراق، و با موفقیت رزمندگان اسلام توأم بود، خصوصاً پیشروی به سوی شهر بندری بصره و عملیات متحرک رزمندگان، شرایطی را در جبهه‌ها پدید آورد تا شورای امنیت سازمان ملل به شکل جدی‌تری با مسأله جنگ برخورد کند. سرانجام درخواست دبیر کل مورد قبول اعضای شورا قرار گرفت و از ماه فوریه ۱۹۸۷، اعضای دائم به طور مشترک و سازماندهی شده، کار خود را در جهت پایان بخشیدن به جنگ ایران و عراق آغاز کردند. کار این گروه پس از چندین ماه به صدور قطعنامه ۵۸ شد.

متن قطعنامه ۵۹۸

قطعنامه ۵۹۸ دارای يك مقدمه و ده بند است که در جلسه ۲۵۷۰ شورای امنیت با اتفاق آرا به تصویب رسید. بندهای قطعنامه بر اساس مواد ۳۹ و ۴۰ منشور سازمان ملل متحد به شرح زیر است:

۱ - مطالبه می‌کند که به عنوان اولین قدم به سوی یک حل و فصل از طریق مذاکره، ایران و عراق به یک **آتش‌بس فوری** اقدام کنند و تمام عملیات نظامی را در زمین، دریا و هوا متوقف کنند و همچنین تمام نیروها را بی‌درنگ تا سرحدات شناخته شده بین‌المللی بازگردانند.

۲ - از دبیر کل درخواست می‌شود که گروهی از **ناظران سازمان ملل متحد** را برای تأیید، تحکیم، نظارت بر آتش‌بس، و عقب‌نشینی به مرزها اعزام کند. به علاوه از دبیر کل درخواست می‌شود که ترتیبات ضروری را برای مشاوره با طرفین انجام دهد و گزارش آن را به شورای امنیت تسلیم کند.

۳ - شورا اصرار دارد که پس از توقف مخاصمات فعال بلادرنگ **اسرایی جنگی** را براساس کنوانسیون سوم ژنو در ۱۲ اوت ۱۹۴۹، آزاد کند و عودت داده شوند.

۴ - از ایران و عراق دعوت می‌شود که با **دبیر کل** در خصوص به اجرا درآوردن این قطعنامه و در کوششهای **میانجیگرانه** برای کسب یک حل و فصل جامع، عادلانه، شرافتمندانه، و مورد قبول طرفین در مورد تمام موضوعات مهم، بر اساس اصول مندرج در منشور ملل متحد همکاری کنند.

۵ - از تمامی دولتهای دیگر دعوت می‌شود که حداکثر خویشن‌داری را به عمل آورند و از هر اقدامی که ممکن است به تصاعد و **گسترش بیشتر مخاصمه** منجر شود، احتراز جویند و بدین گونه به اجرا درآوردن قطعنامه حاضر را تسهیل کنند.

۶ - از دبیر کل درخواست می‌شود که ضمن مشورت با ایران و عراق مسأله تفویض کار تحقیق در باب **مسئولیت مخاصمه** به هیأتی بی‌طرف را بررسی کند و در حداقل مدت ممکن به شورا گزارش دهد.

۷ - **عظمت خسارات وارده** در خلال مخاصمه و نیاز به کوشش در جهت نوسازی، با امدادهای بین‌المللی در خور، زمانی که مخاصمه خاتمه پذیرد، تصدیق می‌شود و در همین خصوص از دبیر کل درخواست می‌شود که هیأتی از کارشناسان را برای پژوهش در باب مسأله نوسازی تعیین کند و به شورای امنیت گزارش دهد.

۸ - به علاوه از دبیر کل درخواست می‌شود که با مشورت با ایران و عراق و سایر کشورهای

منطقه، طرق افزایش امنیت و ثبات منطقه را مورد مذاقه قرار دهد.

۹ - از دبیر کل درخواست می‌شود که شورای امنیت را در مورد به اجرا درآوردن این قطعنامه، به طور مداوم مطلع کند.

۱۰ - شورای امنیت تصمیم دارد که برای در نظر گرفتن اقدامات بیشتر و تضمین اجرای این قطعنامه، در صورت ضرورت جلساتی تشکیل دهد.

نگاه تحلیلگران سیاسی و نظامی به قطعنامه ۵۹۸:

نگاه تحلیلگران و کارشناسان مسائل سیاسی و نظامی را می‌توان به دو نگاه مثبت و منفی تقسیم کرد:

الف) نگاه مثبت:

تحلیلگران مسائل سیاسی و نظامی که به قطعنامه ۵۹۸ نگاه مثبت داشته و آن را از نظر شکلی و ماهوی برخاسته از اعتقاد شورای امنیت دانسته‌اند، اهم اظهاراتشان عبارتند از:

۱ - قطعنامه ۵۹۸ تحت عنوان «منازعه بین ایران و عراق» صادر شده است و بر خلاف قطعنامه‌های قبلی اعلان «وضعیت مابین ایران و عراق» نیست.

۲ - قطعنامه ۵۹۸ مفصل‌ترین قطعنامه، و از نظر حجم و عبارت دقیق‌ترین آنهاست.

۳ - قطعنامه فوق برخاسته است از اعتقاد شورای امنیت و نگرانی عمیق آن به ادامه جنگ بین ایران و عراق است.

۴ - قطعنامه ۵۹۸ توصیه نامه نیست بلکه حالت آمرانه بودن آن غالب و قوی است.

۵ - قطعنامه ۵۹۸ به اتفاق آرا صادر شده است.

۶ - قطعنامه ۵۹۸ راه حل جامع بین‌المللی برای برقراری صلح عادلانه و شرافتمندانه در منازعه ایران و عراق است.

مطالبی از این قبیل از سوی تحلیلگران و رسانه‌های جهانی و بعضاً هم هدفدار، به منظور ایجاد جنگ روانی و تبلیغاتی علیه ایران ارائه

می‌شد، خصوصاً در اوایل صدور قطعنامه با شدت و حدت بیشتری آن را دنبال می‌کردند.

ب) نگاه منفی:

اهم اظهارات تحلیلگرانی که به قطعنامه نگاه منفی دارند عبارتند از:

الف) اگر قطعنامه ۵۹۸ از اعتقاد اعضاء شورای امنیت برخاسته است، چرا این اعتقاد در سالهای اولیه تجاوز که افکار جهانی در انتظار تصمیم جدی شورای امنیت بود، برنخاست؟

ب) اگر قطعنامه ۵۹۸ ناشی از نگرانی عمیق شورای امنیت از ادامه جنگ ایران و عراق است چرا موقعی که رژیم عراق از زمین و هوا و دریا به خاک کشور ما حمله می‌کرد و زنان و کودکان بی‌دفاع مناطق مرزی ما را به خاک و خون می‌کشید، این نگرانی عمیق بوجود نیامد؟ چرا زمانی که رژیم عراق مناطق مسکونی ما را هدف موشک قرار می‌داد و بمب‌های اهدائی اربابان خود را بر سر مردم کوچه و بازار و دانش‌آموزان بی‌گناه مدارس و بیمارستانها می‌ریخت، نگرانی اعضاء شورای امنیت عمیق نشد؟ و چرا هنگامی که رزمندگان اسلام در خاک دشمن با عملیات پی در پی خود در صدد تنبیه متجاوز برآمدند، نگرانی شورا عمیق می‌شود؟

ج) اگر قطعنامه ۵۹۸ پیام‌آور صلح عادلانه و شرافتمندانه بود چرا امام راحل(ره) پذیرش آن را به منزله جام زهر دانست؟ اگر صلح عادلانه است چرا زهر است؟ آیا تحلیلگران خوش‌بین متوجه این تناقض شده‌اند؟

گروهی هم هدف شورای امنیت را در صدور قطعنامه ۵۹۸ در موارد زیر خلاصه می‌کنند:

الف) اعاده حیثیت سازمان ملل متحد در درجه اول به عنوان نهاد حافظ صلح بین‌المللی؛ زیرا شورای امنیت با صدور قطعنامه‌های بی‌حاصل عدم توانایی خود را در اذهان جهانی تقویت می‌کرد.

ب) جلوگیری از سقوط صدام؛ حامیان بین‌المللی صدام به خوبی دریافتند که ایران با تصمیمات تهاجمی خود در جنگ، ممکن است رژیم صدام را به سقوط بکشاند،

ج) تقویت روحیه حامیان رژیم عراق به منظور جلب حمایت بیشتر آنها نسبت به صدام و تشدید روند کمک‌های تسلیحاتی و سیاسی آنها و حفظ وجهه منطقه‌ای جنگ ایران و عراق.

د) سلب دفاع مشروع از ایران

شورای امنیت بر اساس بند ۶ قطعنامه ۵۹۸ اصل دفاع مشروع را از جمهوری اسلامی ایران سلب کرد، زیرا بر اساس ماده ۵۱ منشور سازمان ملل، کشور مورد تجاوز حق دفاع مشروع از خود را دارد تا زمانی که شورای امنیت تدابیر لازم اجرایی را اتخاذ کند.

جمهوری اسلامی ایران و قطعنامه ۵۹۸

وزارت امور خارجه ایران با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد: «شورای امنیت سازمان ملل با عدول از وظائف خود، قطعنامه غیرعادلانه‌ای تصویب کرده که بعضاً مواد آن با یکدیگر در تناقض آشکار است. و چند هفته بعد در ۲۲ مرداد ۶۶ جمهوری اسلامی ایران مواضع رسمی خود را در قبال قطعنامه ۵۹۸ در ۱۸ بند اعلام کرد. در این بیانیه، ایران ضمن اعتراض به اینکه قطعنامه بدون کسب نظر و مشورت با ایران تدوین شده، خروج شورا را از حالت بی‌طرفی محکوم کرد و از شورا خواست که عراق به عنوان متجاوز معرفی شود.

آنچه از بیانیه تهران مستفاد می‌شود این است که ایران قطعنامه ۵۹۸ را نه رد کرد و نه پذیرفت، در این راستا جناب آقای هاشمی رفسنجانی، جانشین فرماندهی کل قوای وقت، چنین اعلام کرد:

ما خواستار آن هستیم که اول متجاوز معرفی، و بعد راه حل مسائل جدی هموار شود، معلوم است که محاکمه و تنبیه متجاوز و بازپرداخت غرامت، از همین اقدام آغاز خواهد شد. اگر این جابه جایی در بندها انجام گیرد، راه هموار خواهد شد.

موضع‌گیری نه رد، نه قبول، نزدیک به یک سال ادامه داشت و تهران تا مدتی توانست بر فشارهای بین‌المللی برای پذیرش قطعنامه فائق آید

دلائل پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران:
مهمترین عوامل در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱ - تغییر استراتژی حمایت مستقیم از صدام، تحت پوشش حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در خلیج فارس:

یعنی اگر صدام به هر کاری بر خلاف موازین بین‌المللی دست بزند، چون در شرایط جنگی است مورد سؤال قرار نمی‌گیرد. از این رو بعد از قطعنامه ۵۹۸ می‌بینیم وقتی کشتی استارک آمریکایی به وسیله بمب افکن ارتش عراق صدمه می‌بیند، صدام از آمریکا پاداش می‌گیرد و به جای واکنش منفی، می‌گویند چون منطقه خلیج فارس آرام نیست این پیشامدها طبیعی است و ضربه‌ای را که صدام به آنها زده به خرج ما حل و فصل می‌کنند و راه حل آن را قبول قطعنامه می‌دانند.

۲ - معرفی صدام به عنوان چهره صلح طلب در محافل بین‌المللی

با همه جنایتی که صدام در جنگ مرتکب شده اما چون همه قطعنامه‌های شورای امنیت را نپذیرفته است، چهره‌ای صلح‌طلب، و ایران چهره‌ای جنگ‌افروز معرفی می‌شود.

۳ - کاربرد وسیع سلاح‌های شیمیایی و میکروبی توسط عراق:

تبلیغات صلح‌طلبی رژیم عراق در محافل بین‌المللی و رسانه‌های گروهی، پوششی شد تا به صدام به راحتی بتواند مخربترین سلاح‌های میکروبی و شیمیایی را علیه رزمندگان ما در جبهه‌ها به کار گیرد، و از آن طرف واکنش ایران به دلیل عدم پذیرفتن قطعنامه، ضعیف جلوه می‌کرد.

۴ - تهدیدات بین‌المللی:

تهدیدات بین‌المللی بر بند ۱۰ قسمت اجرایی قطعنامه ۵۹۸ مبتنی بود. به عبارت دیگر قطعنامه ۵۹۸ به دشمنان خطرناکی چون آمریکا اجازه داد که حتی تهدیدات خود را با حمله به هواپیمای مسافربری عملی کنند.

رونالد ریگان، رئیس جمهور وقت آمریکا، در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل پس از نطق رئیس جمهور ایران در مجمع گفت: من از این فرصت استفاده می‌کنم و از ایشان می‌خواهم صریحاً و بدون ابهام اعلام کند که ایران قطعنامه مصوب شورای امنیت را که خواستار برقراری آتش‌بس در جنگ شده قبول دارد یا نه. اگر پاسخ مثبت باشد، این یک گام خوشایند و یک پیشرفت

عمده محسوب می‌شود و در صورت منفی بودن پاسخ ایران، شورای امنیت راهی جز اعمال مجازات علیه ایران و وادار کردن این کشور به قبول آتش‌بس پیش رو ندارند.

به دنبال این تهدیدات بود که حمله به **هواپیمای مسافربری ایرباس** صورت گرفت و ۲۹۰ نفر از هموطنان ما جان خود را در آن حادثه از دست دادند. از این رو حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مدظله العالی، رئیس جمهور وقت ایران در اعلان رسمی پذیرفتن قطعنامه ۵۹۸ حمله آمریکا به هواپیمای مسافربری را آغاز جنگ علنی منطقه‌ای و توسعه دامنه آن دانسته است:

در همین مورد جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس وقت مجلس شورای اسلامی و جانشین فرماندهی کل قوا، اظهار داشتند:

به هیچ وجه ادعای اشتباه در مورد حمله به هواپیمای مسافربری ایران و شهادت ۲۹۰ نفر سرنشین بی‌گناه آن پذیرفته نیست، بلکه از نظر ما يك اخطار تلقي می‌شود. همچنین قساوت فوق‌العاده صدام در داخل عراق که هزاران روستا و صدها هزار تن از مردم را با بمباران شیمیایی قتل عام می‌کند از دیگر دلایل آن است که نشان می‌دهد به او اجازه داده‌اند هر جنایتی را مرتکب شود.

۵ - سلب دفاع مشروع از ایران:

برابر ماده ۵۱ منشور، کشوری که مورد تجاوز واقع شده است تا زمانی که شورای امنیت تدابیر اجرایی جهت دفع تجاوز اتخاذ نکند حق دارد از خود دفاع کند، اما به محض اینکه شورای امنیت تدابیری اتخاذ کرد باید کشور مورد تجاوز، از ادامه حملات خودداری کند تا شورای امنیت بتواند، با طیب خاطر و اطمینان بیشتر، در زمینه شناسایی و تنبیه متجاوز به فعالیت خود ادامه دهد. از این رو قید تعیین مسئول مخاصمه در بند ۶ قطعنامه ۵۹۸ این حق مشروع را از ایران سلب کرد

۶ - تغییر روند تحولات در جبهه‌های نبرد:

از جمله آثار محسوس قطعنامه ۵۹۸ تأثیر مستقیم بر روند عملیات در جبهه‌های نبرد بوده است. بطوری که به عقب‌نشینی نیروهای رزمنده ایران از بسیاری از مناطق اشغالی در داخل خاک عراق منجر شده بود. این تغییر

شرایط، دلایل متعددی دارد که مهم‌ترین آن عبارتند از:

الف) جنگ روانی و تبلیغات هدفدار محافل استکباری در کنار حضور بی‌سابقه ناوگانهای آمریکایی و متحدانش در خلیج فارس، شرایط پیچیده‌ای را به وجود آورد که ایران مظلوم و قربانی تجاوز، جنگ طلب معرفی شود، به همین بهانه رژیم عراق بدون نگرانی از تهدید بین‌المللی، حزم حملات شیمیایی و بمب‌های میکروبی را چند برابر کرده بود.

ب) فرماندهان نظامی با اطلاع کامل از اوضاع منطقه، راهکارهای نظامی را پس از صدور قطعنامه ۵۹۸ بی‌نتیجه دانستند و برای شکست محاصره سیاسی و تقلیل فشارهای تبلیغاتی، در کنار مسئولین به مطالعه قطعنامه و کم و کیف آن به عنوان راه حل مسأله پرداختند.

بنابراین تغییر منفی اوضاع جبهه‌ها، از ضعف و یا بی‌توجهی مسؤولان جنگ ناشی نبوده است بلکه معلول قطعنامه‌ای است که به لحاظ ماهوی فرصت برنامه‌ریزی عملیات و یا کلاً راه حل نظامی منازعه را منتفی کرد.

۷. تحریم تسلیحاتی ایران:

اگر چه ایران در طول جنگ برای تهیه اسلحه و ادوات جنگی با مشکل مواجه بوده است، اما در این مرحله تحریم مفهوم دیگری داشت یعنی تحریم متوجه کشوری می‌شد که از پذیرفتن قطعنامه ۵۹۸ امتناع می‌کرد. ضمناً تجهیز طرف مقابل به هر نوع سلاحی حتی سلاح ممنوعه جزء دیگر مفهوم تحریم بوده است

امام خمینی و تعیین استراتژی دفاع

پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و تغییر استراتژی دفاع در داخل که اتخاذ آن حتی می‌نمود، مقوله‌ای بود که اعلام آن برای افکار مردم خصوصاً احساسات پاک و پرشور رزمندگان ما نارس بود و به زمینه‌سازی در فاصله زمانی مناسب نیاز داشت، و از آن طرف به لحاظ شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد شده، تطویل زمان می‌توانست هر روزش به ضرر ما باشد. در چنین اوضاع و احوالی امام راحل(ره) که تعیین کننده خط مشی دفاعی در طول هشت سال دفاع مقدس بوده است، تصمیم گرفت پس از اعلان پذیرش رسمی قطعنامه از سوی مسؤولین حرف آخر در جنگ را نیز خود بزند، و سرانجام با پیامی رسا و دلنشین

که از عشق فروزان او به ملت شهید پرور ایران مایه می‌گرفت ضمن موافقت با پذیرش قطعنامه، شیوه جدید دفاعی را اعلام فرمودند.

دفاع از دیدگاه امام راحل(ره) را می‌توان به دو نوع دائمی و غیردائمی تقسیم کرد: استراتژی «دائمی» یا «کلی»، که حفظ اسلام و مصالح مسلمین است، و استراتژی «غیر دائمی» یا «موسمی» که اتخاذ شیوه دفاع در جهت حفظ اسلام است، یعنی اگر دشمن با ابزار نظامی به جنگ ما می‌آید، لزوماً ما هم باید با ابزار و ادوات نظامی دفاع کنیم؛ یا اگر دشمن با ابزارهای فرهنگی و سیاسی به میدان می‌آید ما هم باید با ابزار فرهنگی و شیوه‌های سیاسی مناسب از خود دفاع کنیم و همه این شیوه‌ها باید در راستای استراتژی کلی تعیین حفظ اسلام و مصلحت جامعه باشد. از این رو دشمن ما تا زمانی که در جبهه‌های نظامی به ما حمله کرد، وظیفه ما دفاع نظامی بود و هنگامی که پس از صدور قطعنامه ۵۹۸ استراتژی ضربه را از جبهه نظامی به جبهه سیاسی کشاند ما هم لازم بود متناسب با این جبهه، شیوه دفاعی اتخاذ می‌کردیم، به همین دلیل امام راحل(ره) فرمود که من به همان شیوه دفاع و مواضع اعلام شده تا چند روز قبل معتقد بودم و اکنون به دلیل حوادث پیش آمده و... با قبول قطعنامه موافقت می‌کنم.

اگر چه امام راحل(ره) با قبول قطعنامه، موقعیت نظام جمهوری اسلامی را در شرایط ایجاد شده حفظ کرد و پس از هشت سال مبارزه، دشمن را از اشغال حتی يك وجب خاک ایران ناامید کرد که در تاریخ جنگها بی‌سابقه است، لکن این تصمیم به منزله پایان مبارزه نبوده است بلکه تغییر استراتژی و اتخاذ شیوه جدیدی از مبارزه در جبهه سیاسی بوده است. بطوری که در این زمینه فرمودند:

«قبول قطعنامه از طرف جمهوری اسلامی ایران به معنای حل مسأله جنگ نیست. با اعلام این تصمیم، حربه‌های تبلیغات جهان‌خواران علیه ما کُند شده است.»

اما از آن جهت قبول قطعنامه ۵۹۸ برای امام راحل(ره) از زهر کشنده‌تر بود که پس از چند سال دفاع قهرمانانه و تقدیم صدها شهید و جانباز، ملت ایران مصمم شد که متجاوز لجام گسیخته‌ای را که به بدیهی‌ترین اصول انسانی پایبند نبود سر جای خود بنشانند، لکن مشاهده

را اتخاذ کرد که تمامی این تلاشها تا زمان صدور قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، با موفقیت همراه نبوده است.

اما قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت زمانی صادر شد که مدت اندکی از اجلاس ششم سران کشورهای عضو جنبش در حراره گذشته بود. در این اجلاس بیانیه‌هایی صادر شد که نشان می‌دهد سیاست جنبش، همگام با سیاست شورای امنیت شکل می‌گیرد و دنبال می‌شود.

سیاست و نگرشی که از آن می‌توان تحت عنوان «در سایه شورا» نام ببریم، این است که جنبش عدم تعهد همواره منتظر اقدامات شورای امنیت بود و خود از هر گونه اظهار موضع خودداری کرده است این سیاست، نفوذ قدرتهای بزرگ جهان را در تصمیم‌گیری اعضای جنبش نشان می‌دهد، که با طرز تفکر اولیه و استقلال جنبش عدم تعهد مغایرت دارد.

۲ - سازمان کنفرانس اسلامی:

سازمان کنفرانس اسلامی پس از آنکه رژیم صهیونیستی قبله اول مسلمین را عمداً به آتش کشید، تشکیل شد. جمهوری اسلامی ایران و عراق هر دو از اعضای مهم و مطرح این سازمان به شمار می‌رفته‌اند و می‌روند.

با شروع جنگ تحمیلی، سازمان کنفرانس اسلامی در صدد برآمد تا به جنگی که بین دو ملت مسلمان عضو این سازمان رخ داده هر چه سریعتر خاتمه دهد. این سازمان در ۴ مهر ۵۹، یعنی ۵ روز پس از آغاز تجاوز عراق، در حاشیه اجلاس وزرای امور خارجه عضو سازمان ملل در نیویورک تشکیل جلسه داد و با تلاش کمیته حسن نیت سعی کرد درگیری را خاتمه دهد. این کمیته چندین سفر به تهران و بغداد انجام داد و خواسته‌های طرفین را به اطلاع یکدیگر رساند. پس از بی‌نتیجه ماندن این مساعی جمیل، سازمان، کمیسیون‌های تحت عنوان کمیسیون صلح را ایجاد کرد. این کمیسیون نیز فعالیتهایی برای حل مناقشه بین ایران و عراق انجام داد که با موفقیت همراه نبوده است.

بعد از صدور قطعنامه ۵۹۸ از سوی شورای امنیت، اجلاس هفدهم وزرای امور خارجه سازمان در امان، پایتخت اردن برگزار شد. در این اجلاس نیز جنگ ایران و عراق بخش مهمی از مذاکرات را در بر می‌گرفت. اجلاس با تأکید بر

می‌کند که ابرقدرتها بویژه آمریکا با وجود شعار "دموکراسی و حقوق بشر" با سوء استفاده از قوانین بین‌المللی برای نجات متجاوز، متفقاً و علناً به صحنه می‌آیند و با عوامفریبی و تبلیغات دروغین، شعار صلح‌طلبی را با حضور ناوگانهای جنگی در آبهای منطقه سر می‌دهند و با سلب دفاع مشروع از ملتی مظلوم، می‌روند که زمینه بین‌المللی را برای مجازات او (ایران) به جای ظالم آماده کنند. فراتر از این، درد امام راحل(ره) ناشی است از سرنوشت جوامع بشری که به دست مشتی عوامفریب بیرحم و بی‌اعتنا به حقوق انسانی گرفتار آمده‌اند، و ملت مظلوم ایران را که برای صلحی عادلانه مبارزه می‌کند، متجاوز می‌خوانند.

بدین ترتیب امام راحل(ره) با تغییر شیوه دفاع، دشمنان را خلع سلاح، و تلاش چند ساله ملت شهید پرور را حفظ می‌کند و این با توجه به شرایط ایجاد شده برای ملت ما نتیجه مطلوبی بوده است.

عراق و قطعنامه ۵۹۸

عراق در ۲۲ ژوئیه ۱۹۸۷، پس از اجلاس مشترک شورای فرماندهی انقلاب و رهبری حزب بعث به ریاست صدام حسین، قطعنامه ۵۹۸ را مورد پذیرش قرار داد. و از صدور این قطعنامه استقبال کرد و آمادگی کامل عراق را برای همکاری با دبیر کل و شورای امنیت در جهت اجرای مفاد قطعنامه اعلام کرد.

با اینکه عراق یکسال قبل از ایران، پذیرش قطعنامه را اعلام کرده بود، دروغین و ظاهری بودن این پذیرش، با ادامه تجاوزات گسترده عراق حتی بعد از پذیرش قطعنامه از سوی ایران، برای مردم جهان هر چه بیشتر روشن شد.

سازمانهای بین‌المللی و قطعنامه ۵۹۸

۱ - جنبش عدم تعهد

در پی لغو عهدنامه مرزی ۱۹۷۵، از طرف عراق و حمله این کشور به خاک جمهوری اسلامی ایران، در میان دو کشور عضو جنبش عدم تعهد جنگی شعله‌ور شد. این سازمان برای خاتمه جنگ تلاشهایی انجام داد. خصوصاً در روزهای آغازین تجاوز، با تشکیل کمیته حسن نیت، به منظور ایجاد پل تفاهم بین ایران و عراق و انجام تحرکات دیپلماتیک وسیع از سوی وزرای خارجه کوبا، هند و یوگسلاوی در جهت اختتام جنگ، موضع فعالی

قطعه‌نامه‌های شوراي امنيت خصوصاً قطعه‌نامه ۵۹۸، از ايران خواست که قطعه‌نامه را بپذيرد

اين مسائل نشانگر اين است که سازمان، سياست‌ي مستقل از قدرتهاي بزرگ نداشته است و تابع اوامر آنها بوده، که اين امر هم در جهان دو قطبي جنگ سرد و سياست‌هاي استکباري ابرقدرتها امر چندان بعدي به نظر نمي‌رسد.

شوراي همکاري خليج و قطعه‌نامه ۵۹۸

کشورهاي عرب حوزه خليج فارس از دهه ۷۰ با وسوسه عربستان براي ايجاد اتحاديه‌اي از خودشان و بدون حضور ايران و عراق مواجه بودند، ولي به دليل حمايتهاي بي‌دريغ آمريکا از رژيم شاه و سياست ژاندارمري ايران در منطقه، اين طرح با مخالفت ايران به سرانجام نرسيد. پس از انقلاب اسلامي سياست آمريکا نيز در جهت تشکيل اين اتحاديه تغيير کرد و با ايجاد آن موافقت نمود. جنگ ايران و عراق باعث شد که ۶ کشور عرب حوزه خليج فارس به رگم داشتن اختلاف‌هاي فراوان، براي تأمين نيازهاي امنيتي مشترک خود در يك پيمان منطقه‌اي گرد هم آيند. اين شورا ۸ ماه پس از آغاز جنگ شروع به کار کرد. عربستان، کويت، بحرين، قطر، عمان و امارات از اعضا مؤسس شورا به شمار مي‌آيند، و هم اکنون نيز تنها همان اعضا مؤسس، در شورا عضو هستند. شورا از ماه‌هاي آغازين شروع به کار خود، ادامه دهنده سياست‌هاي کشورهاي عضو خود در قبال جنگ ايران و عراق بود. يعني سياست حمايت از عراق.

شورا تا فتح خرمشهر، به پايان جنگ و عقب‌نشيني عراق علاقه چنداني نشان نداد، اما بعد از اين حادثه و درک قدرت نظامي ايران، شورا از ترس شکست عراق تحركاتي را در جهت نزديکي به تهران و ميانه‌جگري و خاتمه جنگ شروع کرد. سياست شورا در طي جنگ دقيقاً همانند سياست امريکا بود. بدین معني که شورا نه پيروي عراق را مي‌خواست و نه پيروي ايران را، زيرا پيروي هر يك از اين دو کشور خطرهاي بسيار زيادي براي کشورهاي عضو شورا به وجود مي‌آورد. در اين راستا شورا سعي مي‌کرد جنگ در حالي که نه برنده و نه بازنده قطعي وجود داشته باشد، ادامه پيدا کند تا هر دو کشور در جنگي فرسايشي درگير شوند و با اجراي اين سياست، جنگ فوق برنده‌اي ثالث پيدا مي‌کرد که آنهم شورا بود. همکاري شورا و کشورهای

عضو آن به حمايت از عراق، در شرايطي که در جنگ زميني شکست‌هاي عمده‌اي را متحمل مي‌شد همچنان ادامه داشت؛ تا در نوامبر ۱۹۸۳ بنا به نظر حاکم بحرين، شورا ۴۰ ميليارد دلار به عراق کمک کرده.

فصل هفتم

– روند اجراي قطعه‌نامه ۵۹۸

پس از پذيرش قطعه‌نامه ۵۹۸ از سوي جمهوري اسلامي ايران، تلاش‌هاي گسترده‌اي از سوي وزارت امور خارجه ايران براي انجام آتش بس و اجراي مفاد قطعه‌نامه آغاز شد. با پذيرش قطعه‌نامه ۵۹۸ از سوي ايران، رژيم عراق با طرح پيش شرط هايي درصدد کارشکني در برقراري آتش بس و اجراي قطعه‌نامه ۵۹۸ برآمد، اما ايران با تصميم قاطعي به ميدان تلاش‌هاي ديپلماتيك پا نهاد، تا

در این عرصه هم از حقوق ملت خود بخوبی دفاع کند. اولین اقدام در این راه مهم تعیین مقام مذاکره کننده از سوی ایران بود.

۱ - مقام مذاکره کننده:

در مورد مقام مذاکره کننده از جانب جمهوری اسلامی ایران بحث‌های متعددی در محافل تصمیم‌گیرنده آغاز شد، تا اینکه امام راحل (ره) این مسئولیت را به وزارت خارجه محول فرمودند، **آقای دکتر ولایتی**، وزیر امور خارجه وقت، در این باره می‌گوید:

يك روز كه در خانه بودم، از راديو شنيدم امام (ره) تصميم گرفته‌اند مسئوليت مذاكره را به عهده اينجانب بگذارند. چگونگي امر از اين قرار بود كه سردار سرلشكر محسن رضايي، فرمانده محترم پيشين سپاه پاسداران براي موضوعي خدمت امام (ره) رسيده بود. امام (ره) ضمن اينكه مطالب مربوط به سؤال ايشان را پاسخ داده بودند، در همان جلسه اظهار كرده بودند كه مسئوليت مذاكرات صلح به عهده وزارت امور خارجه است، و همان روز اين نظر امام (ره) از رسانه‌ها پخش شد، من خود نيز موضوع را براي اولين بار از راديو شنيدم. اين فرمايش ايشان به همه اختلاف نظرها پايان داد. بلافاصله براي چگونگي آغاز مذاكرات برنامه‌اي تنظيم كرديم تا آنچه منافع ماست تأمين شود و مشكلي پيش نيايد.

پس از آنكه مسئوليت مذاكرات سياسي و مذاكرات صلح رسماً به وزير امور خارجه واگذار شد، وي با تشكيل هيأتي از كارشناس سياسي و حقوقي عازم نيويورك شد و در تاريخ ۴ مرداد ۱۳۶۷ با دبیر کل وقت سازمان ملل متحد ملاقات کرد و این ملاقات او با دبیر کل پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بوده است.

۲ - دور جدید تجاوزات عراق

در حالیکه همه زمینه‌ها برای مذاکرات صلح فراهم می‌شد و نمایندگان رسمی ایران و عراق عازم نیویورک شده بودند، شعار صلح‌طلبی صدام به عنوان حربه‌ای دروغین رخ نشان داد و صدای طبل جنگ او مجدداً همه چیز را به حالت اول خود برگردانید، بطوری که این خبر، فضای مذاکره در نیویورک را تحت‌الشعاع قرار داد. وزیر امور خارجه وقت ایران در این باره به دبیر کل گفت:

حمله دیروز و دیشب عراق بسیار سنگین بوده است و در مناطقی تا ۱۰۰ کیلومتر داخل خاک ما

شده‌اند. ما به این نتیجه رسیده‌ایم که عراق در کاری که مجری آن شما هستید قصد اخلاص دارد. زیرا روشن است که اگر آنها داخل خاک ما باشند ما با آتش‌بس موافقت نمی‌کنیم.

البته دبیر کل با اخباری که از ماهواره‌ها دریافت کرده بود حمله مجدد ارتش عراق را تأیید کرد و در ملاقات روز چهارم مرداد ماه ۱۳۶۷ با وزیر خارجه ایران، اظهارات او را تأیید نمود. همچنین همه رسانه‌ها و خبرگزاری‌های جهانی و منطقه‌ای، از تهاجمات جدید ارتش عراق خبر دادند، و با تحلیل‌های متفاوت از آن، شعار صلح‌طلبی رژیم عراق را زیر سؤال بردند.

۳ - عملیات مرصاد

همزمان با حملات هوایی ارتش عراق در خوزستان، اقدام مشترک نیروهای نظامی سازمان منافقین و ارتش عراق در نفوذ به خاک ایران در منطقه غرب آغاز شد. منافقین در یک طرح‌ریزی زمان‌بندی شده قصد داشتند شهرهای ایران از جمله کرمانشاه و همدان و تهران را تصرف کنند و گمان می‌کردند با تصرف و کنترل این شهرها می‌توانند جمهوری اسلامی ایران را ساقط کنند.

مأموریت اصلی سازمان منافقین در جنگ عراق علیه ایران، جاسوسی و کسب اطلاعات بود. مأموریتی که همواره برای عراقی‌ها فوق‌العاده ارزشمند بود. یکی از سران منافقین که در جریان عملیات ظفرمند مرصاد به اسارت رزمندگان پرتوان اسلام درآمده بود در این باره می‌گوید:

سازمان، جاسوسی برای عراق را وظیفه مهمی برای نیروهای خود می‌دانست و به همین خاطر ما از طریق شنود بی‌سیم، جابجایی و تحرکات و برنامه‌های نیروهای ایرانی را به عراقی‌ها گزارش می‌کردیم. همچنین تخلیه اطلاعاتی از طریق تلفن، کار دیگر ما بود، ما از خارج به نام بعضی افراد یا بعضی نهادها به مراکز مختلف تلفن می‌زدیم و در مورد اعزام نیرو، وضعیت مختلف نظامی و اقتصادی، اطلاعات جمع می‌کردیم. همچنین ما در جریان بمباران و موشک‌باران شهرها، محل دقیق اصابت بمب و موشک و نتایج آنرا بدست می‌آوردیم. کار دیگر ما شناسایی مناطق عملیاتی بود، ما با پوشیدن لباس بسیجی خود را به مناطق استقرار نیروهای ایرانی نزدیک می‌کردیم و محل استقرار نیروهای

ایرانی و مناطقی را که عراقی‌ها بهتر بتوانند در آنجا عملیات کنند، شناسایی می‌کردیم.

مهمترین دلایل اقدام جاهلانه منافقین را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

الف - سازمان منافقین به علت مواضع و اقدامات تروریستی گسترده‌اش در ایران، به هیچ وجه راه بازگشتی برای خود باقی نگذاشت و حیات خود را فقط در مرگ نظام جمهوری اسلامی می‌دید

ب - پس از قطعنامه ۵۹۸، سازمان منافقین کاملاً از سقوط جمهوری اسلامی ایران توسط عراق ناامید شد، بدین سبب با شروع عملیات گسترده‌ای تصمیم داشت در راه برقراری صلح سنگ‌اندازی بکند

ج - زمزمه‌های شک و تردید در صلاحیت رهبری سازمان و آثار ناامیدی در هواداران آن به دلیل اوضاع آشفته آنان در سطح جهانی و منطقه‌ای، اقدام به عملیات خطرناکی را در تثبیت رهبری سر کرده منافقین و خروج بن‌بست موجود مؤثر دانسته‌اند.

د - رژیم عراق نیز پس از قبول قطعنامه ۵۹۸ احساس کرد که حضور پرچم منافقین در عراق دردسر ساز خواهد بود، فلذا طی نشست‌های مشترک با سران منافقین به آنان تضمین داد که ایران شکست‌پذیر است و کافی است که شما فقط نیروهای خود را به سوی ایران از شهری به شهر دیگر حرکت دهید.

منافقین کوردل با همین برنامه غلط و دیکته شده از سوی رژیم عراق، راه شهرهای ایران را در پیش گرفتند، تا اینکه در سه راهی اسلام‌آباد غرب در کمند نیروهای رزمنده و پرتوان جمهوری اسلامی ایران گرفتار، و شکست فزاینده باری را متحمل شدند. رژیم عراق سرانجام از رفع این مزاحمان خوشحال شد و پیشمرگانش در انجام مأموریت براندازی، ناکام ماندند.

۴ - اعلام تاریخ آتش‌بس

پس از ارسال نامه عراق به دبیر کل در روز بعد، ۱۶ مرداد ۱۳۶۷ ایران نیز طی نامه‌ای موافقت خود را با مذاکرات مستقیم پس از برقراری آتش‌بس، اعلام کرد. در تاریخ ۱۷ مرداد ۱۳۶۷ (۸ اوت ۱۹۸۸) شورای امنیت با حضور نمایندگان ایران و عراق تشکیل جلسه داد. و از هر دو کشور می‌خواهد که از ساعت ۳ بامداد روز ۲۰

اوت ۱۹۸۸ (۲۹ مرداد ۱۳۶۷) آتش‌بس را در کلیه جبهه‌ها رعایت کنند و اولین دور مذاکرات دو کشور، در ۲۵ اوت (۳ شهریور ۱۳۶۷) با نظارت وی در ژنو انجام خواهد شد. وی از هر دو کشور خواست از خود خویشتنداری نشان دهند و از هر گونه عملیات خصمانه خودداری کنند.

پس از آتش‌بس، اولین دور مذاکرات سه جانبه بین ایران و عراق و دبیرکل در روز سوم شهریور ۱۳۶۷ آغاز گردید.

تجاوز به کویت و پذیرش قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر از سوی عراق

رژیم عراق در پی عدم موفقیت در جنگ با ایران، دچار مشکلات زیادی شده بود. از سویی در داخل کشور روحیه مردم کاملاً در هم شکسته بود و آثار مشکلات اقتصادی ناشی از جنگ نیز روز به روز بیشتر نمود می‌کرد و از سوی دیگر در بعد بین‌المللی نیز رژیم عراق اعتبار خود را از دست داده بود، و بار بدهیهای خارجی نیز فشار زیادی را بر اقتصاد جنگزده و ورشکسته این کشور تحمیل می‌کرد. بنادر عراق که دسترسی محدودی به آبهای آزاد دارد عملاً غیرقابل استفاده شده بود. ارونرود نیز که بخش عمده تجارت دریایی عراق از آن راه صورت می‌گرفت، تا حصول نتیجه مذاکرات با ایران و لایروبی و پاکسازی آن، غیرقابل استفاده بود. لذا به منظور دستیابی به «فضای حیاتی»!! و راهیابی به دریا خواستار در اختیار گرفتن دو جزیره کویت به صورت اجاره بود که کویت با این امر مخالفت کرد.

در چنین موقعیتی دولت عراق به منظور فراهم کردن زمینه حمله به کویت و نیز ایجاد آرامش در مرزهای شرقی خود، مکاتبات مستقیم را با مقامات ایرانی شروع کرد. صدام در نامه‌ای خطاب به مقام معظم رهبری (مد) و حجه‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی پیشنهاد «حل و فصل جامع مناقشات مرزی» را ارائه کرد.

صدام در نخستین نامه پیشنهاد داده بود تا سران دو کشور در مکه مکرمه با هم ملاقات کنند و مقدمات انجام مذاکرات آتی برای رسیدن به صلح پایدار را فراهم سازند، اما ایران که همواره نسبت به حسن نیت عراق سوء ظن داشت این پیشنهاد را نپذیرفت.

آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور وقت ایران، در پاسخ به نامه رئیس جمهور عراق ضمن

استقبال از هر پیشنهاد و ابتکاری که دو کشور را به صلح جامع برساند، باقیماندن بخش‌هایی از خاک ایران در اشغال نیروهای عراقی را باعث تردید جدی در حسن نیت طرف مقابل دانست و ضمن رد پیشنهاد ملاقات سران، در این مرحله خواستار تعیین نماینده‌ای از هر دو طرف جهت مذاکره در کشوری ثالث شد و نیز تأکید کرد که مذاکرات باید به گونه‌ای باشد که به اعتبار قطعنامه ۵۹۸ لطمه‌ای وارد نشود.

صدام بار دیگر در نامه‌ای ضمن انتقاد از لحن نامه‌نگاری رئیس جمهور ایران خواستار فراموش کردن گذشته شد و ضمن تأکید بر حق مسلم عراق در رابطه با جنگ، قطعنامه ۵۹۸ را طرح جامعی برای صلح جامع بین دو کشور دانست و با پیشنهاد تعیین نمایندگان دو طرف جهت مذاکرات مقدماتی موافقت کرد، اما همچنان به تعیین زمان و مکان ملاقات سران دو کشور اصرار داشت. رئیس جمهور ایران در پاسخ این نامه با زیرکی متوجه شد نقشه عراق جهت کم‌رنگ کردن نقش دبیرکل سازمان ملل در مذاکرات صلح، و نهایتاً خارج کردن مذاکرات از چارچوب قطعنامه ۵۹۸ است، بنابراین با آن مخالفت کرد.

در نامه مورخ ۳۰ ژوئیه ۱۹۹۰ صدام پیشنهادهایی ارائه کرد که بر طبق آن خواستار ملاقات فوری بین سران دو کشور، بحث و توافق بر سر کلیه موضوعات مربوط به طرفین بر اساس قطعنامه ۵۹۸، شناخت حق حاکمیت عراق بر شط‌العرب و استفاده طرفین از آن بر اساس خط تا لوگ و یا پذیرفتن حکمیت در این زمینه شد و در این فاصله به لایروبی شط براساس فرمول مورد توافق طرفین، حذف بند ۶ قطعنامه ۵۹۸ (شناسایی مسئولیت آغاز جنگ) که آنرا مانعی بر سر راه تحقق صلح می‌داند، تقسیم برابر کمک‌های بین‌المللی برای بازسازی که در قطعنامه ۵۹۸ پیش‌بینی شده، فعال شدن سفارتخانه‌های دو کشور (که در طول جنگ دایره بوده و تنها از سپتامبر ۱۹۸۷ تعطیل شده است و اقدام کرد.

در این زمان اوضاع منطقه هر روز وخیم‌تر می‌شد و تهدیدات عراق علیه کویت ابعاد تازه‌تری می‌یافت. عراق همواره نسبت به کویت ادعاهای ارضی داشت اما این بار این ادعاها همراه بود با: «اعلام بازپرداخت وام‌های دریافت شده از کویت در جریان جنگ هشت ساله با ایران، تقاضای دریافت خسارت از کویت به دلیل استخراج نفت از سوی آن شیخ‌نشین از یک حوزه نفتی مورد

اختلاف (روضتین) در منطقه الباطنه و نیز ابراز خشم از اقدام دولت کویت در زمینه پایین آوردن بهای بین‌المللی نفت. عراق ادعا کرد که نه تنها بدهی ۱۰ میلیارد دلاری خود را به کویت پرداخت نخواهد کرد، بلکه باید ۲/۴ میلیارد دلار بابت خسارت ناشی از موارد یاد شده دریافت کند.»

سیرانجام در دوم اوت ۱۹۹۰، نیروهای عراقی به کویت حمله کردند و در عرض چند ساعت سراسر خاک این کشور کوچک را به اشغال خود درآوردند. فردای روز حمله به کویت، صدام حسین مجدداً نامه‌ای به رئیس جمهور ایران نوشت که محتوای آن بیان‌کننده نگرانی شدید وی از ورود ایران به جنگ، و اغتنام فرصت جهت گرفتن انتقام از عراق بود. صدام در این نامه ضمن اینکه مسأله کویت را به موضوعی مربوط به امت عرب ذکر کرده، به رهبران ایران توصیه می‌کند که مبادا در مسأله‌ای دخالت کنند که زیان خود و مردمشان در آن باشد.

لکن با بروز عکس‌العمل قاطع و سریع جهانی در مقابل حمله عراق به کویت، وضعیت عراق هر لحظه بحرانی‌تر شد. رئیس جمهوری اسلامی ایران نیز در پاسخی صریح و قاطع به رئیس جمهور عراق ضمن بیان این نکته که حمله به یک کشور همسایه در حالیکه مشغول مذاکرات صلح با کشور دیگری هستید، باعث ایجاد تردید نسبت به حسن نیت شما شده است، حمله عراق به کویت را محکوم کرده بر مواضع ایران مبنی بر ملاک قرار گرفتن قرار داد ۱۹۷۵ الجزایر جهت حل و فصل اختلافات مرزی تأکید کرد. در این زمان و با افزایش فشارهای بین‌المللی بر صدام برای خروج از کویت، وی «به تصور اینکه خواهد توانست احتمالاً در یک ائتلاف ضد غربی با ایران قرار گیرد کوشش‌هایی را آغاز کرد.»

در مرحله اول به سراغ ایران رفت و طی نامه‌ای در ۱۴ اوت ۱۹۹۰ ضمن پذیرفتن قرارداد ۱۹۷۵ به عنوان مبنای حل اختلافات، با عقب‌نشینی سریع نیروها و آزادی کامل اسرا موافقت کرد. لکن عملاً در جلب حمایت ایران موفق نشد چرا که ایران به عنوان عضو سازمان ملل باید از دستورات شورای امنیت مبنی بر تحریم همه جانبه عراق، تبعیت می‌کرد و از سوی دیگر می‌بایستی طوری عمل می‌کرد که روند مثبت دستیابی به صلح را مخدوش نکند. از این رو با اتخاذ موضع بی‌طرفی سعی کرد موضوع مذاکرات صلح بین دو کشور را از مسأله کویت جدا سازد.

حرکت دیپلماتیک دوم صدام متوجه دنیای عرب بود. او با الفاظ اسلامی به آمریکا و اسرائیل حمله کرد و خروج نیروهای اسرائیلی از سرزمینهای اشغالی اعراب را به عنوان شرط خروج نیروهای عراقی از کویت اعلام کرد. وی سپس سعی نمود با تکیه بر شعارهای مذهبی و قومی، افکار عمومی اعراب را علیه حضور نیروهای آمریکایی در خلیج فارس بشویند، لکن در این زمینه نتوانست موفقیتی کسب کند چرا که کشورهای عمده عرب همچون مصر، سوریه و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس در ائتلاف بین‌المللی علیه عراق شرکت داشتند.

در سومین حرکت که هدف آن آمریکا و کشورهای غربی دیگر بود صدام تهدید کرد که کلیه چهار هزار تبعه انگلیس و دو هزار تبعه آمریکایی را که در کویت بسر می‌برند حبس خواهد کرد و آزادی آنها را منوط کرد به: تضمین شورای امنیت مبنی بر عدم توسل به زور علیه عراق، اعلام کتبی و صریح بوش مبنی بر خروج نیروهای آمریکایی و ائتلاف بین‌المللی از منطقه، و لغو تحریمهای عراق؛ اما این کار واکنش منفی بیشتری را در افکار عمومی غرب پدید آورد. در این میان اعضای شورای امنیت نیز با توسل به زور توسط ناوگان آمریکا، جهت جلوگیری از تجارت دیگر کشورها با کویت و عراق مخالفت می‌کردند، لکن در همین زمان امیر کویت از آمریکا رسماً تقاضای مداخله نمود و این امر باعث مشروع جلوه دادن دخالت خودسرانه آمریکا شد و این در شکست بن‌بست در اجرای قطعنامه ۵۹۸ مؤثر بود.

سرانجام رئیس جمهوری عراق طی نامه سرگشاده‌ای خطاب به رئیس جمهوری اسلامی ایران، موافقت خود را با پیشنهادهای مندرج در نامه مورخ ۱۷ مرداد ۱۳۶۹ (۱۸ اوت ۱۹۹۰ جناب حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی اعلام کرد

پس از آن، عقب‌نشینی نیروها و آزادی همزمان اسرا آغاز شد بطوری که اولین گروه ۱۰۰۰ نفره آزادگان ایرانی از تاریخ ۱۳۶۹/۵/۲۶ از مرز خسروی وارد خاک جمهوری اسلامی ایران شدند، متعاقباً اسرای عراقی به تعداد ۱۰۰۰ نفر از روز ۲۷ مرداد ماه وارد عراق شدند. متعاقباً اسرای عراقی به تعداد ۱۰۰۰ نفر از روز ۲۷ مرداد ماه وارد عراق شدند. نیروهای عراق نیز از کلیه مناطق تحت اشغال به مرزهای زمینی شناخته

شده بین‌المللی که بر اساس عهدنامه ۱۹۷۵ مشخص بوده عقب‌نشینی نمودند. این عقب‌نشینی ظرف مدت ۵ روز از تاریخ ۱۷ اوت ۱۹۹۰ انجام گرفت و تکمیل گردید و «یونیمگ» ناظر نظامی سازمان ملل برای ایران و عراق نیز بر روند عقب‌نشینی نظارت نمود.

بررسی مسئولیت مخاصمه و اعلام متجاوز بودن عراق

گام بعدی که در راستای بند ۶ اجرای قطعنامه صورت گرفت، گزارش دبیرکل سازمان ملل به شورای امنیت پیرامون مسئولیت عراق در آغاز جنگ علیه ایران است. در جهت اجرای بند شش قطعنامه ۵۹۸ دبیر کل سازمان ملل متحد در تاریخ ۲۳ مرداد ۱۳۷۰، از ایران و عراق درخواست کرد طی گزارشی نظرهای خود را درباره آغاز جنگ، تا ۲۴ شهریور ماه تسلیم وی نمایند. جمهوری اسلامی ایران گزارش کاملی که تجاوز عراق را به ایران اثبات می‌نمود در تاریخ ۱۴ شهریور ماه برای دبیر کل ارسال کرد. رژیم عراق نیز گزارش خود را دوم شهریور ماه برای دبیرکل سازمان ملل فرستاد.

دبیر کل پس از مطالعه گزارشهای ارسالی ایران و عراق و نیز با دریافت نظرهای گروهی از کارشناسان بی‌طرف، سرانجام گزارش خود را در این مورد به شورای امنیت سازمان ملل در تاریخ ۱۸ آذر ۱۳۷۹ ارسال کرد.

گزارش دبیر کل سازمان ملل، آقای خاویررز دکوئیار، از لحاظ حقوقی به استناد موازین بین‌المللی دارای ابعاد مختلفی است که می‌توان به شرح ذیل خلاصه کرد:

۱ - شروع جنگ با ایران نقض حقوق بین‌المللی بوده است.

۲ - عراق از زور استفاده غیرقانونی کرده است.

۳ - عراق به تمامیت ارضی یک کشور عضو سازمان ملل احترام نگذاشته است.

۴ - توضیحات عراق برای جامعه بین‌المللی قابل قبول و کافی نیست.

۵ - حمله ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ عراق علیه ایران بر اساس منشور ملل متحد، اصول و قوانین شناخته شده بین‌المللی، و اصول اخلاقی

بین‌المللی قابل توجیه نیست و برای این کشور مسؤولیت آواراست.

۶ - حتی اگر فرضاً برخی تعرضات نیز قبل از شروع مخاصمه، از سوی ایران صورت گرفته باشد، این تعرضات نمی‌تواند توجیه کننده تجاوز عراق به ایران باشد.

۷ - عراق در طول مخاصمه مستمراً خاک ایران را در اشغال خود داشته است.

۸ - تجاوز عراق، ناقض ممنوعیت کاربرد زور یکی از اصول آمده حقوق بین‌المللی است.

۹ - عراق در موارد متعدد، حقوق انسانی را در جنگ نقض کرده است که از آن جمله:

«بمباران شیمیایی یک منطقه شهری ایرانی (سردشت) است.»

بررسی حقوقی گزارش دبیرکل نشان می‌دهد که وی با استناد دقیق به منشور ملل متحد مقررات حقوق بین‌الملل و نظریات کارشناسان مستقل، عراق را متجاوز شناخته است.

عوامل مؤثر در تصمیم‌گیری دبیر کل

عواملی که در تصمیم‌گیری دبیرکل و حسارت او برای معرفی مسؤول مخاصمه مؤثر بوده متعدد است، که اهم آنها عبارتند از:

الف) قبول مجدد قرارداد الجزایر از سوی عراق

قبول مجدد معاهده ۱۹۷۵ از سوی عراق، پیروزی بزرگی برای جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌شود، زیرا نه تنها در راه اجرای قطعنامه ۵۹۸ به تعیین مرز آبی و زمینی بین سرحدات دو کشور هیچ نیازی نیست، بلکه به لحاظ حقوقی اعتراف صریح دشمن به تجاوز محسوب می‌شود، یعنی نشان می‌دهد صدام حسین با لغو یکجانبه قرار داد ۱۹۷۵، تجاوز را آغاز کرده و امروز با پذیرفتن مجدد آن، به تجاوز اعتراف کرده است.

این واقعیتهایی است که از نظر صاحب‌نظران سیاسی و رسانه‌ها به دور نمانده است. مثلاً رادیو عربستان به نقل از کارشناسان نظامی گزارش داد:

«پذیرش شرایط ایران از سوی صدام، دلیل متجاوز بودن این رژیم به خاک ایران است.»

در هر حال این قاعده‌ای که از نظر هیچ کس پنهان نماند و صحت ادعای لغو یکجانبه قرارداد ۱۹۷۵ به عنوان شروع تجاوز از سوی عراق را به اثبات می‌رساند و از نظر قضایی نیز اقرار متهم به تجاوز است و در مسیر شناسایی متجاوز دلیل محکمی به شمار می‌آید.

ب) تجاوز عراق به کویت:

اگر چه کارشناسان نظامی و سیاسی جهان عوامل متعددی از قبیل: جغرافیا، منابع طبیعی، قدرت نظامی و غیره را علت تجاوز عراق به کشور کویت ذکر کرده‌اند، لکن همه اینها را می‌توان تمهیداتی برای تجاوز دانست. اگر قدری پیرامون اهداف و نیت استکبار جهانی مطالعه کنیم، هدف اصلی آنان از تحمیل جنگ به ایران، سرنگونی نظام جمهوری اسلامی بوده است از نظر کمیت نیروهای نظامی، عراق دارای چهارمین ارتش جهان بود و تعداد نیروهای مسلح آن کشور به یک میلیون و هشتصد هزار نفر بالغ می‌شد، ارتش عراق دارای ۶۰۰ هواپیما و ۶۰۰۰ تانک بود. این ارتش از نظر کیفیت طی ۸ سال جنگ با ایران تجارب بسیار آموخته و کارآزموده و مجرب شده بود.

صدام حسین با همه این تجهیزات، طی ۸ سال جنگ علیه ایران سرانجام نتوانست خواسته اربابان خود را برآورده کند و پیش‌بینی‌ها نشان می‌داد با قبول مجدد معاهده ۱۹۷۵ و روند اجرای قطعنامه ۵۹۸ تسلیم شرایط ایران شود. استکبار جهانی با خاتمه تلقی کردن جنگ عراق علیه ایران، حضور چنین ارتش قوی و مجهزی را به صلاح منطقه و منافع خود نمی‌دانست، فلذا در صدد انهدام تجهیزات و تسلیحات عظیم عراق برآمد. از این رو با مطالعه اقلیمی در اوضاع منطقه و با توجه به میل باطنی عراق در تصرف کشور کویت، آن را سوژه مناسبی دید تا با تجاوز به کویت، با تدارک وسیعی در پی انهدام ارتش عراق برآید.

ساده لوحی است اگر بپذیریم عراق بدون مشورت و صلاح‌دید امریکا کویت را اشغال کرده است زیرا همانطور که از اظهارات مقامات عراق خصوصاً شخص معاون اول رئیس جمهور عراق در ایران برمی‌آید، رژیم عراق با هماهنگی و رضایت امریکا به این اقدام تجاوزکارانه دست زده است.

سه چیز لازمه صلح پایدار است که در قطعنامه ۵۹۸ به آن توجهی نشده است و آن سه چیز عبارتند از:

- ۱ - تعیین غرامت جنگی و چگونگی پرداخت آن.
- ۲ - پیش‌بینی راهکارهای حقوق جزایی جهت مجازات آغازگر جنگ و عاملان آن.
- ۳ - بررسی راههای افزایش امنیت و ثبات منطقه و چگونگی اجرای آن.

بنابراین بند ۸ و بند ۱۰ قطعنامه ۵۹۸ که تلویحاً به موارد یاد شده اشاره می‌کند و مدعی ضامنه قطعنامه است تاکنون از سوی شورای امنیت سازمان ملل مورد اقدام بایسته قرار نگرفته است. دلایل عمده آنرا تحت عنوان «موانع اجرای قطعنامه ۵۹۸» می‌توان به شرح بدان پرداخت.

موانع اجرای قطعنامه ۵۹۸

قطعنامه ۵۹۸ صرف نظر از ضعف‌های ماهوی که به سه مورد عمده آن در بالا اشاره شد، عملاً با موانع زیر مواجه می‌باشد:

الف) ناکارآمدی شورای امنیت

شورای امنیت در طول هشت سال جنگ عراق علیه جمهوری اسلامی ایران آزمون ناموفقی را پشت سر گذاشته است، و به اعتقاد اغلب کارشناسان مسائل سیاسی و حقوقی جهان، عامل اصلی تداوم جنگ عراق علیه ایران برخورد غیرمسئولانه شورای امنیت بوده است. اگر شورای امنیت بطور قاطع در همان آغاز تجاوز عراق، اعلام «منازعه» می‌کرد و تدابیر اجرایی لازم را بکار می‌بست تحقیقاً جنگ به درازا نمی‌کشید.

دلیل عمده ناکارآمدی شورای امنیت نیز نفوذ قدرتهای بزرگ در تصمیم‌گیریهای شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل بوده است. با یک مقایسه کوتاه بین برخورد شورای امنیت با جنگ عراق علیه ایران از یک سو، و برخورد با تجاوز عراق به کویت از سوی دیگر، می‌توانیم به این واقعیت را بفهمیم شورای امنیت به محض دریافت خبر حمله به کویت جلسه اضطراری تشکیل داد و نتیجه این اجلاس ساعت ۱/۳۰ بعد از نیمه شب اعلام شد و در خصوص پیش‌نویس قطعنامه‌ای بر اساس مواد ۳۹ و ۴۰ فصل هفتم منشور ملل متحد مبنی بر عقب‌نشینی نیروهای

شیوه جنگ متحدین با عراق نشان می‌دهد که هدف اصلی آنها در درجه اول انهدام تأسیسات نظامی - صنعتی عراق است. با وجود اینکه می‌دانستند در حمله زمینی، ارتش عراق تاب مقاومت را ندارد اما آن را برای انهدام مراکز نظامی و اجرای نقشه از پیش تعیین شده، کافی ندانسته فلذا با حملات گسترده هوایی با بیش از ۸۰ هزار سورتی پرواز به مدت ۳۷ روز، بخش اعظم تأسیسات و مراکز نظامی و اقتصادی عراق را منهدم کردند. وقتی مقصود به دست آمد متعاقب آن، نیروهای زمینی متحدین به رهبری آمریکا در ۲۴ فوریه ۱۹۹۱ نبرد زمینی را علیه ارتش عراق آغاز کردند. این جنگ فقط چهار روز به طول انجامید و در ۲۷ فوریه ۱۹۹۱ با آزادی کویت و اشغال قسمتهایی از خاک عراق پایان یافت.

در هر حال تجاوز به کویت به هر نیتی که باشد در اثبات حقانیت ملت مظلوم ایران نیز نقش بسزایی داشته است. به گونه‌ای که در رابطه با جنگ عراق علیه ایران صحنه رسوایی ستمگران به حساب می‌آید و هر کسی در بیان عمق خصلت تجاوزگری و توسعه‌طلبی صدام، او را مسبوق به سابقه دانسته است و در جنگ تحمیلی او را آغازگر تجاوز به ایران معرفی کردند.

اجرای بند ۷ قطعنامه ۵۹۸

بند ۷ قطعنامه که تأمین خسارت ایران از سوی رژیم عراق را تضمین نمی‌کند و از نظر حقوقی، با بند ۶ قطعنامه در تناقض آشکار است، زیرا وقتی مسئولیت مخاصمه و آغازگر جنگ در بند ۶ مشخص شد، طبیعی است یکی از جرائم آن تأمین خسارت و پرداخت غرامت است که متأسفانه در اینجا تنظیم کنندگان متن قطعنامه ۵۹۸ این حق مسلم ایران را نادیده گرفتند.

قسمت اول بند ۷ قطعنامه را که برآورد خسارات وارده بود، هیأت اعزامی از سوی دبیر کل به سرپرستی آقای عبدالرحیم ابی فرح طی بازدیدهای مفصل از مراکز و اماکن خسارت دیده تهیه، و به دبیر کل گزارش کرد به نظر این هیأت، خسارات مستقیم وارد بر جمهوری اسلامی ایران بیش از ۹۷ میلیارد دلار تخمین زده شده، اما قسمت دوم بند ۷ که تأمین خسارت است به کمک‌های بین‌المللی موکول شده است و این از نظر حقوق بین‌الملل یا روح غرامت، منافات دارد.

عراقي توافق کامل به عمل آمد. در حالیکه مذاکرات سال ۱۹۸۷ به منظور چنین اقدامی بر اساس مواد ذکر شده در رابطه با جنگ عراق علیه ایران شش ماه به طول انجامید ولی این بار واکنش، سریع و آنی بود.

حدود ساعت ۵ صبح همان روز جلسه شورا تشکیل شد. نماینده کویت هشدار داد که اگر شورا نتواند با اقدام قاطع مانع تجاوز عراق شود «از این پس هیچ کشوری در امان نخواهد بود و امنیت، حاکمیت و تمامیت ارضی هر کشوری تحت مخاطره قرار خواهد گرفت.»

شورای امنیت قطعنامه ۶۶۰ را با ۱۴ رأی موافق به تصویب رساند.

شورای سابق بلافاصله تحریم تسلیحاتی عراق را آغاز کرد.

بوش، رئیس جمهور آمریکا، کلیه مبادلات تجاری را با عراق، ممنوع و اموال کویت و عراق را توقیف کرد. «بیکر» و «شوارد نادره»، وزرای خارجه وقت آمریکا و شوروی، با صدور بیانیه مشترکی تهاجم عراق را محکوم کردند.

بلافاصله پس از حوادث فوق، آمریکا متن قطعنامه‌ای که تحریمهای اقتصادی جامعی را جز در زمینه‌های انسانی نظیر دارو و غذا علیه عراق پیش‌بینی می‌کرد تهیه کرد و در اختیار اعضاء شورا قرار داد و قرار شد کمیته‌ای متشکل از اعضاء شورا، بر اجرای تحریمها نظارت کند.

قطعنامه تحریم نیز خیلی سریع به تصویب رسید. در پی درخواست عربستان نیروهای آمریکایی در خاک این کشور مستقر شدند و نیروهای انگلیسی نیز زود به آنها پیوستند. با اعلام تصمیم سران عراق مبنی بر الحاق کویت به خاک عراق، بحرین به اوج خود رسید. سرانجام در ۱۵ ژانویه ۱۹۹۱ نیروهای متحد به عراق حمله کردند و در مدت کوتاهی آنها را زانو درآوردند.

اما آنچه در این میان حائز اهمیت است نحوه برخورد شورای امنیت با دو جنگی می‌باشد که آغازگر هر دو جنگ هم، کشور عراق است.

در طول جنگ ۸ ساله ایران و عراق شورای امنیت تنها ۸ ساله ایران و عراق شورای امنیت تنها ۸ قطعنامه صادر کرد، اما در جنگ عراق با کویت در طول ۴ ماه، ۱۲ قطعنامه صادر کرد که از لحاظ قاطعیت و تسلسل و سرعت و تأثیرگذاری، از

تاریخ تأسیس سازمان ملل تاکنون بی‌سابقه بوده است. شورای امنیت در خلال بحران کویت بیشترین امکانات و اقدامات را برای مجبور ساختن عراق جهت خروج از کویت به کار گرفت. اعمال تحریمهای مختلف و گسترده اقتصادی، مالی، سیاسی، دیپلماتیک و تردد هوایی از این جمله است.

در مسأله پرداخت غرامت هم این تبعیض به چشم می‌خورد. با وجودی که عراق قرار ۱۹۷۵ را پذیرفت و دبیر کل سازمان ملل نیز در گزارش خود که یکی از آخرین اقدامات او در این مقام بود، در تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۹۱ (۱۳۷۰/۹/۱۹) ضمن اعلام متجاوز بودن عراق در جنگ با ایران، توسل عراق به زور در برابر ایران را شایسته همان تقبیح حقوقی دانست که در مورد تجاوز عراق به کویت ابراز شده است، در مورد مسأله پرداخت غرامت، نهایت تبعیض را قایل شدند. «صندوق سازمان ملل در تاریخ ۱۳۷۳/۳/۱۸ پرداخت غرامت به قربانیان جنگ عراق علیه کویت را طی مراسمی برای ۶۷۰ متقاضی از ۱۶ کشور جهان آغاز کرد و این درحالی است که هیچ سخن جدی و متعهدانه‌ای در خصوص پرداخت غرامت از سوی عراق به جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد مطرح نیست.»

(ب) فقدان دادگاه و قوانین جزایی بین‌المللی

مهمترین مانع در راستای اجرای کامل قطعنامه ۵۹۸، فقدان دادگاه بین‌المللی و مجموعه قوانین جزایی بین‌المللی جهت داورى در این گونه جنایات است. البته اخیراً مجموعه قوانین جزایی بین‌المللی به اهتمام مؤسسه بین‌المللی حقوق جزا و کمیسیون حقوق بین‌المللی، به مجمع عمومی ارائه شد. اما این مجمع، تصویب چنین مجموعه‌ای را بدون تأسیس يك نهاد داورى بین‌المللی برای رسیدگی به جنایات بین‌المللی کاری عبث و بیهوده دانست و تصویب آن را به تأسیس چنین نهادی موکول کرد.

ما به دلائل تفکیکی زیر جرائم رژیم عراق را بین‌المللی می‌دانیم و همواره خواهان تعقیب کیفری آنان هستیم.

(الف) جرائم بین‌المللی:

۱ - ماده يك کنوانسیون لاهه ۱۹۰۷ در مورد آغاز جنگ می‌نویسد:

«دول متعاقد اذعان دارند که عملیات جنگی بدون اخطار صریح قبلی به شکل اعلان جنگ، و یا اولتیماتوم نباید آغاز شود.» رژیم عراق با اقدام به يك حمله وسیع و گسترده در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ علیه تمامیت ارضی ایران، این ماده را نقض کرده است.

۲ - کنوانسیونهای ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل‌های الحاقی آن در مورد حمایت از افراد کشوری به هنگام جنگ و قواعد خاص اشغال نظامی و برخورد با شهروندان آن است که در اینجا به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود: ماده ۵۳: به منع تخریب اموال منقول مربوط است که انفراداً یا اشتراکاً به اشخاص یا دولت یا شرکت‌های عمومی یا سازمان‌های اجتماعی یا تعاونی تعلق دارد.

ماده ۵۵: در مورد تکلیف دولت اشغال کننده در جهت تأمین خواروبار و مواد طبّی مورد حمایت از اراضی اشغال شده و غیره است.

ماده ۵۶: در خصوص تأمین و نگهداری خدمات و تأسیسات بیمارستانی است.

رژیم عراق تمامی موارد فوق را نقض کرده است و نه تنها به بمباران شدید مراکز غیرنظامی، بیمارستان‌ها، مساجد و کلیساها پرداخت بلکه به انهدام و تخریب کامل بعضی از شهرها نظیر: هویزه، قصرشیرین و بسیاری از روستاهای مرزی مبادرت ورزید.

۳ - ماده ۷۶ پروتکل، در خصوص حمایت از زنان در برابر هر نوع سوء استفاده، تجاوز و اعدام است. در این رابطه ارتش عراق به تعداد از دختران در حوالی شهر هویزه به نحو خشونت‌آمیزی تجاوز، و سپس آنها را اعدام کرد.

۴ - پروتکل ۱۹۲۵ ژنو، در خصوص منع استفاده از گازهای خفته کننده، سمی و سایر گازهای باکتریایی است. در این رابطه ارتش عراق به شدت از انواع گازهای میکروبی شیمیایی علیه نیروهای جمهوری اسلامی ایران استفاده کرده است.

ب) جرائم مدنی

اصل «لاضرار» که در حقوق بین‌المللی مجری است از رأی دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی مورخ ۲۶ ژوئیه ۱۹۲۷ منبعت است. به موجب این اصل هر کس موجب ایراد ضرر و زیان به کس دیگری شود، به جبران خسارات وارده ملزم

می‌باشد. بدین ترتیب پرواضح است که رژیم عراق ملزم خسارات مادی و معنوی ناشی از جنگ تجاوزکارانه و نقض قاعده بین‌المللی را بپردازد و باید بر اساس اصل جبران کامل خسارت یا بازگشت به حالت اولیه، تعیین و پرداخت شود.

در اجرای بند ۷ قطعنامه ۵۹۸ مبنی بر تعیین خسارات وارده، دبیر کل سازمان ملل متحد هیأت کارشناسی به ریاست عبدالرحیم فرح، معاون دبیر کل، را مأمور این کارکرد. این هیأت دوبار به ایران سفر کرد نتایج تحقیق و بررسی‌های به عمل آمده به صورت دو گزارش جداگانه از سوی هیأت، تسلیم دبیر کل سازمان شد. در این گزارش‌ها ضمن اعتراف به عمق خسارات وارده به ایران، میزان خسارات مستقیم ۹۷/۲ میلیارد دلار و خسارات غیر مستقیم ۳۴۵ میلیارد دلار برآورده شده است. البته ایران میزان خسارات وارده را ۱۰۰۰ میلیارد دلار اعلام کرده است.

بدین ترتیب رژیم عراق که اینک متجاوز در جنگ شناخته شده باید کلیه خسارات مالی و اقتصادی از جنگ تحمیلی را پرداخت کند. سهل‌انگاری در این زمینه از سوی مجامع بین‌المللی نیز به منزله نقض حقوق بین‌المللی و تشویق متجاوز است.

ج) جرائم جزائی

اکنون پس از سالها تأخیر، سازمان ملل متحد رژیم عراق را مسؤول جنگ می‌شناسد و باید نسبت به شناخت خود به نحو بایسته‌ای عمل کند و سردمداران بعثی عراق خصوصاً شخص صدام را که فرد بی‌رحم و خونخواری است به اشد مجازات خود برساند، زیرا دستیابی به صلح عادلانه و پایدار، تنها در سایه مجازات متجاوز امکان‌پذیر است. نمونه این مجازات‌ها در تاریخ سابقه دارد، مانند شکست آلمان هیتلری که علاوه بر دستگیری و محاکمه و مجازات سردمداران حزب نازی، غرامات و خسارت ناشی از جنگ از الزامات متجاوزین به دول مورد تجاوز بوده است.

۲. شکوفایی استعداد و خلاقیت

از جمله تحولاتی که در جنگ طولانی هشت ساله رخ داد، بروز خلاقیت‌ها، نوآوری‌ها و اعمال بدیعی بود که در ابعاد مختلف صورت گرفت. از ابتکار عمل‌های داهیانه‌ی رهبر فقید انقلاب اسلامی در مسایل و تصمیمات استراتژیکی جنگ گرفته، تا ابتکارات و نوآوری‌های نیروهای بی‌ادعا و خالص بسیجی.

در مورد حرکت هوشیارانه‌ی شرکت دادن نیروهای مردمی در جنگ، به یاد داریم که این امر با مخالفت لیبرال‌ها و جناح بنی‌صدر معزول روبه‌رو گردید. آن‌ها معتقد بودند که جنگ را تنها باید به ارتش واگذار کرد، ولی حضرت امام(ره) به دلیل آگاهی عمیقی که از اهداف بنیادی دشمن، مبنی بر براندازی نظام و انقلاب داشتند، راه چاره و رفع توطئه را در این می‌دیدند که ملت به مثابه‌ی قیام‌پیروزمندانه در مقابل رژیم ستمشاهی، در جنگ نیز یکپارچه به مقابله برخیزند و این استراتژی، البته تأثیری عمیق و شگرف بر روند پیروزی‌های جبهه‌ی حق گذاشت؛ و بدین ترتیب بود که راه بروز خلاقیت‌ها و ابتکارات از سوی نهادهای رسمی و غیر رسمی مربوط در جنگ هموار گردید. خلاقیت‌های بی‌شمار در زمینه‌ی تدارک تجهیزات جنگی و لجستیکی - مانند ایجاد پل‌های خیر و آروند رود - نقش ویژه‌ای در پیروزی عملیات‌ها ایفا نمود.

۳. رشد باورهای دینی

رشد باورهای دینی در دوران دفاع مقدس بسیار چشمگیر بود. همه چیز ما در جبهه و پشت جبهه، رنگ و صبغه‌ی الهی به خود گرفته بود. میادین نبرد و سنگرهای رزمندگان، آکنده از حضور خدا و اهل بیت(علیهم السلام) بود. نیایش‌ها و شب زنده داری‌ها و توسل خالصانه‌ی رزمندگان و امت شهید پرور به ائمه‌ی معصومین(علیهم السلام) فضای کشور را به عطر ایمان و معنویت معطر کرده بود و روح عبودیت در مردم موج می‌زد؛ حتی بی‌تفاوت‌های جامعه در این فضای معنوی به خود آمده، تحول عمیق درونی در آن‌ها ایجاد شد.

۴. تولد تفکر بسیجی

تفکر بسیجی که ایدئولوژی کارآمد دفاع مقدس بود، در مدرسه‌ی عشق امام راحل(ره) عینیت یافت و تربیت‌یافتگان این مدرسه، زیباترین

فصل هشتم

- پیامدها و دستاوردهای سیاسی فرهنگی و اقتصادی دفاع مقدس

۱. اعتماد به نفس و خودباوری

از برکات مهم دفاع مقدس، تقویت اعتماد به نفس و خودباوری بوده است. ما در کوران دفاع مقدس به این نتیجه رسیدیم که باید خود را باور کنیم و با تکیه بر توانمندی‌های خود - به ویژه جوانان خداجو - کشور را اداره نماییم. تأثیر این خودباوری، بعد از جنگ در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و فناوری‌های نوین دفاعی، نمود فزاینده‌ای داشت.

در جنگ و دفاع مقدس هشت ساله، به این نتیجه رسیدیم که باید بر روی پای خود بایستیم و به این خودباوری دست یافتیم که، می‌توان سالیان سال علیه تمامی قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها مبارزه کرد؛ همچنان که حضرت امام(ره) فرمودند: «ما در این جنگ، أبهت دو قدرت شرق و غرب را شکستیم.»

شکستن أبهت دو قدرت شرق و غرب، نه فقط در صحنه‌های نبرد و جنگ، بلکه در تمامی صحنه‌ها به دست آمد. با خودباوری و اعتماد به نفس ایجاد شده در مردم، به پیشرفت‌ها و ابتکاراتی دست زدیم که تحسین دوست و دشمن را برانگیخت. در تحریم اقتصادی، صبورانه با روحیه‌ی قناعت و صرفه‌جویی مقاومت کردیم و اقدام به ساخت وسایل و قطعات مختلف نموده، تا مرز خودکفایی در کالاها و محصولات اساسی پیش رفتیم و در يك جمله؛ ملت ما ثابت کرد که، اگر بخواهیم، می‌توانیم و این‌ها همه از برکات جنگ تحمیلی و تحریم‌های مختلف بود که به قول امام(ره): «این جنگ و تحریم اقتصادی و اخراج کارشناسان خارجی، تحفه‌ای الهی بود که ما از آن غافل بودیم»؛ و این وصیت رهبر خودباور جامعه است که «انتظار نداشته باشید که از خارج کسی به شما در رسیدن به هدف، که [همان] اسلام و پیاده کردن احکام اسلام است، کمک کند. خود باید به این امر حیاتی که آزادی و استقلال را تحقق می‌بخشد، قیام کنید.»

کوچک و ناچیز در اوایل جنگ نضج پیدا کرد و امروز ، استمرار آن خلاقیت‌ها را در حرکت‌های کلان اقتصادی و صنعتی به وضوح مشاهده می‌کنیم.

یکی از مهم‌ترین برکات جنگ، همین ابتکارات و نوآوری‌ها در جنگ بود که باعث شد شعار زیبای نیاز ایرانی باید به دست ایرانی برطرف گردد، از حالت آرمانی به واقعیت تبدیل شود و اولین جرقه‌های امید در دل جوانان این مرز و بوم که «می‌توان به خود متکی بود و کشوری مستقل داشت»، درخشیدن بگیرد.

معاملات تسلیحاتی در دنیای کنونی، معادلات خاصی دارد؛ به طوری که کشور فروشنده با فروش تسلیحات به کشور خریدار، نوعی وابستگی نظامی را به خریدار تحمیل می‌کند و به گونه‌ای عمل می‌شود که بدون کشور فروشنده، تسلیحات بدون استفاده باقی بماند. اگر به روابط تسلیحاتی کشورهای جهان سوم و خصوصاً کشورهای عربی خلیج فارس نگاه کنیم، به وضوح صحت این مطلب را می‌بینیم. تمام این کشورها با خرید تسلیحات، مجبور شده‌اند چندین پایگاه نظامی خود را به کشورهای فروشنده تسلیحات واگذار نمایند.

این وضعیت و استعمار نو، در ایران پیش از انقلاب نیز حاکم بود و جالب این که دشمنان انقلاب با همین پیش فرض، بعد از حمله‌ی رژیم بعث عراق به ایران اسلامی، به واسطه خارج شدن وابستگان نظامی خارجی، فکر می‌کردند تمام حرکت‌های نظامی ایران را کد خواهد ماند و به زودی جمهوری اسلامی ایران شکست خواهد خورد.

به حول و قوه‌ی الهی و رهبری داهیانه‌ی حضرت امام(ره) و با رشادت و خلاقیت جوانان غیور و با ایمان این کشور، تحولات شگرفی رخ داد. بی‌شک می‌توان گفت اگر جنگ نبود، و کشور در محاصره‌ی اقتصادی و سیاسی دنیا قرار نمی‌گرفت، این پیشرفت‌های عظیم تسلیحاتی و نظامی در کشور حاصل نمی‌شد.

۶. تزکیه‌ی نظام اداری کشور

یکی از برکات جنگ، تزکیه و پالایش نیروهای ضد انقلاب، به ویژه ستون پنجم، از نظام اداری کشور بود.

بدین طریق که چون جنگ خارجی و اقدامات ستون پنجم داخلی به طور همزمان پیش

حماسه‌ها را در تاریخ رقم زدند و امروز قداست و طهارت بسیج مرهون ایثار و شهادت‌طلبی‌های بسیجیان دوران دفاع مقدس است، که هرگز نباید مورد مصرف سیاسی و صنفی قرار گیرد.

بعد از اشغال لانه‌ی جاسوسی آمریکا در ایران توسط دانشجویان پیرو خط امام، حضرت امام در طی یک سخنرانی خطاب به اعضای ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فرمودند که باید ارتش ۲۰ میلیونی تشکیل شود. امام(ره) با اشاره به این مطلب که «مملکت اسلامی همه‌اش باید نظامی باشد» و این که «اگر کشوری ۲۰ میلیون جوان دارد، باید ۲۰ میلیون تفنگدار داشته باشد»، توجه فرماندهان سپاه را به این امر مهم معطوف داشتند.

بعد از رهنمود امام، ستاد ویژه‌ای تحت عنوان واحد بسیج مستضعفین در سپاه به وجود آمد و امر آموزش و سازماندهی نیروهای مردمی را در سراسر ایران به طور ضربتی به عهده گرفت.

درباره‌ی نقش نیروهای مردمی، می‌توان گفت که حضور آن‌ها در نیروهای منظم و نامنظم، به تقویت روحی و رزمی سپاهیان اسلام منجر شد. به علاوه، آن‌ها در مسأله‌ی تغذیه و تدارک جبهه، کندن سنگرهای انفرادی و اجتماعی، رساندن مهمات، ساختن پل، گشت زنی، کسب اطلاعات و تأمین نیاز انسانی جبهه‌ها، نقش عمده‌ای ایفا کردند. این نیروها در داخل شهرها نیز نقش مهمی در تهیه‌ی تدارکات برای جبهه، مسایل مربوط به مبارزه با ضد انقلاب و مراکز فساد، و غیره داشتند. در قسمت‌های دیگر، نهادهایی در رابطه با جنگ به وجود آمدند؛ مثل ستاد بسیج اقتصادی، بنیاد امور جنگ زدگان، ستاد تداوم امداد به مناطق جنگی، ستاد جنگ‌های نامنظم و غیره.

۵. تحول در صنایع دفاعی کشور

جنگ تحمیلی با توجه به نوپایی آن، نتایج بسیار با ارزش و مؤثری به همراه داشت. شرایط جنگی و فوق‌العاده‌ی کشور، فشارها و نیازها، یکی از بهترین فرصت‌ها برای رشد صنایع و واحدهای تولیدی کشور محسوب گردید و باعث شد جوانان متعهد، با خلاقیت و ابتکار دست به فعالیت‌های وسیعی جهت رفع نیازهای روزمره‌ی جامعه - خصوصاً جنگ تحمیلی - بزنند، که در این میدان مبارزه، با حداقل سرمایه و امکانات دست به نوآوری‌های بزرگی زدند که همین جرقه‌های

می‌رفت، عوامل وابسته به دشمن خارجی، خواه ناخواه دست به اقداماتی زدند که اگر چه باعث خسارت‌هایی شد، اما موجبات افشای آن‌ها و تصفیه‌ی ادارات را فراهم کرد.

اگر به اقدامات لیبرالیسم وابسته در معوق گذاشتن استخدام نیروهای انقلابی از يك سو، و تعطیلی ادارات به بهانه‌ی پاکسازی از سوي دیگر توجه کنیم، می‌توانیم بفهمیم که دشمن در حمله‌ی نظامی خارجی، تا چه میزان روی **اقدامات ستون پنجم** خود حساب می‌کرد. بروز جنگ، هواداران راستین انقلاب را روی این نکته بیش‌تر حساس نمود و به رغم مقاومت لیبرال‌های وابسته، انقلاب را از گزند ستون پنجم حفظ کردند.

۷. حضور داوطلبانه‌ی مردم در جبهه‌ها

رژیم عراق قصد داشت سه روزه به اهداف نظامی خود برسد. صدام قول داده بود که سه روز پس از شروع حمله، در اهواز سخنرانی کند. شواهد چند روز اول جنگ نیز حاکی از احتمال وقوع این پیش‌بینی بود، اما اول از همه مردم دلاور خوزستان و دیگر استان‌های مرزی مانع از تحقق این امر شدند. مردم خوزستان که صدام ماه‌ها تبلیغ کرده بود تا به خیال خود، آن‌ها را علیه جمهوری اسلامی بشوراند، دلیرانه ایستادند و جنگیدند. سپس نیروهای مردمی به فرمان امام از سراسر کشور در جبهه‌ها حضور یافتند و مانع تجاوز و توسعه‌طلبی سران حزب بعث شدند.

عملیات‌های طریق القدس، فتح المبین، بیت المقدس، رمضان و ... نبردهایی بود که در آن مردمی بودن جنگ، آشکار شد و حضور آنان همراه با پیروزی‌های بزرگی برای کشور ما همراه بود. اما انگیزه‌های حضور گسترده‌ی مردم در جبهه عبارتند از:

الف. احساس تکلیف برای دفاع

يك مسلمان، انجام تکالیفی مثل جهاد را که خداوند برایش مقرر کرده، واجب می‌داند و برای ادای آن حاضر است از همه چیز خود بگذرد.

ب. دفاع از موجودیت اسلام و انقلاب اسلامی و حفظ تمامیت ارضی کشور

استکبار و ایادی‌اش با تحمیل جنگ، نابودی اسلام و موجودیت انقلاب اسلامی را هدف قرار

داده بودند. مردم ما که آگاه به این توطئه‌ی نظامی دشمنان بودند، با حضورشان در جبهه، مانع تحقق آن شدند. از سوي دیگر، آن‌ها مطلع بودند که تا به حال هر جنگی که در کشور ما درگرفته، منجر به تجزیه‌ی بخشی از خاک کشورمان شده است

۹. تجارب سیاسی

یکی از برکات دفاع مقدس، کسب تجارب سیاسی در حوزه‌های داخلی و خارجی است.

در جریان جنگ تجربه کردیم که ما در دنیا تقریباً تنها هستیم و تنها پشتوانه‌ی ما، نیروهای مردمی در کشورهای مسلمان و مردم جهان می‌باشند، که به دلیل سلطه‌ی رژیم‌های وابسته، دفاع فعال و عملی آن‌ها از انقلاب با مشکلات اساسی روبرو بود. ولی به رغم این مشکلات، نیروهای مردمی ملل منطقه کمک کردند.

یکی دیگر از تجارب سیاسی ما، ضرورت سازماندهی و تشکیلات بود. به هنگام حمله‌ی غافلگیرانه دشمن به ۸۰۰ کیلومتر از مرزهای جنوب و غرب، ضرورت ایجاد سازماندهی و تشکیلات قوی نظامی و مردمی متناسب با ویژگی‌های انقلاب اسلامی مشخص شد.

ضرورت فعال شدن سیاست خارجی در زمان جنگ برای توسعه‌ی منابع قدرت انقلاب و به کار گرفتن امکانات در خارج از کشور، یکی دیگر از تجارب انقلاب اسلامی بود؛ به طوری که اتخاذ دیپلماسی تماس با کشورهای برادر، دوست و حتی غیر متخاصم، یکی از حرکت‌های وزارت خارجه‌ی جمهوری اسلامی را تشکیل می‌داد.

هماهنگی رسانه‌های گروهی با جنگ و ضرورت گزارش اخبار جنگ از کانال مشخص و مورد تأیید شورای عالی دفاع، یکی دیگر از تجارب سیاسی حاصل از جنگ بود.

تجربه‌ی دیگر ما، مبارزه‌ی فعال با ضد انقلاب داخلی توأم با نبرد گسترده علیه تجاوز خارجی بود. در شرایطی که صدام امریکایی به ایران انقلابی تجاوز کرده بود، کلیه‌ی گروه‌های وابسته در کردستان، دیگر نمی‌توانستند انگیزه‌ای برای مقابله با حاکمیت انقلابی مردم و انقلاب اسلامی داشته باشند.

۱۰. تجارب اقتصادی

یکی از برکات اقتصادی جنگ، شناخت و معنویت‌گرایی در بخش مایحتاج عمومی بود.

مدیریت انقلاب اسلامی با تکیه بر معنویت انقلاب، می‌توانست زمینه‌ی مساعدی برای حرکت‌های بنیادی در ابعاد مختلف مورد نیاز خود به دست آورد. برای مثال، یکی از سنت‌های مردم ایران به دلیل تهاجمات مکرر بیگانگان و ایجاد قحطی در مراحل خاص تاریخی، سنت ذخیره‌سازی بود. این سنت در شرایط جنگی می‌توانست ضربه‌ی کاری بر اقتصاد انقلاب در شرایط جنگ بزند؛ اما معنویت‌گرایی مردم به عنوان یکی از اساسی‌ترین ویژگی‌های انقلاب ما، مانع از ضربه‌پذیری اقتصاد انقلاب خصوصاً در زمان جنگ شد.

یکی دیگر از تجاربی که در حوزه‌ی اقتصادی در شرایط جنگ کسب کردیم، توزیع عادلانه‌ی کالا بود. توزیع عادلانه‌ی کالا می‌توانست مواد ضروری و مورد نیاز زندگی اکثریت مردم را با قیمت مناسب در اختیار آنها قرار دهد و زمینه‌های نارضایتی عمومی را از بین ببرد.

سومین تجربه‌ی اقتصادی حاصل از جنگ، ذخیره‌ی مواد اولیه و ضروری زندگی عامه‌ی مردم توسط بخش‌های مسئول بود؛ چرا که جنگ دراز مدت و مردمی ما نیاز مبرمی به این ذخیره‌سازی داشت.

یکی دیگر از تجارب اقتصادی حاصل از جنگ، خارج کردن «بودجه» انقلاب از تکیه‌گاه نفتی آن بود. بودجه‌ی انقلاب تا حدود ۷۵ درصد متکی به نفت بود با توجه به احتمال قوی بمباران منابع و تأسیسات اقتصادی از جمله منابع نفت، می‌بایست ضربه‌پذیری قدرت اقتصادی انقلاب در این زمینه کاهش می‌یافت، به خصوص هنگامی که تولیدات نفت ما به چیزی کمتر از سیصد هزار بشکه در روز رسید. بنابر این، لازم بود منابع تولید درآمد خود را توسعه بخشیده، بودجه‌ی انقلاب را از وابستگی شدید به نفت رها کنیم.

یکی دیگر از تجارب اقتصادی حاصل از جنگ «سیاست صرفه‌جویی در تمام زمینه‌ها بود». صرفه‌جویی و جلوگیری از خرج‌های غیر ضروری، زمینه‌ی مساعدتری برای مقاومت نیروهای خودی در عرصه‌ی اقتصادی با دشمن فراهم می‌کرد.

جلوگیری از ورود کالاهای غیر ضروری و مصرفی و لوکس و کنترل ذخیره‌های ارزی کشور و توسعه‌ی منابع درآمد دولت از طریق مالیات‌ها و تولیدات و صادرات، از جمله‌ی آنها بود.

یکی دیگر از تجارب اقتصادی حاصل از جنگ، اتکا به قدرت مالی مردم در تمامی ابعاد مورد نیاز بود. از آن جا که جنگ، امکانات یک انقلاب را به طور وسیعی می‌بلعد، برای مقاومت و پیروزی، انقلاب نیاز به تکیه‌گاه قوی مالی دارد. تکیه بر کمک‌های مردمی، چه به صورت نقدی - در حساب‌های مشخص شده و صندوق‌های سیار کمک به جبهه در نمازهای جمعه و اماکن عمومی - و چه به صورت جنس و تدارک جنگی، یکی دیگر از تجارب اقتصادی حاصل از جنگ بود.

۱۱. تجارب نظامی

تجاوز رژیم امریکایی صدام به مرزهای جمهوری اسلامی، با انگیزه‌ی نابودی انقلاب اسلامی در منطقه‌ی حساس خاورمیانه، زمینه‌ی مساعد را برای انسجام و آبدیده شدن نیروهای نظامی ما فراهم کرد. اولین تجربه‌ی ما در این درگیری گسترده‌ی نظامی، لزوم هماهنگی بین کلیه‌ی نیروهای نظامی بود. حرکت بر اساس این تجربه، موجب موفقیت‌های بیش‌تر نظامی می‌شد؛ به طوری که متناسب با میزان هماهنگی نیروهای نظامی، پیروزی‌های نظامی افزایش می‌یافت.

یکی دیگر از تجارب ما، تکیه بر قدرت «ایمان» در نبرد با صدام بود. اساساً در پیروزی عملیات نظامی، عامل انسانی در میان سایر عوامل - یعنی قدرت آتش و قدرت تحرک واحدهای عملیاتی - نقش محوری داشت

از تجارب نظامی دیگر ما، آموزش در حین عملیات، جذب نیرو در جریان نبرد، و شناسایی کادرهای مردمی و ارتقای آنها و کادر سازی در حین عملیات پی در پی و طولانی ما بود.

تکوین مهندسی رزمی در جریان نبرد و مشخص شدن ضرورت‌های آن و به‌کار گرفتن تجارب کسب شده در حین عملیات و در عملیات بعدی، یکی دیگر از تجارب حاصل از جنگ بود. تجارب دقیق و ظریف ما در جنگ، توانست پیروزی‌های مراحل بعدی عملیات ما را بسیار آسان کند.

۱۲. تجارب فرهنگی

کرد؛ و از همه‌ی این‌ها مهم‌تر، استمرار روح اسلام انقلابی، در پرتو جنگ تحقق یافت.»

۱۴. رسوایی لیبرال‌ها و منافقین

یکی از خطرهای که به طور جدی، انقلاب اسلامی را تهدید می‌کرد، افتادن انقلاب به دام لیبرال‌ها بود؛ چنان که امام(ره) می‌فرمایند: «من امروز بعد از ده سال از پیروزی انقلاب اسلامی، همچون گذشته اعتراف می‌کنم که بعضی تصمیمات اول انقلاب، در سپردن پست‌ها و امور مهم کشور به گروهی که عقیده‌ی خالص و واقعی به اسلام ناب محمدی نداشته‌اند، اشتباهی بوده است که تلخی آثار آن به راحتی از میان نمی‌رود... و الان هم سخت معتقدم که آنان به چیزی کمتر از انحراف انقلاب از تمامی اصولش و حرکت به سوی امریکای جهان‌خوار، قناعت نمی‌کنند... و ما هنوز چوب اعتمادهای فراوان خود را به گروه‌ها و لیبرال‌ها می‌خوریم.»

از دیگر برکات جنگ، بر ملا شدن چهره‌ی واقعی منافقین بود؛ به طوری که با کنار کشیدن گروه‌های سیاسی عمدتاً چپ‌گرا از صحنه‌های نبرد، آن‌ها با دلایل و توجیهات بی‌اساس، مردم پی به ماهیت منحرف این گروه‌ها بردند؛ همچنان که پیش از این و در صدر اسلام، چهره‌ی پلید منافقین داخلی، نظیر دار و دسته‌ی «عبدالله ابن ابی» و یهودیان «بنی قریظه» مشخص گردیده بود.

۱۵. تأثیر در نگرش‌های علمی و پژوهشی دانشگاه‌ها و مراکز عالی کشور

تحول در حوزه‌ی صنایع دفاعی، این باور را در مراکز دانشگاهی و علمی - پژوهشی کشور به وجود آورد که خواستن توانستن است. همچنین مقابله با اتکای به بیگانه در امر فناوری‌های جدید و درک فرایند رشد فناوری توسط متخصصان و نخبگان داخلی، استقلال علمی در دانشگاه‌ها را رقم زد، و همگان می‌دانند که این استقلال مرهون فرهنگ خودباوری بود که در اندیشه‌ی رزمندگان ما در دوران دفاع مقدس تجلی کرد.

از انصاف به دور است اگر دستیابی به سلول‌های بنیادی و دانش هسته‌ای توسط پژوهشگران و اندیشمندان ایرانی را متأثر از فرهنگ خودباوری و خلاقیت دوران دفاع مقدس ندانیم؛ چنان که بارها و بارها رهبر معظم انقلاب اسلامی به این حقیقت اشاره فرموده‌اند.

مهم‌ترین تجارب فرهنگی در دوران دفاع مقدس، مهار فرهنگ سرمایه‌داری و رفاه‌طلبی و ترویج فرهنگ زهد و ساده‌زیستی بود؛ چرا که بستر فرهنگی مبارزه با دشمن بر اساس تعالیم اسلام، زهد و قناعت و ساده‌زیستی است. امام راحل(ره) نیز به شدت مراقب نفوذ تفکر سرمایه‌داری در بدنه‌ی نظام و دفاع مقدس بودند، که در تعبیری زیبا فرمودند: «آنان که رفاه‌طلبی با مبارزه را قابل جمع می‌دانند، آب در هاون می‌کوبند و با الفبای مبارزه بیگانه‌اند.»

افسوس که بعد از دفاع مقدس این فرهنگ زیبا که می‌توانست بستر سازندگی کشور هم باشد، مورد آماج دنیاخواهی قرار گرفت و صدمه جدی دید.

۱۶. تحکیم وحدت ملی

از برکات مهم دفاع مقدس، تحکیم وحدت ملی بین آحاد ملت به ویژه اقوام کشور بود؛ به طوری که همگان خود را در خدمت مصالح نظام و امنیت کشور قرار دادند.

آن چه که توانست به انقلاب اسلامی ما مصونیت لازم را ببخشد، برکات و اثرات مثبت جنگ تحمیلی بود، که خداوند در سایه‌ی رهبری حکیمانه و خردمندانه‌ی امام(ره) به مردم ایران ارزانی داشت و درحقیقت، هشت سال جنگ حق، بیمه‌ای بود که باید پرداخت می‌شد تا انقلاب اسلامی در مسیر اسلام ناب محمدی پایدار بماند و الحق خون بهای تمامی شهدای جنگ تحمیلی، تداوم و استمرار حرکت اصیل انقلاب اسلامی بود؛ چنان که **امام(ره) در خصوص جنگ می‌فرمایند: «هر روز ما در جنگ برکتی داشته‌ایم که در همه‌ی صحنه‌ها از آن بهره جسته‌ایم. ما انقلابمان را در جنگ صادر نموده‌ایم؛ ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده‌ایم؛ ما در جنگ برده از چهره‌ی تزویر جهان‌خواران کنار زدیم؛ ما در جنگ، دوستان و دشمنانمان را شناختیم؛ ما در جنگ اهت دو ابر قدرت شرق و غرب را شکستیم؛ ما در جنگ ریشه‌های انقلاب پربار اسلامی‌مان را محکم کردیم؛ ما در جنگ حس برادری و وطن دوستی را در نهاد یکایک مردمان بارور کردیم؛ ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرت‌ها و ابر قدرت‌ها سالیان سال می‌توان مبارزه**

۱۶. آزمون کارآمدی نظام جمهوری اسلامی

هنوز مدت زیادی از پیروزی انقلاب سپری نشده بود و نظام دینی نخستین تجربه‌های خود را پشت سر می‌گذاشت که جنگ به عنوان پدیده‌ای فراگیر، خود را در ابعاد وسیع سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بر جامعه تحمیل نمود و زمینه‌ی آزمونی سخت را برای کارآمدی نظام نوپای جمهوری اسلامی فراهم آورد.

با مروری بر حوادث و رویدادهای آن زمان، در می‌یابیم که همان عواملی که در پیروزی انقلاب نقش ایفا نمودند، همان‌ها نیز بزرگ‌ترین سهم را در حفظ انقلاب و نجات آن در شرایط بحرانی بعد از پیروزی داشتند: **«اسلام، مردم، امام(ره)»**. ایمان مردم، بار دیگر به منزله‌ی «سیمان اجتماعی» فراتر از روحیه‌های تفرقه‌انگیز برخاسته از تفاوت‌های زبانی، نژادی و مذهبی، مردم را به یکدیگر پیوند داد و از آنان جمعیتی واحد ساخت. آن چه ایران را نجات داد «اسلام» بود. این نکته در طول دوران دفاع مقدس بروز و ظهور کامل یافت. در این مورد وصیت‌نامه‌های شهدا به عنوان اسنادی تاریخی و ارزشمند، هیچ جای شک و تردید باقی نمی‌گذارد.

حضور مستمر و پرقوت مردم در همه‌ی عرصه‌های سخت، حکایت از این واقعیت دارد که بزرگ‌ترین پشتوانه برای دولت‌ها مردم هستند.

نقش مردم، تنها محدود به پشت جبهه نبود، بلکه اصولاً نیروهای مسلح بدون استفاده از نیروهای داوطلب مردمی نمی‌توانستند جنگ را اداره نمایند. در همان ماه‌های ابتدای جنگ، ناکارآمدی روش‌های متداول و کلاسیک جنگ به اثبات رسید و ایران تنها زمانی از بن بست خارج شد که خیل عظیم نیروهای مردمی وارد صحنه شدند و طرح‌های نو، ابتکارات و خلاقیت‌های آنها در عرصه‌ی نبرد اجازه‌ی اجرا یافت.

در مورد نقش رهبری در روند تحولات و اداره‌ی جنگ، باید توجه داشت که ضروری است از یک سو ویژگی‌های شخصی حضرت امام(ره) مورد توجه قرار گیرد و از سوی دیگر شخصیت حقوقی ولی فقیه و نقش مؤثر آن در رفع مشکلات در نظر گرفته شود.

۱۷. تأثیر در حوزه‌ی هنر و ادبیات

آموزه‌های حماسی به ویژه اخلاق و سیره‌ی رزمندگان، تأثیری مستقیم در حوزه‌ی هنر و

ادبیات کشور داشته است و به جرأت می‌توان گفت که ادبیات حماسی - عرفانی در این دوره تولدی دوباره یافت، و حتی فضای ذهنی هنرمندان و فیلم‌نامه‌نویسان را تحت تأثیر و تصرف خود در آورد. **ادبیات مقاومت، شاخه‌ای از فرهنگ و هنر جنگ است. شعر، داستان کوتاه، رمان، خاطره و فرهنگ جبهه، همه بخش‌هایی از ادبیات جنگ هستند.** این نوع ادبیات از جنبه‌های گوناگون قابل بررسی است. شاید نخستین محور به لحاظ ترتیب منطقی، تبیین مفهوم یا تعریف آن باشد.

ادبیات مقاومت همزمان با شروع جنگ تحمیلی پا به عرصه‌ی وجود نهاد و برخاسته از فضای معنوی و حماسی ویژه‌ی جبهه‌ها و نیز شرایط حاکم بر جامعه بود، که در آن، بخشی از افکار، اعتقادات، روابط و عاداتی که در جبهه‌ها وجود داشت، تجلی پیدا کرد

خاطره‌های رزمندگان، اولین و مهم‌ترین آثار مربوط به ادبیات مقاومت را تشکیل می‌دهد. همچنین شاعران بسیاری در مورد جبهه‌ی جنگ و رزمندگان و مسایل متعدد مربوط به جنگ شعر سرودند و داستان نویسان نیز بر مبنای زمینه‌های واقعی و پیش فرض‌های ذهنی خود به خلق آثار کوتاه و بلند پرداختند.

سینمای جنگ، تکمیل کننده‌ی ادبیات جنگ در کشورمان شد، که به **سینما و هنر دفاع مقدس** شهرت یافت. در سینما، نمایش و موسیقی دوران جنگ، از ارزش‌هایی که جنگ مدافع آنها بود، دفاع و پشتیبانی می‌شد؛ ارزش‌هایی که درون مایه‌ی جنگ را تشکیل می‌دادند.

بر اساس آن چه تاکنون در این نوشتار آمده، مشخص شد که جنگ تحمیلی با وجود این که مردم ایران را از یک دوره‌ی حساس بازسازی محروم کرد و ضربه‌های اقتصادی، اجتماعی و انسانی فراوانی بر کشور وارد نمود و نیروهای بسیاری را از تلاش برای سازندگی بازداشت، اما دستاوردهای بزرگی در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و هنری به همراه آورد که در موقعیت‌های عادی، بی‌تردید این عرصه‌ها ناپیموده باقی می‌ماند.

جنگ تحمیلی به لحاظ تفاوت‌های انکارناپذیرش با سایر جنگ‌ها و ویژگی‌های منحصر به فردی که داشت، توانست از این موقعیت بیش‌تر بهره‌مند شود. برآورد دستاوردهای هنری در جنگ، گر چه

همانند دیگر پیامدهای جنگ نسبی است، اما این دستاوردها قابل تعمیم و گسترش است و می‌توان با مطالعه‌ی دقیق و نگاه‌ی جامع‌ی شناختی، به شناخت بیش‌تری در این زمینه دست یافت.

۱۸. خلق زیبایی‌ها

اگر چه جنگ، ظاهری زشت و هراسناک دارد، اما کیمیاگرانی در هشت سال دفاع مقدس پیدا شدند که صحنه‌هایی زیبا آفریدند و همانند سفیر کربلا که در پاسخ عبیدالله بن زیاد فرمود: «**ما رأیت الا جمیلاً**» از مرگ و خون، زیبایی خلق نموده و میدان مرگ را به همایش دعا و نیایش با پروردگار تبدیل نمودند و اسرار قرآن و ادعیه‌ی معصومین (علیهم السلام) را بر دل‌های پاک و مستعد حقیقت گشودند.

نمودار شدن قدرت دین به عنوان عامل اصلی حفظ عزت و اقتدار ملی، از دیگر زیبایی‌های جنگ شد. پاسداشت این زیبایی، حتی اگر جز به ملیت نیندیشیم، ضروری می‌نماید. رزمندگان و ایثارگران و در رأس آن‌ها شهیدان آن دوران، از جمله زیبایی‌های دفاع مقدس به شمار می‌آیند.

صورت جنگ هشت ساله و دفاع مقدس ما بر خلاف همه‌ی جنگ‌های دنیا، نه به رنگ سیاه و ویرانی، بلکه به رنگ‌های زیبای حقیقت، انسان دوستی، صداقت، ایثار، عشق، وفا، شجاعت و در یک کلام «**رنگ خدا**» است.

۱۹. تکرار عاشورا و تجلی شهادت

کسانی که عاشق کربلا و حماسه‌ی عاشورا بودند، به وضوح تکرار عاشورا و کربلای حسینی را در دوران دفاع مقدس مشاهده نمودند. به تعبیر امام راحل (ره)، جنگ ما تکرار عاشورا بود. همه‌ی مفاهیم حماسه‌ی عاشورا در رزم و حماسه‌ی سلحشوران تفسیر شده بود و رمز و راز شهادت بر قلوب جوانان عاشق گشوده گشت؛ به طوری که برای ملاقات با خدا و شهیدان کربلا سر از پا نمی‌شناختند.

«شهادت» در کنار تأثیر عظیم فرهنگی، معنوی، سیاسی و ...، دارای اثرات ارزشمند اجتماعی نیز می‌باشد. جامعه‌ی بشری برای مبارزه با شیاطین و قرار گرفتن در «صراط مستقیم»، باید با ضد ارزش‌ها، ناهنجاری‌ها، ظالمان و ستمگران به جهاد برخیزد و این میسر نیست، مگر با داشتن روحیه‌ی شهادت‌طلبی.

امام راحل (ره)، عظیم‌ترین دستاورد دفاع مقدس را تحول روحی و معنوی در جامعه می‌دانستند. حق‌طلبی، ایثار و فداکاری، قناعت و ساده‌زیستی، انفاق و بالاخره شهادت‌طلبی، از جمله ارزش‌هایی بود که می‌توان از آن به عنوان میراث انقلاب اسلامی یاد نمود. این ارزش‌ها در دوران دفاع مقدس به شدت تقویت گردید.

۲۰. سنگر سازان بی‌سنگر

از بالاترین نقطه‌ی مرزی ایران و عراق در آذربایجان غربی تا جنوبی‌ترین نقطه‌ی جبهه‌های جنگ، همه جا نیروهای جهاد سازندگی حضور فعال داشتند. هر جایی که رزمنده‌ای در حال پیشروی و نبرد بود، قسمت مهندسی جهاد درکنار او حاضر بود. قابلیت‌هایی که جهادگران صادق در زمینه‌های مختلف از خود نشان دادند، دشمن کوردل را به حیرت واداشت.

سرعت عمل جهادگران در ایجاد خاکریزها و سنگرهای عظیم در حملات شدید دشمن و نیز احداث جاده و پل - به ویژه پل بعثت - از افتخارات فراموش نشدنی جهاد سازندگی در دوران دفاع مقدس است.

۲۱. سفیران آزاده

یکی از نتایج دفاع مقدس، اثبات ایمان و پایمردی جان بر کفان ایران اسلامی است که این موضوع را در سیاهچال‌های دوران اسارت به نمایش در آوردند. همه‌ی ما باید اعتقاد و پایبندی به اسلام و ولایت را از این عزیزان سرمشق گرفته، به دیگران هم منتقل کنیم. دلاور مردان ما در زیر شکنجه‌های سخت و در میان مرگ و زندگی، حاضر نبودند حتی به صورت زبانی به مقدسات خود توهین کنند. این اعتقاد و ایمان زلال، که در واقع مرحله‌ی حق‌الیقین ایمان است، باعث حیرت شکنجه‌گران بعثی می‌شده است. به راستی اگر دفاع مقدس نبود، جوهر ایمان و روح پرصلابت آنان شناخته نمی‌شد.

دل به دریا زدن و دم نزدن می‌خواهد

هرکسی را نرسد زندگی طوفانی

۲۲. مشارکت فعال زنان

از افتخارات دوران دفاع مقدس، حضور پرشور زنان در همه‌ی صحنه‌ها به ویژه در امر پشتیبانی و امدادسانی به جبهه است. زنان متعهد ما نه تنها

با تربیت فرزندان مبارز، نیروی انسانی مورد نیاز جبهه‌ها را تأمین می‌کردند، بلکه با مشارکت فعال در امور پشتیبانی، وظیفه‌ی مضاعفی را عهده‌دار می‌شدند.

از همه مهم‌تر، همسرانی که جای پدر را در خانواده پر نموده، سرپرستی فرزندان شهید را عهده‌دار می‌گردیدند، در واقع زینب‌وار پرچم شهادت و ایثار را به دوش می‌کشیدند و امروز هم به عنوان آیه‌های مجسم ایثار و پیام‌آوران فرهنگ حماسه و شهادت بر ناصیه‌ی فرهنگ ما می‌درخشند.

۲۳. تجربه‌ی دفاع باز دارنده و همه جانبه

ما در جنگ از سویی دشمن غافلگیر شدیم و آمادگی برای دفاع در آغاز تجاوز سراسری دشمن وجود نداشت. بزرگ‌ترین درسی که از دفاع مقدس آموخته‌ایم، این است که همواره باید در اوج آمادگی دفاع بازدارنده باشیم. این استراتژی همچنان از سویی مسؤولان مربوط دنبال می‌شود.

در استراتژی دفاعی ما، تهاجم جایگاهی ندارد، بلکه سیاست ما بازدارندگی است، و در این سیاست، موازنه‌ی قوا شرط اصلی است، و استراتژی بازدارنده‌ی دفاعی در صورتی تحقق می‌یابد که این شرط مهم لحاظ شود.

۲۴. احیای نقش مساجد در دفاع مقدس

مساجد و ائمه‌ی جماعات، از بدو ظهور اسلام در نشر معارف اسلامی و استحکام حکومت اسلامی بسیار نقش آفرین بوده‌اند. در دوران پیروزی انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس، شاهد تأثیر شگرف مساجد در معرفی انقلاب اسلامی و ساماندهی نیروها به ویژه بسیج مردمی در دوران دفاع مقدس و نشر و ترویج فرهنگ ایثار و شهادت بودیم، که اهم آن‌ها عبارتند از:

الف. مسجد؛ اولین پایگاه حکومت اسلامی

هسته‌ی اولیه‌ی حکومت اسلامی در مسجد پی‌ریزی شده بود. زمانی که رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - از مکه به مدینه هجرت کردند، با همکاری مهاجرین و انصار مسجد قبا را بنا نهادند و عملاً با احداث این مسجد، بنیان حکومت اسلامی شکل گرفت

ب. مسجد، محور وحدت

پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - همزمان با احداث بنای مسجد قبا، درس مشارکت و همدلی را عملاً به مسلمانان آموختند؛ به گونه‌ای که مهاجرین و انصار در احداث بنای مسجد دوشادوش هم کار می‌کردند و صفا و صمیمیت بین آن‌ها روز به روز بیش‌تر می‌شد. از این رو مسجد، محور وحدت و همدلی بود و مسجد ضار که باعث تفرقه‌ی بین مؤمنان بود، ویران گردید.

ج. مسجد، تنها رسانه‌ی مطمئن

مسجد در صدر اسلام تنها مرکز اطلاع‌رسانی به مردم بود. خبر، حوادث و پیشامدهای مهم - مخصوصاً تصمیم برای غزوات - در مسجد به مسلمانان اعلام می‌شد. گاهی تصمیمات مهم حکومتی در مسجد به اطلاع مردم می‌رسید. مسلمانان هم تنها خبری را صحیح و معتبر می‌شمردند که از طریق مساجد و ائمه‌ی جماعات منتشر می‌شد.

مساجد، در دوران پیروزی انقلاب اسلامی نقش اولیه‌ی خود را بازیافتند؛ به طوری که خبرهای مهم انقلاب اسلامی - به ویژه اعلامیه‌ها و پیام‌های امام خمینی(ره) - از طریق مساجد به نیروهای انقلابی می‌رسید. همچنین در دوران دفاع مقدس، نیازهای جبهه - اعم از نیرو و امکانات و تدارکات و پشتیبانی - از طریق مساجد به اطلاع امت شهید پرور می‌رسید، و مردم هم عاشقانه در حد توان اقلام مورد نیاز جبهه‌ها را تأمین می‌کردند و زیباترین مشارکت مدنی و دینی را با این عمل به نمایش می‌گذاشتند.

د. مسجد و روحانیت

اگر چه باید در مقاله‌ای مستقل به نقش مهم روحانیت در دفاع مقدس پرداخت، اما در این جا به مناسبت مساجد، باید اشاره‌ای به نقش ارزنده‌ی آنان نمود؛ به طوری که رابطه‌ی مسجد با روحانیت مثل رابطه‌ی جسم با روح است. بالندگی و فعالیت چشمگیر مساجد در دوران انقلاب و هشت سال دفاع مقدس، مرهون زحمات و هدایتگری‌های خالصانه‌ی روحانیت است. □

ه. تربیت نیروهای مبارز

تثبیت اقتدار جمهوری اسلامی ایران در دوران دفاع مقدس بوده است.

۲. تضمین استقلال کشور

کشوری که مقتدر است، استقلال دارد. دشمن بعثی طی هشت سال، استقلال و آزادی ما را به چالش کشاند، اما با اثبات اقتدار نظام توسط رزمندگان، استقلال کشور نیز تضمین شد. اگر همه‌ی آحاد ملت و به‌خصوص احزاب سیاسی کشور، استقلال و آزادی ایران اسلامی را مرهون مجاهدت رزمندگان و خون مقدس شهدا ندانند، می‌توان گفت با الفبای سیاست آشنایی ندارند.

۳. تولد استراتژی نوین دفاعی

امروزه استراتژی‌های دفاعی و تهاجمی بر اساس مبانی کلاسیک و علوم نظامی تعریف می‌شوند؛ اما در دفاع مقدس، دنیا با شکلی از دفاع مواجه شد که نیروی انسانی و اراده‌ی درونی او نقش اول را در دفاع داشت. عنصر ایمان و عشق به خدای متعال، امروزه مقوله‌ای است که در محافل علمی و نظامی جهان به عنوان یک استراتژی نوین مورد مطالعه است.

۴. ایجاد الگوی مبارزه با قدرت‌های بزرگ

از برکات هشت سال دفاع مقدس، آرایه‌ی الگویی از مبارزه برای کشورهای اسلامی و جهان مستضعفان است. امام راحل(ره)، یکی از برکات جنگ را الگوگیری کشورهای چون فلسطین، افغانستان و ... در مبارزه علیه ستمگران و سلطه‌گران دانسته‌اند. اینک به برکت دفاع مقدس، کابوس شکست‌ناپذیری قدرت‌های بزرگ در اذهان جهانیان شکسته شده است؛ به طوری که امام راحل(ره) فرمودند: «ما در جنگ، ابهت دو ابر قدرت شرق و غرب را شکستیم.»

۵. اثبات مظلومیت ایران در جهان

جمهوری اسلامی ایران که مورد هجوم ناجوانمردانه‌ی دشمن قرار گرفته بود، فریاد مظلومیت خود را به گوش جهانیان و مجامع بین المللی رسانده بود، با اعلامیه‌ی دبیرکل وقت سازمان ملل و نیز تجاوز عراق به کویت که اعتراف رسانه‌ها و کشورهای مختلف مبنی بر متجاوز بودن عراق را در پی داشت، سند مظلومیت جمهوری اسلامی ایران را امضا نمود و همگان به حقانیت ایران اعتراف کردند.

مسجد، مدرسه‌ی تعلیم و تربیت نیروهای مبارز و انقلابی بوده است. وقتی دین‌ستیزی در مراکز علمی و دانشگاهی کشور مورد توجه رژیم طاغوت قرار گرفت و حتی بقای حکومت ننگین خود را در انحراف جوانان و دیانت‌زدایی در مدارس و دانشگاه‌های کشور دید، از هر اقدامی که جوانان را به دین و روحانیت بدبین کند، دریغ نمود. در این راستا، گرایش جوانان مؤمن و خدا جو به مساجد و وعظ روحانیت، شتاب بیش‌تری گرفت؛ تا جایی که جوانان انقلابی که به ندای امام خمینی(ره) لبیک گفته، انقلاب عظیم اسلامی را در ایران به پیروزی رساندند، همگی تربیت شدگان مساجد و روحانیت آگاه و انقلابی بوده‌اند.

و. تشکیل بسیج مردمی

پس از تشکیل بسیج به فرمان امام خمینی(ره) در ۵ آذر ۱۳۵۸، مساجد به عنوان بهترین نماد حضور مردم، اولین پایگاه‌های بسیج را به خود اختصاص دادند. نمازگزاران خدا جو و متعهد و انقلابی، به منظور حضور نظامی و آرایه‌ی فعالیت‌ها و مهارت‌های علمی و هنری و تبلیغی خود، استقبال قابل توجهی از پایگاه‌های بسیج مساجد نمودند.

دستاوردهای بین المللی و منطقه‌ای دفاع مقدس

۱. تثبیت اقتدار جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران ناخود آگاه به جنگی تمام عیار فراخوانده شد که بر اساس پیش بینی کارشناسان نظامی و سیاسی، توان مقابله‌ی ایران سه روزه بود. اما پس از هشت سال دفاع دلیرانه‌ی رزمندگان، نه تنها دشمن نتوانست یک وجب از خاک کشورمان را اشغال کند، بلکه در اوج درماندگی و عجز قرار گرفت، و همگان به عظمت، پایداری و اقتدار جمهوری اسلامی ایران اعتراف نمودند. امام راحل(ره) در این باره فرمودند: «ما در جنگ ریشه‌های انقلاب پر بار اسلامی‌مان را محکم کردیم.»

تحقیقاً اگر آمریکا طی هشت سال، اقتدار ملت ما را ندیده بود، در سال ۲۰۰۳ به جای حمله به عراق، ایران را مورد حمله قرار می‌داد. اما آنچه که همواره موجب انصراف دشمن از حمله شده،

۶. رشد روابط سیاسی و دیپلماسی با کشورها

وقتی کشورهای جهان، به ویژه کشورهای منطقه، اقتدار و ثبات نظام جمهوری اسلامی را در دوران دفاع مقدس مشاهده کردند، خواهان توسعه روابط همه جانبه با ایران اسلامی شدند. حتی کشورهایی که تحت تأثیر تبلیغات دروغین استکبار جهانی قرار گرفته بودند، در دوران دفاع مقدس دریافتند که انقلاب اسلامی، نه تنها قابل شکست نیست، بلکه ریشه در اعتقادات دینی و مذهبی مردم دارد.

جفایی جبران‌ناپذیر روا داشته‌ایم. خلق این آثار اعجاب‌آور و حیرت‌انگیز که طبق فرمایش آن مقتدای سفر کرده، به جز در برهه‌ای کوتاه از صدر اسلام همانند ندارد، حجت را بر همگان تمام کرده است.

شاعر امروز ایرانی می‌تواند يك بار دیگر همانند فرزانه طوس، **مثنوی حماسه** بسراید و این بار قهرمان شعرش نه رستم دستان که شهیدان بزرگواری چون شهید همت و شهید باکری باشند؛ می‌تواند **مثنوی معنوی** را جانی دوباره بخشد و تمثیل‌ها را از صحنه‌های نبردی انتخاب کند که از تراوش خون و جان است. عارف فرزانه ایرانی، امروزه می‌تواند **تذکرة الاولیای** دیگر با مضمون این شهیدان گمنام به رشته تحریر درآورد؛ می‌تواند **بوستانی** دگر بسراید و **گلستانی** نو بیافریند و **اسرارالتوحید** را تفسیری دگر نماید. مفسر و اهل علم ما می‌تواند يك بار دیگر مقام مولا علی‌علیه السلام در **نهج البلاغه** را فصل‌العین خویش قرار داده، معنای کلام حضرتش را این بار در چهره معصوم بسیجی شهیدی جستجو کند که ره صد ساله را يك شبه پیموده است؛ آن جا که مولا می‌فرماید:

امواج علم بر اساس حقیقت ادراک و بصیرت آن‌ها هجوم برد و به یکباره آنان را احاطه نمود و جوهره ایمان و یقین را به جان و دل خود مس کرد و آنچه را خوشگذران‌ها سخت و ناهموار داشتند، نرم و ملایم و هنجار انگاشته و به آنچه جاهلان از آن در وحشت و ترس بودند، انس گرفتند.

فقط با بدن خاکی خود همنشین دنیا شدند؛ با روح‌هایی که بر بلندترین قله از ذروه قدس عالم ملکوت آویخته بود. ایشانند در روی زمین جانشینان خدا و داعیان بشر به سوی دین خدا. آه! آه! چقدر اشتیاق زیارت و دیدارشان را دارم؟

به راستی آیا مولا مشتاق دیدار جوانانی نیست که به عشق مولا از همه چیز خود گذشته‌اند تا دین خدا را یاری رسانند؟

طفیل هستی عشقند آدمی و پری

ارادتی بنما تا سعادت بیبری

بکوش خواجه و از عشق بی نصیب مباش

که بنده را نخرد کس به عیب بی‌هنری

می‌صبوح و شکر خواب صبحدم تا چند؟

فصل نهم

فرهنگ شهادت و ایثار

بدون شك یکی از عوامل مهم و اساسی مقاومت و پیروزی در دفاع هشت ساله، نیروی انسانی است، نیروهای متشکل از بهترین و قوی‌ترین مردان بویژه جوانان عاشق و شهادت طلب میهن اسلامی، که در دفاع از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی کشور مقدس جمهوری اسلامی سراز پا نمی‌شناختند.

مقاومت تحسین برانگیز جوانان برومند این سرزمین در برابر استکبار جهانی، صحنه‌های بی‌بدیل و بی‌نظیری از شهادت و ایثار را خلق کرد که اگر به ضبط و ثبت و تفسیر و توزیع آن اهتمام نوزیم، به فرهنگ و تاریخ مردم این مرز و بوم،

به عذر نیم‌شب‌ی کوش و گریه سحری

۲. بینش و آگاهی

ایمان همواره باید با بینش و آگاهی توأم باشد. درک موقعیت سیاسی و اجتماعی و آگاهی به مصالح اسلام، افق روشنی را پیش روی مدافعان اسلام می‌گشاید، تا نیرو و توان خود را به طور مؤثر و به موقع به کار گیرند. علاوه بر این، آگاهی و هوشیاری، انگیزه دفاعی مدافعان را تقویت می‌کند؛ به طوری که تا تقدیم جان و شهادت حاضر نیستند دست از راه و هدف خود بردارند و عزت اسلام و استقلال کشور را با هیچ چیز معامله نمی‌کنند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

چه بسیار پیش آمده که جمع کثیری از پیروان پیامبری در جنگ کشته شده‌اند؛ با این حال، اهل ایمان با سختی‌هایی که در راه خدا به آن‌ها رسید، مقاومت کردند و هرگز بيمناك و زیون نشدند و سر به زیر بار دشمن فرو نیاوردند و راه صبر و ثبات پیش گرفتند که خداوند صابران را دوست دارد.

بنابراین، لازمه سرافرازی و استقلال و تسلیم نشدن در برابر دشمن، مقاومت و پایداری آگاهانه است. از این رو، امت پیامبر صلی الله علیه و آله سختی‌ها و فشارهای دشمن را تحمل کردند، ولی تن به سازش ذلت‌بار ندادند و حفظ استقلال و شرف و آزادی ملت برای آن‌ها از هر چیز مهم‌تر بود؛ چنان که امام راحل قدس سره فرمودند:

«اگر ما تسلیم امریکا و ابرقدرت‌ها می‌شدیم، ممکن بود امنیت و رفاه ظاهری درست می‌شد و قبرستان‌های ما پر از شهدای عزیز ما نمی‌گردید؛ ولی مسلماً استقلال و آزادی و شرافتمان از بین می‌رفت.»

بدین ترتیب، بینش و آگاهی برای مدافعان و جنگجویان در حوزه اسلام، لازم است. آگاهی و بصیرت، نه تنها بازوی ایمان است، بلکه توان دفاعی مدافعان را نیز افزایش می‌دهد؛ به همین دلیل مولای متقیان علی‌علیه السلام در توصیف رزمندگان اسلام می‌فرمایند:

«حَمَلُوا نَصَائِرَهُمْ عَلَى أَسْنَانِهِمْ» بینش و آگاهی خود را بر شمشیرهایشان حمل می‌کردند.

۳. ولایت پذیری

آری، از این منظر باید يك بار دیگر به خاطرات رزمندگان اسلام مراجعه کرد و آن حادثه‌های تکرار نشدنی را دوباره و صدمباره خواند و از آن‌ها برای تفسیر و تأویل عرفان و حکمت اسلامی بهره‌جست و فهمید که در این نبرد، رابطه سلاح و ایمان، رابطه لازم و ملزوم است؛ هر گاه ایمان باشد، سلاح مؤثر است و لاغیر و هر گاه صداقت باشد، پیروزی تابع است؛ همان گونه که مولای متقیان‌علیه السلام فرمود:

آنگاه که خداوند صداقت ما را دید، دشمن ما را به خواری دچار ساخت و پیروزی را نصیب ما گردانید.

با چنین انگیزه مقدسی است که بار دیگر به سراغ خاطرات دلیرمردان دفاع مقدس رفتیم تا به شکار لحظه‌ها نشست، و اندکی از انبوه در و جواهر موجود در این عرصه را گرد هم آوریم.

خود واقفیم که ادراک زمینی ما نمی‌تواند حتی اندکی از عمق وجودی مجاهدان فی‌سبیل‌الله، خاصه شهدای گرانقدر را دریابد و زیان‌های ما نمی‌تواند هنگام بیان ذره‌ای از بزرگی‌هایشان به لکنت نیفتد و قلم‌های ما ضمن ترسیم اندکی از زیبایی‌هایشان باز نماند، چون با پیاله نتوان اقیانوسی را پیمانه کرد. در بیان این مقام همان بس که امام و مراد شهیدان فرمود: **«چه گویم و چه نویسم که خاموشی بهتر و شکستن قلم اولی‌تر است.»**

مهم‌ترین اوصافی که می‌توان برای رزمندگان اسلام ذکر کرد، عبارتند از:

۱. ایمان به خدا

مهم‌ترین عامل قدرت و تحرك يك رزمنده و مدافع اسلام، ایمان به خداست؛ زیرا خداوند متعال مبدأ و منشأ قدرت است و به هر کاری که اراده کند، تواناست. لذا وقتی يك مدافع خود را به منبع اصلی قدرت و حیات متصل می‌کند، از هیچ قدرتی جز او ترس و وحشت به خود راه نمی‌دهد و این سرمایه بزرگی است که تنها مجاهد فی‌سبیل‌الله و مدافع معتقد به خدا، از آن بهره‌مند است و تکیه‌گاه اصلی رزمندگان ما نیز طی هشت سال دفاع مقدس، همین قدرت لایزال بوده است.

يکي از مهم‌ترين ويژگي‌هاي رزمندگان ما در دوران دفاع مقدس، ولايت پذيري بود. آنان دريافته بودند که ولايت، حيات طيبه است؛ حياتي که با درک و اطاعت ولايت نصيب انسان مي‌شود و نسيم دل‌انگيز اين حيات از آيات شريف قرآني، روح و جان آن‌ها را نوازش مي‌داد، زيرا قرآن مي‌فرمايد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ.

اي کسانی که ایمان آورده‌اید، ندای دعوت خدا و رسولش را اجابت کنید، زیرا شما را زنده مي‌کند.

این رمز پنهاني است که رزمندگان ما در طول دوران مبارزه و بعيد از آن به حقيقت آن واقف شدند و هويت و عزت و سعادت دنيا و آخرت خود را در حيات ولايي يافتند و بدان اعتقاد راسخ پيدا کردند.

هر که کوي ولايت را زيارت کند، ثواب اعمال او بيش از آن است که قابل تصور باشد.

به قول حافظ:

ثواب روزه و حج قبول آن کس برد

که خاک ميکده عشق را زيارت کرد

در اين جا براي نمونه مي‌توان مالک اشتر را مثال زد که مولاي متقيان علي عليه السلام در وصف او مي‌فرمايد:

پس سخنش (مالک اشتر) را بشنوید و امر و فرمانش را در آنچه مطابق حق است پیرو باشید، زیرا او شمشيري است از شمشيرهاي خدا که تيزي آن کند نمي‌شود و ضربه آن بي اثر نمي‌گردد.

پس اگر شما را امر کند که به سوي دشمن برويد، روانه گرديد و اگر فرمان دهد که نرويد، بمانيد که او در هر کاري پيش نمي‌افتد و بر نمي‌گردد و رو بر نمي‌گرداند و جلو نمي‌رود؛ مگر به دستور من.

همان طوري که ملاحظه مي‌شود، همه آوازه و عظمتي که مالک اشتر دارد، براي اطاعت صادقانه و عشق به مقام ولايت اميرمؤمنان عليه السلام است. بنا بر اين، ولايت، سلطه نيست، بلکه مربي است. ولايت چيزي از انسان نمي‌ستاند، بلکه همه چيز به انسان مي‌دهد. ولايت، انسان را

تعريف مي‌کند و به او حریت و آزادگي و صلابت مي‌بخشد. ولايت، در واقع حق مداري است و جويندگان حق را هدايت مي‌کند. ولايت، پرتوي از حکومت خدا بر روي زمين است و در پرتو آن، خدا مداري و عدالت خواهي تحقق پيدا مي‌کند. ولايت، روحيه ستيز با دشمنان را در انسان مي‌دمد و عزت اجتماعي و سياسي کشور را تضمين مي‌کند. اينک درس اطاعت پذيري از قيام ولايت را از رزمندگان اسلام مي‌آموزيم تا دريايم که چگونه ولايت به صورت جوهر مقاومت و ايشار در حماسه رزمندگان ما درخشیده است.

شهيد چمران در مورد ولايت امام خميني (ره) مي‌گويد:

«اين انقلاب بزرگ و تاريخي را ابرمردي رهبري مي‌کند که در تاريخ بي نظير است. ايمان به پاكي و تقوا و فداکاري و پايداري او را نظيري نيست. اگر همه راهبران انقلابي دنيا را سر هم بگذارند، از يك موي رهبر عاليقدر انقلاب ما کمتر هستند. اين انقلاب صورت گرفته است تا ريشه‌هاي استثمار و استبداد و استعمار را بسوزاند؛ عدالت اجتماعي را تأمين کند؛ فقر و جهل و ظلم و فساد را از بين ببرد؛ ستم‌ها و محروميت‌ها و ناراحتي‌ها و بي عدالتي‌ها را که قرن‌ها بر اين کشور سيطره داشته است، نابود کند.»

شهيد حاج همت در مورد ولايت امام خميني مي‌گويد:

«مادر! جهل حاکم بر يك جامعه، انسان‌ها را به تباهي مي‌کشد و حکومت‌هاي طاغوت مکمل اين جهلند و شايد قرن‌ها طول بکشد که انساني از سلاله پاکان زاييده شود و بتواند رهبري يك جامعه سر در گم و سر در لاک خود فرو برده را در دست گيرد و امام، تبلور سلاله ادامه دهندگان راه امامت و شهادت و شهادت است. کلام او الهام بخش روح پرفتوح اسلام در سینه و وجود گنديده من بوده و هست.»

شهيد يوسف کلاهدوز در مورد ولايت امام خميني مي‌گويد:

نقش کلاهدوز در عمليات ثامن الائمه عليه السلام تعيين کننده بود و مي‌توان آن را اوج اخلاص او نسبت به حضرت امام خميني قدس سره دانست. شاهد بودم که در طراحي و

سازماندهی عملیات و ایجاد هماهنگی بین ارتش و سپاه تلاش بی‌وقفه‌ای می‌کرد.

وقتی آبادان در محاصره دشمن قرار داشت و بنی صدر موضوع تخلیه شهر را مطرح کرده بود، او به خدمت حضرت امام قدس سره رسید و در این باره نظرخواهی کرد.

امام قدس سره در جواب فرموده بودند: «حصر آبادان باید شکسته شود».

او اعتقاد داشت حرف امام قدس سره بی حساب نیست و از منبع غیبی الهام می‌گیرد.

وقتی درباره عملیات، با بی‌میلی تعدادی از فرماندهان مواجه شد، گفت: «اکنون که حضرت امام فرمودند حصر آبادان باید شکسته شود، اگر ما زنده نبودیم، بر ما تکلیف نبود ولیکن اکنون که ما زنده‌ایم، مکلف هستیم که فرمان امام را اجرا کنیم و حصر آبادان را بشکنیم. ما هشت ماه خون دل خوردیم و صبر کردیم و به این دلیل دست روی دست گذاشته بودیم و نظاره می‌کردیم و پیروز شدیم و از این پس هم باید پشت سر امام حرکت کنیم. نباید در جا بزنیم، نباید خسته بشویم، نباید در کار نظامی احساساتی بشویم».

شهید حاج حسین خرازی در مورد ولایت امام خمینی می‌گوید:

«کاری به خط و خط بازی‌ها نداشته باشید؛ ببینید امام چه می‌گوید، مسیر امام کدام است، اگر قبول داریم که امام ولی فقیه هستند که مسلماً هستند، پس ما باید با او باشیم؛ هر چه گفت، همان را بپذیریم؛ هر که را انتخاب کرد، همان را قبول کنیم. اگر نماینده‌ای را برای منطقه‌ای برگزید، مطیع نماینده او باشیم. اگر کسی مسئولیتی دارد، از برکت خون شهدا دارد؛ از وجود نازنین امام دارد؛ ما درباره سیاست باید به او اقتدا کنیم».

ولایت پذیری بسیجیان

تفکر بسیجی که تبلور اطاعت صادقانه از مقام ولایت است، در دوران دفاع مقدس از زیباترین جلوه‌ها و نمادها برخوردار بود؛ به ویژه در شهرهای جنگی، که زن و مرد و کودک و جوان را به مقاومتی اعجاب‌انگیز در سایه ولایت فقیه واداشته بود، و آنچه که حقیقتاً دشمن را درمانده کرد، حیرت و سردرگمی در شناخت تفکر

بسیجی بود. از میان هزارها صحنه مقاومت حیرت‌انگیز، به خاطره‌ای از شهید مهدی زین الدین (فرمانده دلاور لشکر ۲۷ علی بن ابیطالب) بسنده می‌کنیم که گفت:

در شهر هویزه یک پیرمرد، دو پیرزن و دو پسر بچه ده ساله ساکن بودند. پرسیدم چرا نرفتید؟ گفت: جوان‌ها مون با حسین علم‌الهدی رفتند، ما موندم؛ هم دهن کجی به عراقی‌هاست و هم دلگرمی بیشتر بچه‌ها... صدای جیپی بلند شد؛ پیرمرد مرا در اتاق مشرف به خیابان مخفی کرد. سرگرد عراقی پیاده شد و به پیرمرد گفت: «رئیس شما از این پس صدام است؛ [امام] خمینی را فراموش کنید.» یکی از دو پسر بچه جلو آمد و گفت: «بابام با حسین علم‌الهدی رفته با شما بجنگه، این عکس امام را هم او به من داده.»

سرگرد عکس را گرفت و پاره کرد و گفت: [امام] خمینی را فراموش کنید. بچه پاره‌های کاغذ را جمع کرد و بوسید و تفی به صورت او انداخت. سرگرد گلوله‌ای به سر او شلیک کرد و شهید شد. پسر دومی جلو آمد. چون شهادت او هم حتمی بود، از پنجره با رگباری سرگرد و همراهش را هلاک کردم؛ بلافاصله دو پیرزن و پیرمرد و پسر بچه را سوار جیب عراقی کردم و از شهر دورشان نمودم.

ولایت در اسارت

مقاومت و پایداری رزمندگان ما در سیاهچال‌های دژخیمان بعثی، ضرب‌المثل روزگار است. خواندن یا شنیدن آن‌ها به قدری حیرت‌انگیز و تعجب‌آور است که عقول دنیوی ما، ساحت مقاومت و ایثار آنان را درک نمی‌کند، پس باید با زبان عشق این حماسه‌ها را تفسیر کرد. دژخیمان بعثی از شدت علاقه و عشق رزمندگان اسلام به مقتدای خویش با خبر بودند، لذا سعی می‌کردند با جسارت به امام راحل قدس سره روح و جان آن عزیزان را شکنجه دهند.

آقای حمید محمدی، از آزادگان سرافراز، در این باره می‌نویسد:

«بارها می‌خواستند که ما را وادار کنند تا به امام عزیزمان توهین کنیم؛ به کسی که شنیدن حتی یک کلامش در محیط اسارت، ماه‌ها روحیه ما را شاد و عالی نگه می‌داشت؛ به کسی که به عشق دیدارش روزهای سخت را امیدوارانه

۴. دنیا گریزی و ساده‌زیستی :

در میان تعلیم دینی از «دنیا» با تعبیر مختلفی یاد می‌شود؛ گاهی مورد مذمت بسیار قرار می‌گیرد و گاهی مورد ستایش. لذا قبل از همه لازم است برای فهم ماهیت «دنیا»، از نصوص دینی پرسش کنیم و نظر دین و بزرگان آن را در این‌باره جویا شویم.

در برخی از نصوص دینی «دنیا» مورد توجه قرار گرفته است؛ طوری که مولای متقیان علی‌علیه السلام می‌فرمایند:

بنابراین، دنیا عبرت‌کده می‌باشد و بهره‌وری از آن در حد نیاز و ضرورت، مفید است. معبر آخرت ما دنیا است، پس باید از این معبر خوب استفاده کرد.

اما آیاتی هم در قرآن کریم وجود دارد که «دنیا» را نکوهش می‌کند، از جمله:

وَمَا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ دُنْيَا حَزْ مَتَاعٍ قَرِيبٍ وَ غُرُورٍ حِيزٍ نِيسَت.

وَمَا الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهُوَ دُنْيَا حَزْ يَازِجِجَه كُودَكَان وَ هُوسِرَانِي بِي خِرْدَان نِيسَت.

یاد آوری می‌شود دنیای مذموم، دنیایی است که به هنگام تعارض و تراحم با آخرت، ترجیح داده می‌شود. کافران، مشرکان، منافقان و دنیاپرستان، کسانی هستند که آخرت را فدای دنیا می‌کنند.

در روایات دیگری این چنین آمده است:

در آنچه خداوند به حضرت موسی وحی کرده است؛ بدان! بذر تمامی فتنه‌ها دنیا دوستی است.

برای مبارزه در راه خدا شرایطی وجود دارد که تحصیل آن لازم است و موانعی نیز هست که پرهیز از آن‌ها واجب می‌باشد. اما مهم‌ترین رکن و اصلی‌ترین شرط، همان تجارت دنیا و آخرت است؛ یعنی فروش دنیا و خرید آخرت؛ و منظور از دنیا که رأس هر خطیئه است، همان توجه به غیر خداست، زیرا همان‌طور که آخرت درجاتی دارد، دنیا نیز درکاتی دارد که بعضی از برخی دیگر فروتر و پست‌تر می‌باشد. شرط اصلی جهاد در راه خدا، همانا اجتهاد در تشخیص دنیا با همه درکات، و تمیز آخرت با همه درجات آن است و

سپری می‌کردیم. هر چه کردند، لب از روی لب هیچ کدامان نجنبید. فرمانده که چشمانش داشت از حدقه در می‌آمد، همراه با بقیه سربازها حسابی افتادند به جان ما، از ضربه‌ای که به صورت و سرم خورد، در يك لحظه از خود بی خود شدم و خون از دهانم بیرون ریخت؛ زیر چشمانم سیاه و کبود شده بود، بچه‌های دیگر هم وضعشان بهتر از من نبود.

بعد از شش روز که در زندان اردوگاه بودیم، دوباره آمدند و تا حدی که دوست داشتند، مشتش و لگد نثارمان کردند. پانزده روزی که در زندان بودیم، دیگر چشم‌هایمان به تاریکی محیط و بدن‌هایمان به ضربه‌های بعثی خو گرفته بود. در طول این مدت، فقط چند دقیقه‌ای بعد از آمار اجازه می‌دادند که برای رفتن به دستشویی از زندان خارج شویم.»

همچنین صحنه‌های متهورانه‌ای که رزمندگان ما در اسارت آفریدند، بسیار برای ما آموزنده و عبرت‌انگیز می‌باشد و راه و رسم اطاعت از مقام ولایت را به ما می‌آموزد. بیان يك نمونه، آن هم از سویی يك بسیجی کم سن و سال قابل توجه است:

بعثی‌ها در بازرسی بدنی از اسرا، ضمن ضبط وسایل، متوجه وجود چند قطعه عکس در جیب‌های ما شدند که در پس زمینه یکی از عکس‌ها تصویر حضرت امام خمینی قدس سره به چشم می‌خورد. عراقی‌ها پس از دیدن تصویر حضرت امام، آن را به یکدیگر نشان دادند و ادای احترام کردند که در این میان یکی از افسران عراقی متوجه شد و وقتی وضع را چنین دید، عکس را گرفت و آن را جلوی یکایک اسرا برد و از ایشان خواست تا ضمن بی احترامی به عکس، به شخصیت حضرت امام نیز توهین کنند.

خلاصه نوبت به برادر سیزده ساله‌ای به نام سهیل رسید. او عکس را گرفت، چند لحظه به آن نگاه کرد و سپس در حالی که همه چشم‌ها به او خیره شده بود، در میان حیرت و تعجب همگان، ابتدا عکس را به صورت چسباند و بعد آن را غرق بوسه کرد.

سایر اسرا همچنان که ناظر این صحنه تعجب‌آور بودند، به حیرتشان افزوده شد، زیرا این عمل متهورانه سهیل، درس بزرگی بود به يك اسرا، و پیامد آن شکنجه و ضرب و شتم سهیل بود از سویی بعثی‌ها.

همچنین اقدام به داد و ستد و از دست دادن دنیا که در حقیقت رهایی از درکات آن می‌باشد.

امام راحل قدس سره فرمودند:

«باید انسان تمام امیال خودش را فدای میل اسلام بکند؛ همان طور که شما و همه رزمندگان ما واقعاً یک چهره‌هایی هستید که جان خودشان را که سرمایه همه چیز است، این را دارند فدا می‌کنند برای اسلام.»

بدین ترتیب، نتیجه می‌گیریم که فرهنگ دفاع با فرهنگ رفاه‌طلبی قابل جمع نیست، و هر یک دیگری را دفع می‌کند؛ چنان که امام راحل قدس سره در بیانی بسیار زیبا فرمودند:

«بحث مبارزه و رفاه و سرمایه، بحث قیام و راحت‌طلبی، بحث دنیاخواهی و آخرت جویی، دو مقوله‌ای است که هرگز با هم جمع نمی‌شوند؛ و تنها آن‌هایی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند. فقرا و متدینین بی بضاعت، گردانندگان و برپادارندگان واقعی انقلاب هستند.»

بنابراین، آنچه لازمه حفظ روحیه دفاع و انگیزه مبارزه دائمی با دشمنان اسلام است، قناعت و بی‌اعتنایی به دنیاست. آنان که فکر می‌کنند با داشتن سرمایه و رفاه می‌توانند مبارز صحنه‌های دفاع از اسلام هم به حساب آیند، به فرموده امام راحل قدس سره سخت در اشتباه هستند.

به همین سبب مولای متقیان علی‌علیه السلام از «خیاب بن ارت» به عنوان الگوی عینی مدافعان اسلام یاد می‌کنند که در طول عمر هفتاد ساله خویش، در قناعت و ساده زیستی زندگی کرد و همواره مرد پیروز میدان دفاع از اسلام و حریم ارزش‌های الهی به شمار می‌آمد.

اینک زندگی برخی از سرداران عزیز دفاع مقدس را پی می‌گیریم تا به یاری حق تعالی، نگرش آن‌ها به دنیا سرلوحه اعمال و رفتار ما قرار گیرد.

به راستی که گفتار و رفتار **شهید جمران** به قدری به هم آمیختگی داشت که موجب حیرت و اعجاب همگان شده است. ایشان در مورد دنیا می‌فرماید:

«اکنون حیات آنقدر در نظرم پست شده است که به خاطر جان خود یا هستی همه دنیا حاضر نیستیم حتی را زیر پا بگذارم یا دانه‌ای را به زور

از موری بستانم و یا در ادای کلمه حق، از مرگ یا چیزی و یا کسی وحشت کنم، بلکه دست از جان شسته، خود به پیشواز حوادث آمده‌ام و همه هستی خود را خالصانه تقدیم کرده‌ام.»

مردان الهی اگر چه دوران حیات مادی آن‌ها کم است، اما درخشش معنوی آن‌ها در تاریخ و افکار عمومی بسیار بلند و پایدار است. **شهید همت** از کسانی است که دنیا را خوب برای ما تعریف می‌کند.

ایشان خطاب به والدین خود می‌گوید:

«پدر و مادر فرهمند و مهربان! واضح است که من هم چونان مردان عادی زندگی را دوست دارم؛ دنیا چیزی نیست که انسان از آن روی‌گردان باشد. وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله دنیا را کشتزار سرای باقی می‌داند: «الدُّنْيَا مَزْرَعَةٌ الْآخِرَةُ» چگونه می‌شود من، از این مزرعه پر بار بیزار گردم. لکن دل به دنیا بستن را نمی‌پسندم، خویشتن را به دنیا نمی‌آلایم، خود را سرگرم این دنیای فانی و گذرا نمی‌سازم، از جهان ابدی و از نعمت‌های بی‌کران «جنات عدن» غفلت نمی‌ورزم و شخصیت حقیقی خود را که مقام خلیفه الله است، به ورطه فراموشی نمی‌سپارم.

پدر و مادر من! من زندگی را دوست دارم، ولی نه آنقدر که آلوده‌اش شوم و خویشتن را گم کنم. علی وار زیستن و حسین وار شهید شدن را دوست دارم. الگوی یک مؤمن، از بند هوی و هوس رستن است و من این الگو را نیز دوست دارم.»

شهید حسین خرازی علاوه بر این که به مال دنیا بی‌اعتنا بود، هیچ وقت به مقام و منصب هم دلبستگی نداشت و می‌گفت: «مقام فایده‌ای ندارد، من علاقمندم که بی‌آلایش همیشه در میان بسیجی‌ها باشم و به درد دل آن‌ها برسم»، به همین لحاظ اغلب شب‌ها به سنگرها یا خوابگاه‌ها سرکشی می‌کرد.

اصولاً حاج حسین، رزمنده‌ای متقی و خدا ترس بود؛ هر چه می‌کرد برای رضای خدا بود؛ هر لحظه آماده شهادت بود. یکی از همسنگراناش می‌گوید: بعد از عملیات خیبر که دستش قطع شده بود، به دیدارش رفتم؛ به من گفت: «ما در این دنیا هیچ کار عمده‌ای نداریم، جز جهاد فی

سبیل الله و سرانجام هم در این راه به دیگر دوستان و رفقاییش پیوست.

شهید حسین خرازی در لباس پوشیدن چنان ساده بود که از هر لباس خود مدت زیادی استفاده می‌کرد، به حدی که کهنه می‌شد. وقتی به ایشان اصرار می‌کردند که لباس جدیدی بگیرد، می‌گفت:

«درست است که من اختیار دارم به اندازه نیازم از بیت المال مسلمین بردارم، اما به خودم اجازه نمی‌دهم و تا حد امکان از همین لباس‌ها استفاده می‌کنم.»

شهید باکری بسیار ساده زیست بود و در حفظ بیت المال بسیار کوشا بود؛ حتی همسرش را از خوردن نان رزمندگان برحذر می‌داشت و از نوشتن با خودکار بیت المال منع می‌کرد. وقتی هم‌زمانش او را به عنوان فرماندهی که مندرس‌ترین لباس بسیجی را مدت‌های طولانی استفاده می‌کرد، مورد اعتراض قرار دادند، گفت: تا وقتی که می‌شود استفاده کرد، استفاده می‌کنم.»

همسر مهربانش در مورد ساده زیستی شهید باکری می‌گوید:

«مهدی هنگامی که در شهرداری خدمت می‌کرد، از حقوق خود، کارمندی را برای بچه‌های بی سرپرست پرورشگاه استخدام کرده بود، یا حقوق خود را نمی‌گرفت و اگر می‌گرفت، به افرادی که نیاز داشتند می‌داد و در شهر همچون یک کارگر همراه کارگران شهرداری کار می‌کرد. شنیدم که ماشین بنز صفر کیلومتر در شهرداری بود و ایشان استفاده نمی‌کردند. وقتی یکی از دختران بی سرپرست پرورشگاه عروسی می‌کند، ماشین را می‌دهد و می‌گوید تزئین کنند و برای اولین بار در عروسی این دختر بی سرپرست استفاده شود.»

این‌ها نمونه‌ای از زهد و وارستگی رزمندگان ماست که اگر سبکبار و وارسته از دنیا نبودند، نمی‌توانستند در میدان جهاد و شهادت، عاشقانه اوج بگیرند.

۵. دعا و نیایش

یکی از اوصاف برجسته رزمندگان، روح عبودیت و توجه قلبی و خالصانه به خدای متعال بود. نماز و دعا و توسل و تهجد آنان برای بیدار دلان بسیار

آموزنده و راه‌گشاست. چه نیکوست که به طور مجزا، اجمالاً به هر یک از این موارد بپردازیم.

نماز

زیباترین نوع عبادت و پرستش خدای متعال است. نماز خالصانه و از روی نیاز، در تحول حالات انسان بسیار مؤثر است، و از طرفی عمود خیمه ایمان محسوب می‌شود؛ چنان که مولای متقیان علی‌علیه السلام فرمودند: **الله الله في الصلاة فانما عمود دينكم**

خدا را خدا را درباره نماز، که نماز عمود خیمه ایمان شماست.

به همین دلیل، خدای متعال بندگان را به اقامه و برپا داشتن نماز فرمان داده است. البته صرف خواندن و قرائت کردن، با برپایی و استواری حقیقت نماز در جامعه متفاوت است؛ چنان که در قرآن کریم می‌فرماید:

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَ قُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ

مراقبت کنید بر انجام نماز، به ویژه نماز وسطی (ظهر و عصر)، و از بر پادارندگان نماز باشید.

رزمندگان ما از مصادیق روشن برپا دارندگان فرهنگ نماز بودند و با اقامه نماز در سنگرها و یا بر روی خاک داغ جبهه‌ها، نه تنها نسیم عبودیت را بر کالبد کم‌رمیق ما می‌دمیدند، بلکه بدین وسیله به خدا تقرب می‌جستند، و بهترین وسیله برای تقرب به خدا را نماز با حضور قلب و عاشقانه می‌دانستند

اینک به نمونه‌هایی از اذان و نماز رزمندگان، چه در میادین نبرد و چه در سیاهچال‌های اسارت رژیم بعثی، توجه کنید:

در عملیات کربلای دو، محمود کاوه، فرمانده لشکر پنجاه و پنج ویژه شهدا، کار عجیبی کرد. نیروهای خطشکن را که جلو فرستاد، آمد و نمازی دو رکعتی را اقامه کرد. بعد از نماز گفت: «این نماز را فقط به دو دلیل خواندم، اول برای پیروزی بچه‌های خطشکن و بعد...» یکی از بچه‌ها پرسید: «بعد چه؟» «دلم می‌خواهد اگر خدا لایقم بداند، این نماز آخرین نمازم باشد.» و خدا لایقش دانست. شهید محمود کاوه در همان عملیات شهید شد.

کابل زده بودند که چشم‌هایش کم سو شده بود و به زحمت اطراف خود را می‌دید.

تهجد و شب زنده‌داری

یکی از سنت‌های نیکو و تحسین پرانگیز رزمندگان و آزادگان سرافراز، تهجد و شب‌زنده‌داری بود، که این میراث گرانبها را از ائمه معصومین علیهم السلام و اولیای الهی به ارث برده بودند. خدای متعال هم صفت نیکو عاشقان را شب زنده‌داری و سحرخیزی می‌داند

اشك و آه سحري، کلید حوائج رزمندگان بوده است. آنان که به فیض شهادت نایل آمدند، از این مفتاح فرج، بهره جستند، و به مراد دل رسیدند و پیام آن‌ها هم به ما این غزل حافظ بود:

مولای متقیان علی‌علیه السلام در مورد عاشقان شب می‌فرمانند:

مؤمنان کسانی هستند که اعمالشان در دنیا باک و چشمانشان در شب‌ها گریان است.

البته اشك و آه شبانه علامت عشق و توجه خدا به عاشقان است؛ یعنی خدا هر بنده‌ای را که دوست دارد، میل آن‌ها را به نیایش و تضرع و زاری سوق می‌دهد تا در متن این گریه و زاری، صفای باطن و سرور و شادابی روانی را به آن‌ها ارزانی دارد

اینک به نمونه‌هایی از تهجد رزمندگان و آزادگان عزیز توجه کنید تا ببینید که چگونه مصادیق روشن آیات و روایات شدند و در ضمن به این حدیث نورانی امام صادق علیه السلام دقت نمایید که فرمودند:

لَيْسَ مِنْ شَيْعَتِنَا مَنْ لَمْ يُصَلِّ صَلَاةَ اللَّيْلِ. كَسِيَّ كَهْ نِمَازِ شَبِّ نَمِيْ خَوَانِدْ، اَز شَيْعِيَانِ وَاقِعِي مَا نِسْت.

روزهای ما با آموزش و شب‌ها در رزم شب می‌گذشت. آن ماه، ماه رمضان بود و بوی عملیات در منطقه پیچیده بود. بچه‌ها شور و حال عجیبی داشتند؛ از سرشب تا اوایل صبح، دعای مخصوص ماه رمضان را می‌خواندند و ناله می‌کردند.

از نیمه شب به بعد، اگر به محل مراسم صبحگاهی پایگاه سرمی‌زدی، در نگاه اول تصور می‌کردی همه مشغول نماز جماعت هستند؛ به

شب عملیات بدر سوار قایق شدیم، زدیم به خط. وقت نماز شد. رزمنده پیری با ما بود، با محاسن سفید و بلند، با آب هور وضو گرفت. توی قایق ایستاد به نماز، وقت کم بود. وضو گرفتیم ایستادیم به نماز. هوا صاف بود و نسیمی دلمان را روشن می‌کرد. جهت قبله را از ستاره‌ها پرسیدیم. نماز آن شب بهترین نماز بود که تا حالا خوانده‌ام.

عراقی‌ها با خشونت تمام مرا با خود بردند. در راه مدام کتک می‌خوردم و تهدید می‌شدم. هنگام ظهر، تصمیم گرفتم نماز بخوانم؛ با این امید که خداوند، نماز همراه با ناله و درد را می‌پذیرد، اما وقتی سرباز عراقی متوجه حرکت لب‌هایم شد، مشت محکمی به پشت سرم کوبید. ناچار شدم بقیه نمازم را در دل بخوانم. پس از آن قضیه تا یک ماه با لباس خونی و آلوده نماز می‌خواندم؛ آن هم بدون قطره‌ای آب و تنها با تیمم.

قبل از عملیات کربلای سه، کنار خلیج فارس همه بچه‌های لشکر چهارده امام حسین علیه السلام به نماز ایستادند؛ شکوه عجیبی داشت این نماز و همین طور پایانش. هر کس خودش را در آغوش پر مهر دیگری انداخته بود و می‌بوسیدش و می‌بوییدش و می‌گفت حلالم کن، شفاعتم کن، ببخش، اگر بد کردم. اگر خانواده‌ام را دیدی، سلامم را برسان و عقده دل می‌گشود، با بهای مروارید اشك. و با چه صفا و صمیمیتی! و چه بی‌ادعا! هیچ کس از گریه ابایی نداشت. یکی از روحانی‌ها با اشك به بچه‌ها می‌گفت: اگر توی آب با مشکلی روبرو شدید، فقط مولایتان را صدا بزنید، فقط حسین علیه السلام را داد بزنید در دل‌هایتان. بخواهیدش با تمام وجودتان. سه بار فریاد بزنید «السلام علیک یا ابا عبد الله» با همین فریادهای دل بود که بچه‌ها توانستند اسکله الامیه عراق را فتح کنند.

ما در اردوگاه رمادیه یک بودیم و همواره مراسم نماز جماعت را برگزار می‌کردیم. در مقابل، عراقی‌ها که از انسجام و وحدت بچه‌ها بیمناک بودند، سعی در برهم زدن نماز جماعت و ایجاد تفرقه در میان ما داشتند یک روز که نماز را شروع کرده بودیم، عراقی‌ها کابل در دست به پشت پنجره آمدند و ما را زیر نظر گرفتند. پس از آن نماز، عراقی‌ها پیش‌نمازمان را که یک فرد بسیجی بود صدا زدند و با خود بردند. چند ساعت بعد وقتی او را برگرداندند، آنقدر به کف پایش

«ما در عرفان عملی، دستورالعملی جز قرآن نداریم و روایات و ادعیه که از اهل بیت عصمت صادر شده، همه رشته‌هایی هستند که از دریای بکران قرآن منشعب شده و همه مرتبه نازله قرآن‌اند».

رزمندگان ما با علم به این که قرآن کتاب انسان‌سازی است، با تعمق در آیات قرآن، دردهای دل خود را درمان می‌کردند و نیرو و توان مقابله با دشمن را مرهون دلبستگی به قرآن می‌دانستند، و یک لحظه از قرآن جدا نبودند؛ مخصوصاً در زمان عملیات، آیات و سوره‌هایی را که حفظ بودند، در دل و زبان زمزمه می‌نمودند و یا قرآن را در جیب روی سینه نگهداری می‌کردند، و چه بسیار شهیدانی که خون پاکشان بر صفحات قرآن همراه آنان، نقش بست

دعا و توسل

خودسازی و تحصیل معرفت و تزکیه نفس در پرتو دعا و توسل به اهل بیت علیهم السلام نیاز دائمی رزمندگان ما در جبهه‌های نبرد بوده است. اگر امروز آن پاکبازان شمع محفل یاران و یاد و خاطره آنان زینت بخش دل و جان شده، ناشی از سوز و ساز عاشقانه آنان در میان سنگرها بوده است. به قول عطار نیشابوری:

تا نسوزی و نسازی همچو شمع دم مزن از پاکبازی پیش شمع

خوشا به حال رزمندگان و آزادگان ما که دوران جهاد و مبارزه را به کلاس درس عرفان و عشق‌ورزی با معشوق مبدل کردند و با دعای کمیل و دعای توسل و زیارت عاشورا آن‌سی جاودانه داشتند؛ گویی همه نیاز خود را در مضامین دعا جستجو می‌کردند و آن چنان در اشک دیده و خون جگر غوطه‌ور می‌شدند که زبان از وصف بیان آن عاجز است

امام حسین‌علیه السلام در شب عاشورا بهترین کاری را که در شب آخر عمر به یاران و فرزندان توصیه می‌کند، دعا و نیایش و خلوت کردن با خدای متعال است. عاشوراییان پس از فرمایش امام حسین‌علیه السلام هر یک در گوشه‌ای از خیمه‌گاه سر بر سجده نهاده، با معبود خود به راز و نیاز پرداختند، و تضرع و زاری و نیایش عارفانه آن‌ها، توجه فرشتگان و عرشیان را به خود جلب کرد

۶. ایثار و شهادت‌طلبی

ساعت که نگاه می‌کردی، متوجه اشتباهت می‌شدی و می‌فهمیدی که آن‌ها نماز شب خوان‌های جبهه هستند. هر کس برای این که شناخته نشود، شگردي به کار می‌برد؛ یکی به سر و صورت خود چغیه می‌بست، دیگری بر روی شانه‌ها و سرش پتو آویزان می‌کرد و بعضی هم در گوشه‌های دنج و خلوت، به آرامی قامت رسایشان را در مقابل معبود می‌شکستند.

یکی از اسرا که پایش قطع شده بود، نیمه‌های شب از خواب بیدار می‌شد و بالشی جلوی خود می‌گذاشت و بعد مهر خود را روی آن قرار می‌داد و به صورت نشسته، مشغول خواندن نماز شب می‌شد. او مدت‌ها ذکر می‌گفت و اشک، مثل مروارید از چشمانش فرو می‌غلتید. خدا گواه است که نوای دلنشین «الهی العفو» چنین عزیزانی در نیمه شب، قلب هر انسانی را تکان می‌داد و مانند صاعقه، شب تاریک و ظلمانی را می‌شکافت.

در اردوگاه موصل ۴، یک شب به یکی از بچه‌ها که نگهبان شب بود، سفارش کردم که مرا برای نماز شب بیدار کند؛ وقتی سر موقع مرا بیدار کرد، متوجه شدم که بیش از نود درصد بچه‌ها مشغول خواندن نماز هستند. با دیدن این صحنه از خودم خجالت کشیدم.

در یکی از شب‌ها، حاج آقا ابوترابی که در اردوگاه به سر می‌برد، به دلیل کسالت مزاج و تب شدیدی که داشت، پیراهنش خیس عرق شده بود. آن شب، وقتی از خواب بیدار شدم، حاج آقا را دیدم که به حالت نشسته به دیوار تکیه داده بود و در حالی که از شدت تب می‌لرزید، مهر نماز را روی زانویش گذاشته بود و نماز شب می‌خواند.

انس با قرآن

انیس روز و شب رزمندگان در جبهه‌ها بعد از خدای متعال، قرآن کریم بوده است. رزمندگان با شوق تلاوت قرآن و تفکر در معانی آیات آن، حقیقت این آیه را عینیت بخشیدند که:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ

به راستی که قرآن، دستورالعمل سیر و سلوک رزمندگان بوده است؛ به تعبیر زیبای استاد معظم حضرت علامه حسن‌زاده آملی (حفظه الله):

دست می‌دادند و بی‌صبرانه به میدان نبرد می‌شتافتند.

قرآن کریم نیز با تعبیری زیبا از روحیه شهادت‌طلبی، آن را هنر مردانی می‌داند که زندگی آخرت و رضایت و خشنودی حق تعالی را بر زندگی محدود ناپایدار دنیا برگزیدند:

کسانی که حیات دنیا را با آخرت معامله می‌کنند، باید در راه خدا بجنگند و کسی که در راه خدا می‌جنگد، کشته شود یا بیروز شود، نزدی پاداش عظمی به او عنایت خواهیم کرد.

امام راحل‌قدس سره نیز با بهره‌گیری از این منطق مقدس و جاودانه، یک ملت را به صحنه معامله با خدا آوردند امام راحل‌قدس سره با استناد به همین روحیه، خطاب به دشمنان انقلاب اسلامی فرمودند:

«این کوردلان نمی‌بینند که در هر شهادتی و در هر جنایتی ملت متعهد به اسلام و کشور، مصمم‌تر و در صحنه حاضرترند؟ اینان پس از بمباران شهرها در جنوب و غرب و قتل عام‌های فجیع مردم بی‌پناه، فریاد جنگ جنگ تا پیروزی را نشنیدند که ملت وفادار، شهادت را در راه خداوند با آغوش باز پذیرا هستند؟»

امام راحل‌قدس سره با اشاعه فرهنگ شهادت‌طلبی در مقابل زرق و برق سلاح‌های مدرن و تجهیزات موشکی دشمنان اسلام، به خلق استراتژی روشنی دست زدند و شکست ناپذیری آن را طی هشت سال دفاع مقدس به اثبات رسانیدند. بدیهی است منطقی که در **آن مرگ و حیات، هر دو به منزله پیروزی** است، هرگز شکست نمی‌پذیرد.

مصادیق ایثار در جبهه‌ها

اینک نمونه‌هایی از ایثار و شهادت‌طلبی رزمندگان و شهیدان را با هم مرور می‌کنیم.

شهید محمدرضا دستواره، قائم مقام لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله بود. وقتی برادرش حسین شهید شد، برای شرکت در مراسم تشییع او به تهران رفت، ولی بیش از سه روز در تهران نماند و به منطقه برگشت. وقتی به سید گفتیم که خوب بود لااقل تا شب هفت برادرت می‌ماندی و بعد برمی‌گشتی.

ایثار به معنای برگزیدن نیاز دیگران بر خود است اما در خصوص رزمندگان اسلام، ایثار به معنای برگزیدن شهادت به عنوان خلعت عزت و سعادت دنیا و آخرت است. شهادتی که شهد آن شوق لقای پروردگار است.

واژگان ایثار و شهادت‌طلبی و آن چنان با افکار و اندیشه‌های رزمندگان ما آمیخته شد که گویی عزت و شهرت آن‌ها با نام و یاد شهیدان جاودانه شده است. واقعیت امر جز این نبود که اگر جوانان پرشور و علاقمند به حضور در جبهه‌ها، انگیزه شهادت‌طلبی و شوق وصال جانان را نداشتند، هرگز حاضر نبودند آن همه فداکاری و ایثار کنند، و این عشق و ایثار را از مولای خود امیرالمؤمنین علی‌علیه السلام به ارث بردند که فرمود: **یه خدا سوگند، اگر عشق به مقام شهادت و لقای حق نبود، اصلاً به جنگ با دشمن نمی‌پرداختم و از شما جدا می‌شدم.**

بارها از لسان مبارک حضرت امام خمینی‌قدس سره شنیدیم که فرمود جوانان از من می‌خواهند دعا کنم که خداوند شهادت را نصیب آنان کند. این روحیه در واقع از الطاف خفیه الهی بود که جوانان ما را یکباره متحول کرد تا در آرزوی شهادت همه چیز را در طبق اخلاص نهند و به محبوب دل آرام خود تقدیم کنند.

شهادت، غایت مقصود اولیای الهی و حتی اهل بیت‌علیهم السلام است؛ به طوری که مولای متقیان‌علیه السلام بارها از خدای متعال شهادت را تقاضا می‌کند و حتی بهترین آرزو و آمال خود را شهادت معرفی می‌نماید و می‌فرماید: روزی به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفتم در نبرد احد به من وعده شهادت داده بودی، لکن هنوز تحقق نیافته است.

بر این اساس، ملاحظه می‌کنید وقتی ضربت شمشیر زهرآلود ابن‌ملجم بر فرق سر امیرمؤمنان‌علیه السلام قرار می‌گیرد، می‌فرماید: «فزت برب‌الکعبه» یعنی به خدای کعبه رستگار شدم.

رزمندگان ما هم به مولایشان اقتدا کردند و بر اساس ایمان و عشق عمیق خود به خدا، همواره آرزوی شهادت و لقای او را داشتند. هیجان عشق و اشتیاق لقای حق، گاهی به جایی می‌رسید که دلدادگان، توان کتمان کردن آن را از

در شعله می‌سوخت، او به شکرگزاری، زمین را سجده می‌کرد.

۷. صبر و مقاومت

صبر یعنی تحمل سختی‌ها و دشواری‌ها به منظور رسیدن به اهداف و آرمان‌های مقدس. لازمه این صبر، زبان به شکایت نگشودن و بی‌تابی نکردن، و در عین حال توفیق پیروزی و رهایی از سختی‌ها را از خدای متعال خواستار شدن است؛ چنان که خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

صبر کن و صبر تو فقط برای خدا و به توفیق خدا باشد.

بنابراین، صبر به معنای سکوت و دست روی دست گذاشتن نیست، بلکه جوهر مقاومت است، و مقاومت هم باید با تدبیر و دوراندیشی همراه باشد؛ همان‌طور خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید از نماز و صبر طلب یاری کنید: اسْتَعِينُوا بِالصَّوْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ

از صبر و نماز طلب یاری کنید که خدا با صابرين است.

بدین ترتیب، بی‌صبری و جزع و بی‌تابی، نه تنها ضد صبر است، بلکه بنیان‌پایداری و استقامت را ویران می‌کند، لذا مولای متقیان علی‌علیه السلام به اشعث می‌فرمایند:

اگر صبر و خویش‌تنداری را پیشه خود سازی، آنچه که مقدر است، تحقق می‌یابد و تو پاداش صبر خود را به دست خواهی آورد. اگر جزع و بی‌تابی کنی، آنچه که مقرر است، تحقق می‌یابد؛ در حالی که گناه را برای خودت دست و پا کرده‌ای.

پس آسایش و عافیت، در سخن‌ها و دشواری‌های روزگار پنهان است و کلید موفقیت و سعادت‌مندی، صبر است.

در جواب گفت: «گفته‌ام کنار قبر حسین، قبری را برای من خالی نگه دارند» و هنوز ده روز از شهادت برادرش نگذشته بود که محمدرضا نیز در همان عملیات به او ملحق شد. او تا هنگام شهادت یازده بار مجروح شده بود.

عملیات بیت‌المقدس ۷، در تابستان و در منطقه جنوب انجام شد و هوای بسیار گرم جنوب، تشنگی شدیدی را به بچه‌ها تحمیل می‌کرد. لب‌های خشکیده و ترک خورده بچه‌ها به سختی تکان می‌خورد و آب، آب می‌گفتند، ولی کسی نمی‌توانست برای آن‌ها کاری انجام دهد، چون قمقمه‌ها از شب گذشته خالی شده بود. در این شرایط، شهید «علی اربابی» فرمانده گردان، مثل حضرت ابوالفضل‌علیه السلام برای تهیه آب تلاش می‌کرد تا این که زیر آتش پرحجم دشمن، قدری آب تهیه کرد و به تمامی بچه‌ها داد، ولی خود او مثل حضرت ابوالفضل به آب لب نزد و با لب تشنه به شهادت رسید.

عراقی‌ها طی یک تفتیش در اردوگاه، یک کُلت پیدا کرده بودند. آن‌ها دسته دسته بچه‌ها را می‌بردند و شکنجه می‌کردند تا از جریان اطلاع پیدا کنند، اما به نتیجه‌ای نرسیده بودند، به همین دلیل هر روز عده‌ای را می‌بردند تا موضوع روشن شود. وقتی آزار و اذیت عراقی‌ها شدت گرفت، یعقوب که از جریان اسلحه خبر نداشت، برای نجات بچه‌ها از شر عراقی‌ها، خودش را به عنوان صاحب اسلحه معرفی می‌کند تا بهانه را از دست عراقی‌ها بگیرد. آن کافر‌ها هم او را می‌برند به اتاق ویژه و آن قدر شکنجه می‌دهند تا این که یعقوب به شهادت می‌رسد.

صالی، یکی از قهرمانان خونین‌شهر بود؛ کسی بود که با تن لخت به سویی تانک‌های عراقی آر. پی. جی شلیک می‌کرد. وقتی به او گفتیم: تو چرا پیراهنت را درمی‌آوری و با پای برهنه به سویی تانک‌های عراقی شلیک می‌کنی؟ گفت: «نمی‌دانم؛ وقتی دارم می‌جنگم، مثل این که دارم پرواز می‌کنم؛ این لباس‌ها به تن من خیلی سنگینی می‌کند».

«صالی» از میان یکایک کوچه‌ها عبور می‌کرد، از بالای پشت بام‌ها خودش را به نزدیک‌ترین کوچه‌ای که تانک عراقی بود می‌رساند و به طور ناگهانی مقابل تانک عراقی ظاهر می‌شد و در ۱۲ متری می‌نشست و گلوله آر. پی. جی را شلیک می‌کرد، با همان تن لخت، و بعد از این که تانک